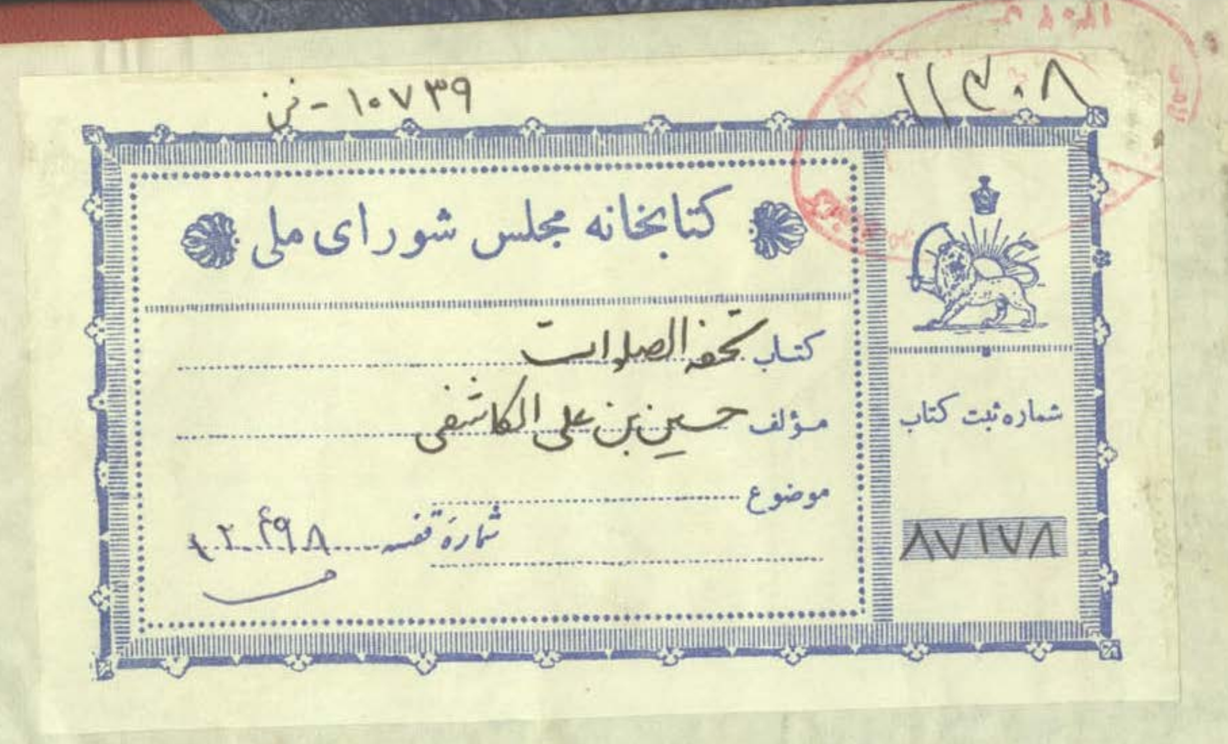


بسمه تعالی

تحفة الصلوات کاشفی صاحب انوار سهیلی

و اخلاق محسنی و روضة الشهداء و الرسالة العلیه

و جز اینها

این کتاب در کشف الظنون مذکور نیست

و در ذریعه ج ۳ ص ۴۴۷ که صاحب کشف الظنون

و صاحب نور العیون از آن نقل کرده اند

اما خود صاحب ذریعه آن را ندیده اند

و بطوری که کاتب در آخر این نسخه

نوشته این نسخه در ۱۲۸۶ از روی نسخه مورخ ۱۱۳۴

از روی نسخه کاشفی مصحح بتصحیح مؤلف در ۹۰۲

نوشته شده. در فهرستهای موجود نزد اینجانب نام این کتاب

نیست شاید منحصر باشد

حائری

۴۹/۱/۲۴

گرویدن ۴

باشد به پیغمبران خدای و ایمان بعموم پیغامبران است که اقرار کند

و تصدیق نماید بدل که همه انبیا از زمره بشر بجمعیت اصطفا و صفت

اجتبا مخصوص و ممتاز و بتعلیم ربانی و تایید سبحانی مشرف و سر

افراز بوده اند همگی اقوال و تمامی افعال ایشان در همه اوقات

و احوال بمیان صدق و صواب آراسته و از شوایب الذ

و اثبات مصفی و پیراسته بوده نه بر جراید کردار ایشان رقوم خطل

نه بر صحایف گفتار ایشان غبار خطا و از جمله انبیا و رسل کهین

مسالک شریعت و سالکان ممالک حق و حقیقت حضرت

رسالت منقبت خاتم النبیین و رحمة للعالمین محمد کاصل

هستی شد وجودش جهانی گردی زشادروان جودش

صلوات الله و سلامه علیه فاضلتر و بهتر و کاملتر

و بهتر است سلطان انبیا که بدرگاه کبریا از

جمله بهتر آمد در بر جمله مهتر است امام همام شهاب الدین

فضل الله توره پشتی روح الله روحه در فصل چهارم

از باب سوم از کتاب معتمد فی المعتقد آورده که

اعتقاد باید کرد که رسول ما صلی الله علیه وسلم از

جمیع انبیا ورسل علیه وعلیهم السلام افضلست ودو

دلیل افضلیة آن حضرت هم کلام معجز نظام اوست که اَنَا

سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ والشیخ الامام ابوبکر محمد بن اسحق

الکلاباذی قدس سره در کتاب تعرف آنجا که بیان

معتقد صوفیه میکند فرموده که وَاَوْجَبُوا افضل مُحَمَّدٍ صلی

الله علیه وسلم بالخبر وَهُوَ قَوْلُهُ: اَنَا سید وَلَد آدم

وَلَا فَخْرَ وَ آدم وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائی وَلَا فَخْرَ:

وامام سعید ابو ابراهیم اسمعیل بن محمد البخاری زاد الله فتوحه

در شرح این کلمات آورده که اهل اسلام متفقند بر فضل سید

انام واجماع کرده اند که آنحضرت از همه انبیا فاضل ترست بدین

خبر وخبرهای دیگر که آمده. ومعنی وَلَا فَخْرَ آنست که من

این سخن را از خود نمیگویم تا بر سبیل افتخار وبزرگواری باشد

بلکه بامر الهی خبر میدهم تا نشان عبودیت وفرمان برداری

بود. ودر جواب کسی که گوید افضلیت پیغامبر ما بحدیث اول

از اولاد آدم ثابت می شود نه از نفس آدم علیه السلام
آن کفته اند که آدم صفی نبی بوده نه اولو العزم چنانچه امام
اجل اوحد ابو الفتوح جمال الدین عبد الرحمن بن الجوزی
زاد الله قربه در تفسیر زاد المسیر در معنی آیت فَاصْبِرْ
كَمَا صَبَرَ اُولُو الْعَزْمِ از ابن جریج رحمه الله نقل کرده که
آدم و سلیمان و یونس علیهم السلام از اولو العزم نیستند
و در باب آدم علیه السلام خاصه آیه وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا
مستمسک می سازند و در میان اولاد او آنکه اولو العزم
باشد چون نوح و ابرهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیهم
السلام از وی فاضلتر اند چنانچه در محلش مبین شده
و چون پیغامبر ما بحکم حدیث فاضلتر از ایشان است
بضرورت افضل از ابو البشر نیز باشد ع از نسل
آدمی تو ولی به ز آدمی ؛ شک نیست اندرین که بود
دُر به از صدف ؛ و حدیث ثانی خود بصریح دلالت
میکند بر آنکه آدم در مفضولیت چون سائر انبیاست

چون برافرازد علم در عرصه گاه آخرت : باشد او را آدم

من دونه تحت اللوا : امام مدنی رحمه الله در طیب الحبیب

که ابیات قصیده برده را قدس الله سر ناظمها شرح

میکند در بیان معنی این بیت که شعر لما دعی الله داعینا

لطاعته : باکرم الخلق کنا اکرم الامم : میفرماید که اهل

کلام بخیریت امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم استدلال

میکنند بر افضلیت وی چه فضلت و خیریت این امت را

بواسطه متابعت آنحضرت حاصل شده و فضلیت تابع

مستلزم افضلیت متبوع است : و شارح تعرف قدس سره

بهمین نوع میفرماید که حق سبحانه در صفت این امت

فرموده که : کنتم خیر امة اخرجت للناس یعنی شما

بهترین امتید بیرون آورده شده برای مردمان و

چون ایشان از همه امتان بهتر باشند باید که پیغمبر ایشان

نیز از همه بهتر بود زیرا که خیریة امت بکمال ایشان

باشد در دین و کمال ایشان تابع کمال نبی ایشان است

پس هم چنانکه ایشان اکمل امم اند باید که نبی ایشان
افضل رسل باشد و صاحب مشکوة الانوار نور الله
مضجعه در فصل سیم از باب فضایل سید المرسلین
صلوات الله و سلامه علیه در حدیث ابن عباس
رضی الله عنه که بیان تفضیل آنحضرت بر انبیا و ملائکه
میفرموده اند نقل کرده که گفتند یا ابا العباس وجه
تفضیل آنحضرت بر انبیا کدام است جواب داد که وجه
آن است که حق سبحانه در باب انبیا فرموده که وَمَا
اَرْسَلْنَا مِنْ رَسُوْلٍ اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ و در شان
پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم گفته وَمَا اَرْسَلْنَاكَ
اِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ مضمون سخن ابن عباس رضی الله
عنه راجع بآنست که از پیغامبرانی که بوده اند هر یک
شی چندرا از آدمیان در مقام دعوت تربیت می
فرموده اند پس چون رایت نبوت آنحضرت بر
ذروهٔ ایوان قُمْ فَاَنْذِرْ برافراختند همه خلایق را

تا بقیامت امت دعوت او ساختند و از ابتداء

دعوت او تا نفخ صور؛ هر کس که هست در کنف اهتمام او است؛

وازین کلام معلوم شد که ابن عباس رضی الله عنه کثرت

امت را دلیل تفضیل آنحضرت داشته بر سایر انبیا و این

سخن تمام است؛ زیرا که ثابت شده که هر پیغمبری را برابر

صلی و عباد امت او ثواب است. و چون مقرر شد که

امت هیچ نبی برابر امت آنحضرت نیستند و اکثر امت

او اهل طاعت و عبادت و صلاح و فلاح اند و ثواب

پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم برابر ثواب همه امت است

پس ثواب او از همه انبیا بیشتر باشد و کثرت ثواب

موجب مزید فضلت و افزونی کرامت است؛ و رمز

أَنَا أَكْثَرُ النَّاسِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بدین فضیلت ایمای میکند؛

امام همام عارف کامل محمد حکیم ترمذی قدس سره فرموده

که استعداد امارت هر امیری بقدر رعیت اوست

کسی را که دیهی در زیر فرمان باشد اسباب اقتدار او

فراخور آن خواهد بود و آنکه شهری را حاکم و فرمان فرمای بود ا
ساس حکومت لایق آن خواهد داشت و هم چنین سلطان
اقلیمی را اسباب سلطنت از مال و رجال موافق حال او
خیال توان بست و آنکه همه اقالیم در تصرف او بود هر آینه
خیل و حشم و طبل و علم و جنود و عساکر و نقود و جواهر و دفاین
و خزاین فراخور عظمت او تصور توان کرد پس هر پیغمبری
که بطایفه مبعوث شده اند از کنوز توحید و جواهر معرفت لا
لایق حال قوم او بدو داده اند و کسی که مرسل است بهمه اهل شرق
و غرب بلکه بجمیع انس و جن هر آینه از گنجهای حقایق و ذخیرهای
معانی و وفود فیض کامل و جنود فضل شامل چندان بدو عطا
کرده اند که مناسب قدر وی باشد و همه رعیت و ملازمان
عتبه خدمت او را اقرار رسد و از این نکته بوضوح پیوست که
نسبت پیغامبر ما صلوات الله و سلامه علیه نسبت با سایر
انبیا علیه و علیهم السلام چون نسبت سلطان همه
ممالک است با حاکم یک شهر یا پادشاه یک مملکت

همه انبیا در پناه تواند ؛ تو شاهی این سپاه تواند ؛
تو مهر منیری همه اختر اند ؛ تو سلطان ملکی همه لشکر اند ؛
و دلایل افضلیت آنحضرت از انبیا و رسل صلوات
الله و سلامه علیه و علیهم نقلاً و عقلاً . و خصایص
و فضایل وی در رسالهٔ مرآت الصفا فی صفات المصطفی
که بتجدید از برکت اعانت حکیم حمید ؛ رقم زدهٔ کلک بیان
شده بر سبیل سمت تحریر یافته است سو گوهر طلبی
روی بدان دریا کن ؛ و یکی از فضایل آنحضرت درود
الهی است بروی و امر فرمودن ملایکه و مومنان بدرود وی
کما قال عز اسمه اِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ
يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ؛
امام علامه قاضی ابو الفضل عیاض الیحصبی رحمه الله در کتاب
شفا فی تعریف حقوق المصطفی در فصل ثامن ؛ از باب اول
که مشتملست بر تبیین عظمت قدر حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم نزدیک حق سبحانه و تعالی

چنین فرموده که خدای جل ذکره آنرا کرد فضل پیغمبر خود را بفرستادن صلوات خود و گفتن درود ملائکه بروی و فرمودن مؤمنان را بالصلوة و سلام وی و هم در شفا از امام ابی بکر بن فورک رحمه الله نقل کرده که بعضی از علما قول پیغمبر را صلی الله علیه و سلم که وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَیْنِی فِی الصَّلٰوةِ بر نوع تاویل کرده اند که روشنی چشم من در صلوتیست که خدای بر من فرستاده و اهل تحقیق از ارباب تفسیر آیت وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ آورده اند که کدام رفع ازین بهتر که حق سبحانه نام مصطفی صلی الله علیه و سلم قرین نام خود گردانید و در کلمهٔ شهادت و در اذان و اقامت و صلوات فرستاد با زمرهٔ ملائکه برو و امر کرد مؤمنانرا بالصلوات او و هر موقن متفطن پوشیده نیست که صلوات الهی بر حضرت رسالت پناهی کرامتیست کلی و فضیلتی نامتناهی و نسبت بهیچ یکی از صدرنشینان بزم رسالت و سلطان نشانان ملک جلالت این صورت وقوع نیافته

عقل دور اندیش سیده اند که تشریفی چنین ؛ هیچ دین پرور
ندید و هیچ پیغمبر نیافت ؛ و بعضی محققان در تفسیر کهیعص
چنین آورده اند که کاف کفایت حق است مر مهمات
حبیب خود را چنانچه از مضمون اَلَیْسَ اللّٰهُ بِکَافٍ عَبْدَهُ
مفهوم شده و ها هدایت هادی لطف اوست مر آنحضرت را
بران وجه که از فحوی وَیَهْدِیَکَ صِرَاطًا مُّسْتَقِیمًا
معلوم گشته و یا ایمائیست بتائیدات ربانی مر ورا
منطوق وَاَیَّدَکَ بِنَصْرِهٖ اشارتست بدان و عین
رمزیست از عصمت سبحانی مر ورا و مفهوم وَاللّٰهُ
یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ عبارتست ازان ؛ و صاد صلوات
اوست بر آنحضرت و امر فرمودن ملائکه و مؤمنان بفر
ستادن آن و آیت با درایت اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰئِکَتَهُ
یُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِّ بران حال دلیل لائح و برهان وا
ضح است صَلَّی الْاِلٰهُ عَلَی النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ وَبِهَا اَبَانَ
لَهُ کَمَالَ السُّؤْدَدِ ؛ امام فقیه ابو مالک نصر بن النصر

رحمه الله در کتاب تاج المذکرین فرموده که حق سبحانه هر یک
از انبیا را بکرامتی مخصوص کردانید آدم صفی را بسجود ملائکه
کرام الکرام فرمود که وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوا لِاٰدَمَ
نوح نجی را باجابت دعوت بنواخت که وَنُوحًا اِذْ نَادٰى
مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ ابراهیم خلیل را بخلعت خلت
اختصاص داد که وَاتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرٰهِيمَ خَلِيلًا موسی کلیم
بتشریف تکلیم سرافراز ساخت که وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰى
تَكْلِيمًا داود را نشان خلافت ارزانی داشت
که يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ سلیمان را
زبان مرغان در آموخت که عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ عیسی را
تاج رفعت بر سر نهاد که اِنِّي رَافِعُكَ اِلَيَّ و اثبت
کرامت پیغمبر ما را که شهسوار میدان ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّٰى
و شهریار ایوان فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنٰى
بود بمیمنت صلوات در عرصه اقتدار و ساحت اعتبار
برافراشت که اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ

سو يُصَلّي عَلَيهِ اللهُ جَلّ جَلالُهُ ❊ بِهٰذا ابدا لِلعالَمينَ كَمالُهُ
سو بجامه خانه دين خلعت درود سلام ❊ چو گشت دوخته
برقامت تو آمد راست ❊ نشان صلّوا عليه برنامت ❊
نوشته اند چنين منهى شريف تر است فصل اوّل
در نكات متعلقه باية صلوات امام اجل اوحد سراج
الدين ابى احمد زيد زاد الله قدره در كتاب رياض واز
هار بروايت ابن عباس رضى الله عنه آورده كه بعد از
نزول آية صلوات چهره رخساره مبارك آنحضرت
از غايت مسرّت برافروخته گشت وفرمود كه تهنيت
گوييد مرا كه آيتى برمن فرود آمد كه دوستر است نزديك
من از دنيا وهرچه دروست سو نورى از روزن اقبال
در افتاد مرا ❊ كه از آن خانه دل شد طرب آباد مرا ضياء
الائمة ابو القاسم المشهور بابن حمزه رحمه الله در تفسير
لباب آورده است كه صحابه بعد از نزول اين آيه گفتند
هَنِيئًا لَكَ يا رَسُولَ الله منح لهم كه از حقيقت اين ا[يت]

يعنى گوارنده باد ترا
مراد مبارك باد است

[illegible]

مارا واقف کردانید فرمود که سؤال کردید مرا از علمی پوشیده و سری
مخزون که اگر نمی پرسیدید شمارا اخبار نمی کردم پس گفت بدرستی
که خدای بر من یعنی صلوات من دو ملک موکل کرده است
پس من یاد کرده نشوم نزد هیچ بنده مسلمان و او بر من صلوات
فرستد الا آنکه آن دو فرشته او را دعا کنند و گویند
غَفَرَ اللهُ لَكَ و حضرت عزت جَلَّ ذِكْرُهُ با فرشتگان
در جواب آن دو ملک گویند آمین و مرا یاد نمی کنند نزد
هیچ بنده مسلم و او بر من درود ندهد مگر آن دو ملک او را
نفرین کنند و گویند لا غَفَرَ اللهُ لَكَ و حق سبحانه با ملائکه
آمین گوید و امام ثعلبی و صاحب کشاف و غیر ایشان
نیز همین نقل را در تفاسیر خود ایراد فرموده اند و فاضل
علامه سیف الدین ابو نصر احمد الاسبرنکینی تغمده
الله بغفرانه در ترجمه کتاب اسباب نزول که از
تصانیف امام الائمه ابی الحسن علی بن احمد الواحدی است
شکر الله مساعیه از اصمعی نقل میکنند که در جامع

بعره مهدی خلیفه را دیدم بر منبر که میگفت ای مردمان
حق سبحانه شما را کاری فرموده و در ان ابتدا بنفس
خود نموده آنکه بمقربان خطاب قدسی متنی [عظایم] گردانیده که
إِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ هیچ کس از
انبیا را این اجلال و اکرام نکردند که پیغمبر ما را و از امم سابقه
هیچ امت را این تشریف نداده اند که شما را این نعمت
خدا را بشکر گذاری و سپاس داری مقابله کنید و همواره
بوظائف صلوات و سلام بر سید انام قیام و اقدام
نمائید س اَلرَّبُّ صَلّٰى وَالْمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ ✤ صَلُّوا عَلٰى
خَيْرِ الْوَرٰى تَكْرِيمًا ✤ يَا اَيُّهَا الرَّاجُونَ مِنْهُ شَفَاعَةً
صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا س خدا درود بنی بعد شش
میگوید ✤ مقربان ملک در صوامع ملکوت ✤ تو هم
زبان بدرود و سلام وی بگشای ✤ که بهره مند شوی
از لوامع جبروت ✤ قدوة الفریقین مجد الدین ابو
جعفر احمد بن طیفور السجاوندی رحمه الله در تفسیر

در تفسیر عین المعانی آورده که چون این آیه فرود آمد صحابه
رضوان الله علیهم اجمعین آنحضرت را تهنیت گفتند ابو بکر
صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله هرگز خدای تعالی تشریفی
تخصیص نفرموده مگر آنکه ما را نیز دران شریک گردانید
یعنی همواره بطفیل حضرت تو از موائد فوائدی که خاص تو بود
نوالهٔ ما می شد حالا نصیب ما ازین کرامت که ترا بدان
اختصاص داده کدام است آیه آمد که هُوَ الَّذِي يُصَلِّي
عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ و در کشاف و تفسیر امام ثعلبی
و ماوردی و فقیه ابو اللیث و لباب و غیر آن همان نقل
مذکور است و امام علامه قدوة الانام فخر الملة والدین
ابو عبد الله محمد بن عمر الرازی طیب الله رمسه در اسرار
التنزیل فرموده که در ضمن این نقل بشارتی تمام و مژده
عظیم است چه حق سبحانه بر حبیب خود درود فرستاد
در دنیی و امت او را فرو نگذاشت بلکه از درود خود
و ملائکه فراخور استحقاق ایشان ایشان را بهره مند گردانید

گفتند هنیئا لک یا رسول الله

فردا در آخرت از کراماتی که برای سید کائنات علیه افضل

الصلوات معد و مهیا شده امتان مفلس و محتاج را چه

گونه محروم و نا امید گرداند بلکه امید آن است که ایشان بالطفیل

آنحضرت در مهمانخانه جنات عدن مفتحة لهم

الابواب بر بساط حرمت و اقتراب نشانند و همه

امتان بر سر خوان او طفیلی خور فضل احسان او

صاحب کشف الاسرار امام رشید الدین ابو الفضل احمد

بن ابی سعد المیبدی رفع الله درجته در تفسیر این آیه در نوبت ثالثه

فرموده که زهی رفعت درجه و علو مرتبه و کمال منقبت و شمول کرامت

که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم از بارگاه احدیت یافت ابتدای

درود بر وی بخلق باز نگذاشت و نخست بخود مبدا فرمود و صلوات

وی را با شهادت توحید بخود افتتاح کرد که شهد الله انه لا

اله الا هو الله گواهی فرشتگان در ان پیوست که و الملائکة

این مرتبه سیم شهادت مومنان که اهل دانش اند ایراد فرمود که و اولو العلم

همچنین در ثنا و درود محمد صلی الله علیه و سلم نخست ابتدا بنفس خود

کرد

مثل بهشت داد جناب بخیر در شهادت توحید صحیح

کرد و ثانیاً از درود ملائکه خبر داد و تعمیم مرتبه مؤمنانرا فرمود که صَلُّوا عَلَیْهِ و ازین کلام مستفاد میشود که حکمت در آنکه حضرت عزت ابتداء صلوات پیغامبر علیه الصلوٰة والسلام بخود کرد اظهار قدر و منزلت و شرف و فضیلت اوست بر وجهی که دل هیچ عاقل کنه آنرا نداند و زبان هیچ کامل شرح شمه ازان نتواند ستایش تو چه داند خرد بدین دانش مناقب تو چه گوید زبان بدین گفتار چه سان صفات کمال تو در شمار آید که صد هزار یکی باشد از هزار هزار در ذخیرة المذکرین آورده که چون ملائکه بعد از نفخ روح در قالب آدم علی نبینا و علیه السلام بسجودی مامور شدند تصور ایشان آن بود که چون حضرت خاتم صلی الله علیه وسلم ظهور فرماید همان امر بسجود وجود خواهد گرفت بعد ازانکه عرصهٔ جهان بلمعات آفتاب عالمتاب وجود با جودش منور شد و آن فرمان شرف صدور نیافت حق

سبحانه بجهة دفع شبهۀ تفضیل آدم بر سید عالم صلی الله علیه
وسلم بخود بروی درود فرستاد و ملائکه و مؤمنان را بدان
امر فرمود تا از روی اشارت دریابند که اگرچه همین زمرۀ
ملائکه آدم را سجدۀ تعظیم و تحیت بجای آوردند و بس
اینجا حق سبحانه بخودی خود ستایش آنحضرت فرمود و
ملائکه و اهل ایمان را نیز بستایش درود وی امر کرد اگر آنان
یکبار سجدۀ آدم بجای آوردند اینجا حق سبحانه و تعالی و فرشتگان
و مؤمنان علی التعاقب و التوالی بر آنحضرت درود میفرستند
سیتا. کامل محقق مدقق رکن الحق و الدین امیر حسین بن
عالم المشتهر بحسینی قدس سره فرمود که هر یک از محب و
محبوب را در مرتبۀ خود بدایتی و نهایتی هست بدایت
محبت انقطاع است از غیر و نهایتش آنکه محبوب گردد و بدایت
محبوبیت صفوتست و نهایتش آنکه محمود شود آدم صفی
علیه السلام در بدایت مرتبۀ محبوبی بود نام صفوت یافت
سید عالم صلی الله علیه وسلم در نهایت مرتبۀ محبوبی

بمقام محمود رسید که عَسَیٰ اَنْ یَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

مَحْمُودًا ۝ که این چنین شرف یافت در مقام شهود

بغیر حضرت محبوب عاقبت محمود (استفهام) وازینجاست که در

بدایت حال ملائکه را فرمود که محبوب صفی را سجده کنید

وچون کار بنهایت انجامید فرمود که من بر صاحب مقام

محمود درود میفرستم وملائکه در ستایش او با من موافقت

مینمایند ای مؤمنان شما نیز بروی صلوات فرستید

۝ صَلُّوا عَلَیْهِ فَاِنَّ اللهَ کَرَّمَهُ بَیْنَ الْاَنَامِ بِابْتِدَاءِ

الصَّلوٰةِ عَلَیْهِ امام ابو سعید الحسین بن علی المطوعی

رحمه الله در عیون الاجوبة فی فنون الاَسْوِلَةِ آورده

که چون حق سبحانه بحکم وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ خواست

که ذکر حبیب خود را بلند کرداند افتتاح فرمود بدرود وی ودر

اینجا ترغیب کلیست مر امت را بفرستادن صلوات کو بیا

میفرماید که من با وجود استغنا ازوی بروی درود میفرستم

شما با وجود احتیاج بشفاعت وی سزاوارتر که بوظائف

درود و سلام او قیام نمائید که آن مرشفاعت را بهتر وسیله است

دست دل در رشتهٔ زلفش زدم ⁂ زین نکوتر هیچ دست آویز

نیست ⁂ جمعی بر آنند که حکمت در افتتاح صلوات الهی بر حضرت

رسالت پناهی آنست که درود ملائکه و مؤمنان بسبب اقتران

با آن قوت یابد و لایق جناب جلال آنحضرت گردد چه درود

خدای حق است و درود دیگران رسم و رسم را با حق سمت مساوات

نیست و ستایش مصطفی صلوات الله و سلامه علیه بحق باید

نه برسم و مقرر است که ستایش هیچ ستایندهٔ مر آنحضرت را

چون ستایش حق سبحانه نخواهد بود مرو را ⁂ از وصف کنه تو که

تواند که دم زند ⁂ وصف سزای تو نکند جز خدای تو ⁂ محققان بر آنند

که نکته در درود حضرت عزت مر حبیب خود را آن است که حقیقت

آنحضرت مجلی انوار جمال و جلال ملک متعال و مرآت تجلیات

صفات بر کمال مالک لم یزل و لا یزال است و حضرت

حقایق پناهی ولایت دستگاهی البحر الطامی والحبر السامی

مولانا نور الملة والدین عبد الرحمن الجامی قدس الله سره

در اواهر

در شواهد النبوة آورده است که حضرت ذو الجلال والافضال
در ازل آزال حَیْثُ کَانَ اللهُ وَلَا شَیْءَ مَعَهُ اول تجلی بر خود
کردی آنکه وجود غیر در میان باشد بصورت شأنی بود مطلق کلی
جامع مر جمیع شئون را ای امتیاز بعضی از بعضی وصورت معلومیت
آن شأن را تعین اول وحقیقت محمدی گویند صلوات الله
وسلامه علیه وحقائق سایر موجودات همه اجزا وتفاصیل
آن حقیقة اند وازینجا معلوم میشود که متعلق اراده اولی اوست
وتحریک سلسله موجودات بواسطه او ❊ سلسله کائنات را
سببی نیست ❊ جز شکن زلف مشکبوی محمد ❊ وصاحب گلشن
راز روح الله روحه درین باب فرموده اند ❊ مراتب
جمله زیر پایه اوست ❊ وجود کائنات از سایه اوست ❊ همه
عالمیان بر خوان وجود طفیلی خوار او بند وجمیع آدمیان بدیده
شهود تماشاگران گلزار او ❊ درین عالم همه جزوند او کل
درین بستان همه خارند او گل ❊ یکی بنگر ازان خورشید اعظم ❊
بجلوه آمده ذرات عالم ❊ وچون نور حق سبحانه از مشکوة

حقیقت حبیب وی بر سائر حقایق منبسط شد مظهر ستایش
الهی گشت و یکی از انواع ستایش درود حق است بروی
شهانشاها تو گفتن نه کار بو الهوس است ستایش تو درود خدای
بر تو بس است فصل حکمت در صلوات ملایکه بر آنحضرت
آنست که چنانچه آدمیان عرضهٔ آفات و هدف سهام نکبا شده ملایکه نیز
همواره از نوازل قضا و قدر خایف و متوهم بودند و از واقعهٔ ابلیس
و حادثهٔ ناروت و ماروت استعاذه می نمودند حق سبحانه
برای ایمنت خواطر و جمعیت بواطن ایشان ایشان را امر فرمود به درود
حبیب خود تا ببرکت صلوات محفوظ مانند از محن و بلیات و اگر
بعقوبتی مبتلا گردند بسبب درود بزودی از ان خلاص یافته بجایت
اصلی خود باز روند چنانچه امام تاج الاسلام سلیمان بن داود السقینی
رحمه الله در کتاب زهرة الریاض آورده که روزی جبرئیل علیه السلام
بجناب نبوت و مآب فتوت آمده گفت یا رسول الله امروز امری
غریب و شانی عجیب مشاهده کرده ام بوقت نزول از آسمان
گذرم بر کوه قاف افتاد آواز ناله دل خراش و فریاد جگر سوز بسمع
رسید

رسید دانستم که محنت زده ایست که بدان زاری مینالد و درمانده ایست

که بدان نیازمندی میخروشد ع آتشی هست که دود از سر آن می آید

بر عقب آن ناله برفتم فرشته دیدم که پیش از آن بر ایوان آسمان

او را بعظمتی تمام و احتشام لاکلام دیده بودم که بر تختی از نور نشست

و هفتاد هزار فرشته بخدمت وی صف زده می ایستادند هر گاه

که نفس زدی ملائکه از نفس وی مخلوق شدندی القصه او را دیدم

با دلی خسته و بالی شکسته بر زمین افتاده س سینه مجروح جگر

خسته دل رفته بباد و چه حالست هر اکس بچنین حال مباد

فرا پیش رفتم و از حال وی استفسار نمودم فرمود که من شب

معراج بر تخت خود نشسته بودم که حضرت مصطفی صلی الله

علیه و سلم بر من بگذشت و من بتعظیم وی نپرداختم

و شرایط تبجیل و تکریم فرو گذاشتم لاجرم بدین عقوبت

مبتلا گشته از ذروهٔ افلاکی بحضیض خاکی افتاده ام تو شفیع

من باش و از جناب کبریا درخواست کن تا از من درگذرند

ع گذشته عفو باشد ز بندگان گناه :: من ببارگاه الهی

تفرع بسیار کرده مغفرت آن فرشته مسالت کردم خطاب
رسید که او را بگوی اگر مغفرت ذلت و عفو خطیئت خود
میخواهی بر حبیب من محمد صلی الله علیه وسلم صلوات فرست
تا بمقام اکرام خود باز رسی و جوار قرب ربانی دریابی صورت
حال با آن فرشته گفتم او بر حضرت شما صلوات فرستاد
فی الحال اجنحه اقبال او بتمام و کمال بدید آمد و از مرکز خاک
بمعارج افلاک طیران نموده بر مسند اعزاز و احترام خود
نشست و ببرکت این خدمت بسریر حرمت باز رسید
بی خدمتی تو کس بجهان عزتی نیافت :: آنکس که چاکر تو نشد حرمتی
نیافت :: حکمتی دیگر در صلوات ملائکه آنست که صلوات
مؤمنان را بسبب موافقت با آن رواج بدید آید چنانچه
در حدیث آمین هست که هر که آمین او با آمین ملائکه موافق
افتد گناهان گذشته و آینده او آمرزیده گردد اینجا نیز چون
درود مؤمن با درود فرشتگان موافق افتاد حرمت و عزت
آن زیاده شود و گفته اند ملائکه وقتی که نور آنحضرت را در

در جبین مبین آدم علی نبینا و علیه السلام میدیدند زبان
نور صلوات گشوده غلغله در زوایای فلک می افکنند
چنانچه سلطان المحدثین قدوة اعاظم المذکورین السید
الاید اصیل الدین عبدالله روح الله روحه در کتاب
درج الدرر آورده که چون ملائکه منزلت دانائی آدم علی نبینا
و علیه السلام دانسته شد کمر مطاوعت او بر میان جان بسته
بر شارع فرمان برداری منتظر اوامر او نشستند هرگاه که بنظر
امعان در بشرهٔ زاهرهٔ او میدیدند نشید صلوات بر حضرت
سید کائنات بر میکشیدند آدم کیفیت آن حال و چگونگی
آن مقال از ایشان پرسید گفتند نوری از جبین دلارای تو
منطوع می یابد و شعله از اشعهٔ جبههٔ دلکشای تو می تابد که
چون نظر ما بران می افتد بر مثال گل میشکفتیم و بی اختیار
عندلیب زبان بانغمهٔ صلوات مترنم میگردد ؎ بلبل چو گل
در نگرد مست شود ٭ سر رشتهٔ اختیارش از دست شود ٭٭
پس حضرت سید عالم بظهور آمد خطاب رسید که ای ملائکه

آن نوری که در جبین آدم مشاهده میکردید این دم در میان
آدمیان ظاهر شد چنانچه دران وقت بر اسم تحیاتش اشتغالی
داشتید درین زمان بوظائف صلواتش قیام نمائید تا میامن
آن بروزگار شما رسیده از بوائق نکبات محفوظ مانید و بجلائل
برکات محظوظ گردید چه همه بطفیل او بر خوان کرامت مهمانید
و بفیض او از عاصفات مهبت قهاری در امان و او بنور بر عالم
مقدم است و بفضل از آدم اشرف و اکرم ای واسطه وجود
عالم: کز آدم عالی مقدم: ارواح مقربان قدسی: جمله بطفیل تو
مکرم: یک حرف ز دفتر تو کونین: یک طفل ز مکتب تو آدم:

فصل حکمت در صلوات مؤمنان آنست که ادای بعضی
حقوق دعوت آنحضرت نمایند یا آنکه ایجاب حق شفاعت
در ذمه اکرم آنحضرت متحقق گردد چه اهل تحقیق بر آنند که هدیه
صلوات ثمن شفاعت سید کائنات است چون امروز بر سر
بازار اخلاص ثمن را ادا نمایند فردا در چارسوی جزا باحراز
مثمن مستعد شوند هرچند نقد بها بیشتر دهند متاع فضل

بلغ

وگر مفلسی شرمسارتر بری ۴

وعظ پیشتر برند ۵ بضاعت بچندانکه آری بری ۞ عزیزی فرموده است

که حق سبحانه مؤمنانرا بدرود آنحضرت امر کرد شکرانه آنکه امت

او یند و او افضل رسل است و حبیب خود را بدعا و شفاعت

ایشان فرمود بشکر گزاری آنرا که پیغامبر ایشان است و ایشان

خیر الامم اند پس چنانکه تو امروز بوی بیمار نازی او فردا بتو نازد که

إِنِّي أُبَاهِي بِكُمُ الْأُمَمَ و چنانکه تو امروز بصلوات وی میپردازی

او فردا بشفاعت تو پردازد که شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ

مِنْ أُمَّتِي ۵ گرچه ما را تباه کار بسیار است ۞ شفاعت امید

واری بسیار است ۞ امام المحقق شیخ نجم الدین عمر المعروف بدایه

قدس سره در بحر الحقایق در تفسیر آیه مذکوره فرموده که امر مؤمنان

بصلوات دلیل کمال عنایت الهی است در حق ایشان چه

هرگاه ایشان امتثال فرمان نموده درود بر حبیب وی فرستند

او نیز عوض هر درودی ده درود برایشان فرستد بحسب مراتب

ایشان بعضی را رحمت و بعضی را مغفرت و همچنین

برکات و واردات و کشوف و مشاهدات و جذبات

تا بمرتبهٔ بقاء بالله وائق شرا از میامن صلوات ترقی بدین
مقامات دست دهد و حقیقت صلوات الهی بر بندگان بدین
نوع است که هر یکی را بفیض خاص که مناسب حال بود شرف
اختصاص ارزانی دارد س کس نیست که نیست بهره مند از
تو ولی : اندر خور خود بجرعهٔ یا جامی : محققی فرموده است که ترغیب
مؤمنان بصلوات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
جهت مزید قرب ایشان است بحضرت احدیت . زیرا
که بگفتن صلوات مرتبهٔ آنحضرت می افزاید و افزونی مرتبهٔ
او سبب ازدیاد مرتبهٔ ایشان است زیرا که تابع والبته بمتبوع
پیوسته باشد پس چندانکه درجهٔ قرب محمدی صلی الله علیه وسلم زیاده
گردد تابعان را نیز که بسلسلهٔ محبت او باو متصلند رتبهٔ قرب
بیفزاید و حضرت مولوی مولانا جلال الدین محمد رومی
قدس سره در غزل معراجیه فرموده س صلوات بر تو آرم
که فزوده باد قربت : چه بقرب کل بگردد همه جزوها مقرب
در کتاب مجمع اللطایف و منبع الظرایف آورده که مؤمنان مأمورند

مراد مولانا جلال الدین محمد رومی است

بدرود و ستایش پیغامبر صلی الله علیه وسلم زیراکه ثنا و سپاس
لازم بود فرزند را بنسبت پدر و شاگرد را بنسبت استاد.
و آنحضرت را نسبت پدری و استادی با امت ثابت است
چه آن مقدار که آثار مرحمت و عاطفت در همه ابواب از
آنحضرت بنسبت ایشان ظاهر شده مزیدی بران متصور نیست
و فحوای اِنَّمَا اَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ شاهد این مدعاست
و دیگر اجتهاد آنحضرت در تعلیم احکام شریعت و آداب
طریقت مر ایشانرا ازان قبیلست که بر کسی مخفی ماند
و مضمون وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ گواه این قضیه است
و شیخ الامام شمس العارفین ابو عبدالله محمد بن علی الحکیم ترمذی
قدس سره در اثبات العلل آورده که صلوات مومنان بر سید
عالم صلی الله علیه وسلم ادای حق نبوت و ابوتست چه
آنحضرت نبی امت و پدر ایشانست بهدایت همه
پرورش داده و شناسای حقوق و حدود گردانیده و رافت
و رحمت او بر ایشان از سرحد احصا متجاوز است و خرد

خرده دان از احاطه بدقایق آن متحیر و عاجز هر کرا دیده روشنیست
از نظر تربیت اوست و هر کرا دل پاکیزه ایست از اثر تقویت
اوست میان باغ جهان از زلال فیض حبیب ❊ نهال جان مرا
صد هزار نشو و نماست ❊ شیخ عارف محقق عز الدین محمود کاشی
زاد الله فتوحه در ترجمهٔ عوارف در فصل دوم از باب ثانی که
ماخذ علم را بیان میفرماید بدین وجه آورده که مصدر و منشا
جمیع علوم حضرت الهی است و اول موردی که فیض علم ازلی
برو وارد و فایض شد قلب مصفی مصطفوی و نفس مزکای نبوی بود
علیه افضل الصلوات والتسلیمات چه بتصفیهٔ الهی و
تزکیهٔ ربانی از شوایب کدورت هوا و الواث طبیعت
صافی و مطهر گشت و در و بمناسبت صفا و طهارت قابلیت
قبول نزول علم بدید آمد و بسبب فراغت و خلو از ما سوی الله
دل او سعت و گنجائی انصباب بحر علم ازلی یافت و چون بحری
طافح از توارد امواه علوم در تموج آمده از ان نوازل احوال
سینهٔ متوالی و متعاقب گشت و شعبهٔ ازوی در مجاری صفات

بلغ

نفس روان شده با ثمار اخلاق الهی الشعاب یافت و
ثمری از و برین قالب رسید و بجد اول اعمال صالحه انقسام
پذیرفت و باطن نبوی بفیض علم و عمل ناضر و مرتوی شد و بعد
از کمال نضارت و ارتوا چون فیض هنوز متواتر و متعاقب بود
و از حد احتیاج او زیاده حق سبحانه مر قبول آن زیاده را از
قلوب و نفوس امت بمناسبت صفا و طهارت چندین
هزار جدا اول استعداد مهیا گردانید و از قلب منور و نفس
مطهر نبوی فیض علوم و احوال و اخلاق و اعمال در قلوب و
نفوس امت روان شد و اوعیهٔ قلوب و نفوس ایشان
در قبول نزول فیض متفاوت و مختلف آمد بعضی قابلیت قبول اعمال ص
بیش نداشتند و ایشان عباد بودند و جمعی قبول اخلاق
و اعمال فرمودند و ایشان زهاد بودند و بعضی را استعداد
قبول اعمال و اخلاق و احوال بود و ایشان صوفیانند که بکمال
متابعت رسول صلی الله علیه وسلم استعداد تمام یافتند
پس معلوم شد که مأخذ جمله علوم وجود باجود سید کاینات است

علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و اقتباس علوم

ظاهره و باطنه از مشکوة کمالات تامات و مصابیح اعمال

و اخلاق و احوال اوست و از روایح این کلمات استشمام آن

میتوان نمود که همه امت را بتفاوت استعدادات استفاده

از درسگاه تعلیم و استفاضه از مکتب تلقین و تفهیم اوست

اهل دانش که گذشتند براطوار علوم همه در مکتب عشقت

الف بی خوانند و بعد از تمهید این مقدمه واضح باشد که ثنا

و ستایش متعلم مرعالم را واجبست و لازم پس در وداتت

بران حضرت اداء حق تلقین و تعلیم و تزکیه و تفهیم است

که از مضمون آیت لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ

بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

وَيُزَكِّيهِمْ مستفاد میشود همگنان از تو دانش اندوزند

عقل جان از بینش آموزند خرد پیر طفل مکتب تست

روح را چاشنی ز مشرب تست امام علامه رحمه الله در کتاب

اسرار التنزیل و انوار التاویل در مقام رابع از فصل سادس

که فصل بوستان بیان میکند فرموده که استعداد روح
انسانی بسبب تعلق بغواشی ابدان و اشتغال بمشاغل
حواس در قبول انوار الهی ضعیف و ناقص میشود و از آن
مستفید و بهره مند نمی تواند شد مگر وقتی که علاقهٔ استفاضه
و سر رشتهٔ استفاده میان وی و روح پیغمبری که صاحب
دعوت آن زمان است استحکام پذیرد چه ارواح
مقدسهٔ انبیا علیهم السلام از شوائب علایق مبرا و مصفی است ص
و پیوسته از مبدا افیاض فیوض کلیه متوجه ایشان میباشد
پس چون روح یکی از امت را مناسبت و ملایمت با
روح پیغمبر خود ثابت بود هرگاه که لوامع انوار غیبی از عوالم
اسرار لاریبی بر روح مطهر آن نبی فائض گردد پرتوی
از آن بطریق انعکاس بر روح وی خواهد افتاد و از آن لامعه
بقدر استعداد خود مستنیر و فیض پذیر خواهد شد چنانچه
در قصهٔ شعاع آفتاب و طشت آب و دیوار و سقف
خانه بر همه دیده وران روشنست و درین باب گفته اند

جمع دار خانه

وكم نفاسي في حوالي دوركم انظرونا نقتبس من

نوركم ٭ چون دلت از فیض نور بی حجاب ٭ شد منور

همچو آب از آفتاب ٭ پرتوی بر سقف جان ما فکن ٭ تا شود

روشن چو گلها در چمن ٭ پس استحکام علاقه ارواح این امت

بروح منور حضرت سید البشر صلی الله علیه وسلم بجهة

استناره لمعات لاهوتی واستفاضه برکات جبروتی

موقوفست بر وجود مناسبت وآشنا شدن با سیرت

وسر پرست آنحضرت وهیچ واسطه ورابطه مر آن آشنایی را

به از صلوات نیست وازینجا فرموده که اولی الناس بی

یوم القیمة اکثرهم علی صلوة ٭ در اقتباس لمعه

فیض از شه انام ٭ بهتر وسیله صلوتست والسلام ٭ وحکمتی

دیگر در صلوات مؤمنان اثبات محبت ایشان است

نسبت با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که اهل

ایمانرا از ان محبت گزیر نیست امام همام شیخ المحدثین

الشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری رحمه الله در مفتاح

حصن حصین آورده که محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم عمده ترست
از عقود ایمان که ایمان تمام نشود الا بآن وحدیث متفق علیه که
لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده
وولده والناس اجمعین مؤید این قولست ومراد ازین حب
حب طبیعی نیست بل محبت اختیاری است حاصل شده از اعتقاد
صافی ونیت خالص واین محبت نشانه محبت حق سبحانه وتعالی است
زیرا که حق سبحانه دوست مؤمنان است وحضرت پیغامبر صلی الله
علیه وسلم دوست خدای وعلامت صدق محبت بالنبی آنست
که دوست او را دوست دارند در ترجمه عوارف فرموده که اهل
تحقیق وتصدیق را معلوم ومحقق شده است که محبوب محبوب محبوب است
وهر که محبوب محبوب را دوست ندارد علامت آنست که محبت او
بعلت غرض معلول وبدخولت واین چنین کس بحقیقت محب
نفس خود باشد نه محب محبوب وامیر سید حسینی قدس سره
در صراط مستقیم آورده که ابلیس را فرمان رسید که آدم را سجده
کن بگفت محبت ترا سر بغیر تو فرو نیاید گفتند اگر محب حایتی

ای محبی

باید که محبوب ما را نیز محب باشی ع اِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِبُّ مُطِیعٌ

محب صادق آنست که او را هیچ مراد نبود الا مراد محبوب و هم

در ترجمهٔ عوارف فرموده که همچنانکه محبوب بمحبوب محبوبست و سیلهٔ

وصول هم بحضرت محبوب هم محبوبست و نزد ارباب ایمان

و ایقان معین و مبین است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

هم محبوب حضرت الله است و هم وسیلهٔ قرب ببارگاه بارئ عز

تعالی و تقدس پس محبت الهی اقتضاء صدق محبت حبیب او

صلی الله علیه و سلم میکند و صدق محبت آنحضرت موجب

مرافقتست باوی چنانچه در مسند انس بن مالک رضی الله عنه

از طریق سالم بن ابی الجعد رحمه الله منقولست که مردی از حضرت

رسالت صلوات الله و سلامه علیه پرسید که قیامت کی

خواهد بود آنحضرت فرمود که چه چیز آماده کردهٔ مر آن روز را

و چه کار ساختهٔ برای آن گفت نماز و روزه و صدقه و نفقهٔ

بسیار آماده نکرده ام اما آنست که خدای و رسول را دوست

میدارم حضرت فرمود که فَاَنْتَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ پس تو هستی

با آنکس که او را دوست میداری و این حدیث متفق علیه است
در صحت و هم در صحیحین از طریق شریک بن عبد الله روایت
کرده اند که اِجْلِسْ فَاِنَّكَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ و این اشارت
بی بضاعتان مفلس را که نقد محبت ایشان بر محک اخلاص
تمام عیار آمده بشارتیست عظیم و کرامتی بغایت جسیم بیت
اگر از روی خدمت شرمسارم * همینم بس که او را دوست دارم *
و امام زاهد ابو بکر محمد بن محمد بن ابراهیم کلاباذی رحمه الله در معانی
الاخبار آورده که علامت دوستی کسی دوستی ذکر اوست پس
مؤمن که دعوی دوستی حضرت رسالت صلوات الله و سلام
علیه کند باید که ذکر او را نیز دوست دارد خواه آنکه خود گوید
و خواه آنکه از غیر خود شنود بیت از یاد تو نیستم زمانی خالی *
یا میگویم نام تو یا می شنوم * نشانه دیگر ذکر محبوب است امام
اجل ابو القاسم احمد بن منصور سمعانی روح الله روحه در روح
الارواح آورده که یکی از بزرگان را پرسیدند که علامت
محبت چیست گفت بسیار یاد کردن محبوب دلیلش قول

حق سبحانه و تعالی که فرموده اُذْکُرُ اللّٰهَ ذِکْراً کَثِیْراً و نکته شایعه مَنْ

اَحَبَّ شَیْئاً اَکْثَرَ ذِکْرَهُ از همین معنی خبر میدهد پس علامت آنکه

سلطان محبت در سراپرده دل بر مسند تمکن قرار گرفته آنست که زبان

که مفتاح خزانه جنانست پیوسته بذکر محبوب جاری باشد تا معلوم

شود که حجره دل از ماسوای او خالیست ❊ از آن رو ست که سلطان

خیالت ❊ بخلوتگاه دل تشریف فرمود ❊ نه از یادِ تو غافل میتوان شد ❊

نه از ذکر تو خالی میتوان بود ❊ پس بنده مؤمن که جمیع اوقات بوظائف

صلوات میگذراند گویا اقامت شهادت می نماید بر محبت حبیب خدای اَللّٰهُمَّ اُرْزُقْنَا حُبَّکَ وَحُبَّهُ وَحُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَ

مَنْ یُحِبُّهُ فصل دوم در معنی صلوة و تسلیم بحسب

لغت و اصطلاح اما صلوة فعلیست مشتق از صلّی بمعنی

دعا و او اسم دعاست که در موضع مصدر وضع کرده میگویند

صَلَّیْتُ صَلوٰةً نمیگویند تَصْلِیَةً و صاحب کشاف میگوید که

معنی صلّی آنست که حرکت داد صلوین را و آن جانب راست

و چپ است از عجز و صلوة را که بمعنی نماز است ازین گرفته اند

چه مصلی در رکوع و سجود تحریک این دو عضو میکند آنکه دعا کننده را
تشبیه کرده اند بنماز گذارنده در تخشع و تضرع و او را نیز مصلی گفته اند
و صلوة را بمعنی دعا ایراد کرده و جمهور برانند که صلوة در اصل لغت
دعاست و نماز را جهة اشتمال بر دعا صلوة گویند و حالا لفظ
صلوة را بر دو چیز اطلاق می کنند یکی درود و آن دعائیست خاص
مضمونش استدعای رفعت درجهٔ قدر و ازدیاد مرتبهٔ قرب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم دوم نماز و آن عبارتست از هیئاتی چند
مخصوص مشتمل بر ادعیه و اذکار مخصوصه و در ترجمهٔ عوارف آورده
که لفظ صلوة در اصل لغت موضوع است بازاء معنی دعا و در
شریعت بازاء مجموع اذکار و هیئاتی چند قلبی و قالبی قولی و فعلی
یعنی حقیقت دعا بر وصفی که اتم و اعم بود آنست که بنده بجمیع
اجزای وجود قولاً و فعلاً و عملاً و حالاً حق را سبحانه از سر تضرع
و ابتهال بخواند و همگی او دران وقت زبان شود تا هیچ ذره از
ذرات وجودش ظاهراً و باطناً از دعا متخلف نبود و بدین صفت
در حکم اَلْمُصَلِّی یُنَاجِی رَبَّهٗ داخل شده متکلم باشد با حق سبحانه

بطریق مناجات سه مراغرض زنماز آن بود که یک عت غم فراق
ترا با تو زار بگذارم وگرنه این چه نماز است که بود که من بی تو نشسته
روی بمحراب دل بیازارم هم چنین درود دهنده را باید که هر گاه
از الفاظ صلوات بر زبان راند معانی آنرا از سر حضور باطن
وصفای خاطر تدبر نماید تا نطق لسان که ترجمان دلست حاکی باشد
از نطق دل چه اعتبار نطق دل است ونطق زبان نشانه آنست
کما قیل سه اِنَّ الْکَلَامَ لَفِی الْفُؤَادِ وَاِنَّمَا جُعِلَ اللِّسَانُ
عَنِ الْفُؤَادِ دَلِیلًا پس اگر نطق زبان مترجم نطق دل نبود
توجه درود دهنده بجناب جلال محمد صلی الله علیه وسلم واقع نباشد
وبا توجه بمطلوب کسی بسر منزل مقصود نرسد ع رو جانب ما دار
اگر طالب مائی وگفته اند اشتقاق صلوة از صلی است ومعنی صلی
در آتش رفتن باشد پس نماز گذارنده مقبول انوار تجلی صفات
معبود از غایت خضوع وخشوع وحرقت و ذوبان گوییا که در
عین آتش است وبهمین دستور درود دهنده باید که در بوته محبت
حبیب الهی صلوات الله وسلامه علیه با آتش شوق ذوبان

یافته از غش ریب و شبهه صاف شده باشد تا نقد صافی بر محک

اخلاص تمام عیار آید س بگداز نقد هستی در کورهٔ ریاضت ۵۵

تا بر محک معنی کامل عیار باشی بعضی برانند که صلوات را از تصلیه

گرفته اند که بمعنی متابعت است قال الله تعالی فلا صدّق

ولا صلّی و اسپی را که تابع مجلی باشد مصلی گویند پس نماز

گذارنده متابع امر واضع شریعت است در ادای ارکان نماز و درود

دهنده پی رو فرمان خداوند تعالی است در فرستادن درود بر پیغمبر

او و جمعی گویند اشتقاق صلوات از صله است و آن پیوستن

باشد پس نماز گذار حقیقی آن است که در صلوة بغلبهٔ نور شهود

معبود و تلاشی رسوم و حدود وجود از خلق منفصل و بحق متصل

بود و درود دهندهٔ کامل آنکه با نوار سنت پیوسته و از آثار بدعت

منقطع شده باشد و از کلمات قدسی سمات ابو الفضایل عبدالله

بن محمد مشتهر بعین القضات همدانیست قدس سره

که هم چنانکه صلوة که بمعنی نماز است صلهٔ فیض رب است

بمربوب و رابطهٔ تقرب عبد بمعبود صلوة که بمعنی درود باشد

یعنی ابو جهل نه تصدیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم کرد و نه بجا آوری وی نمود و تمم

صلهٔ التفات محبوبست بمحبت و واسطهٔ اتصال است با حضرت
و اتصال بکسی بی انفصال از غیر او صورت نه بندد پس مصلی
بهر دو معنی باید که از ماسوی مطلوب بگسلد تا بدو بتواند پیوست
بیت چو پیوند با دوست خواهی ای دل ؛ ز چیزی که جز اوست
پیوند بگسل ؛ مشهور میان جمهور آنست که صلوة از حق سبحانه
بمعنی رحمتست و از ملایکه بمعنی استغفار چنانچه از مضمون
هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ مستفاد میشود و از پیغامبر
و سایر مؤمنان بمعنی دعا کما قال تعالی وَصَلِّ عَلَیْهِمْ ای ادع
لهم بالبرکة و امام ابن الجوزی رحمه الله در تفسیر زاد المسیر فرموده
که صلوة خدای پنج معنی دارد رحمت و مغفرت و ثنا و تزکیه
و کرامت و صلوة ملایکه بمعنی دعا و استغفارست و صلوة
مؤمنان دعاست و بس و امام شهید سید شمس الدین
سمرقندی رحمه الله در احقاق آورده که صلوة از حق سبحانه
ذکر خیر بنده است و ثنا و رحمت و رضوان و از ملایکه
ثنا و دعا و امام المحدثین شیخ عفیف الدین کازرونی رفع الله

درجته در اربعین از مبرد نقل کرده که اصل صلوة ترحم است
پس از خدای بمعنی رحمت بود و از ملائکه بمعنی رقت و محققان
برانند که صلوة را بمعنی رحمت داشتن قولی ضعیف است زیرا که حق
سبحانه میان صلوات و رحمت فرق کرده است آنجا که فرمود
اُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ چه عطف مقتضی
مغایرة است و دیگر آنکه صلوات خاص است بجمعی مخصوص
و رحمت عمومی هست کما قال وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
و دیگر خلاف نیست در جواز رحمت بر مؤمنان و در جواز
صلوة بر غیر انبیا اختلاف هست پس معلوم میشود که صلوة
از خدای تعالی ثناء اوست و آن بر دو وجه است یکی عام چنانکه
هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ و دیگری خاص که بر انبیا و رسل باشد
خصوصا بر افضل و اکمل ایشان صلوات الله علیه و علیهم
اجمعین و قاضی رحمه الله در شفا از امام بکر قشیری روایت میکند
که صلوة از خدای مر غیر نبی را رحمتست و مر آنحضرت را
تشریف بزیادتی تکرمت و از ابو العالیه رحمه الله منقولست

که صلوة خدای بر پیغمبر ثناء اوست نزدیک ملائکه و صلوة
ملائکه دعای آنحضرت است بر درگاه حق و گفته اند صلوة
حق سبحانه بر وی تعظیم و حرمتست و صلوة ملائکه اظهار
کرامت و صلوة امت طلب شفاعت حقی برانند که صلوة
حق سبحانه بر پیغمبر از حیثیة فعل است نه از حیثیة قول چنانچه
شهادت او سبحانه بتوحید خود فعلیست نه قولی یعنی اثبات
وحدانیت خود فرمود بنصب دلائل و توضیح آیات
و ایراد حجج و براهین اینجا نیز صلوة الهی کراماتی چند است
که درباره آنحضرت فرموده و بعضی ازان از کریمه اِنَّا فَتَحْنَا
لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا
مُسْتَقِيمًا مستفاد می گردد امام خطابی رحمه الله فرموده که
صلوة بمعنی تعظیم و تکریم و بمعنی دعا و تبرک می باشد آن صلوة
که بمعنی تعظیم و تکریم است مر غیر رسول را صلی الله علیه و سلم
نمی باشد اما آنکه بمعنی دعا و تبرک است در شان غیر او میباشد

ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم

چنانچه

چنانچه اللهم صل على آل أبي أوفى اى رحم و تبرك و امام
علامه رحمه الله در اسرار التنزیل فرموده که صلوة خدای بر سه وجه
است عام مر همه مؤمنان را چنانچه هو الذی یصلی علیکم و خاص
مر صابران را چنانچه اولئک علیهم صلوات من ربهم و
رحمة و خاص الخاص مر حضرت رسالت را چنانچه ان الله و
ملائکته یصلون على النبی و اهل تحقیق بر آنند که هر یک
از صلوة خدای و ملائکه و مؤمنان قولی و فعلی باشد صلوة از
خدای بر غیر نبی رحمتست و برای پیغمبر یا قولی بود و آن ثنا و مدحت
و ستایش و منقبتست یا فعلی و آن توفیق عصمت و تایید
کرامتست و صلوة ملائکه بر غیر نبی استغفار باشد و بر آنحضرت
یا بفعل بود و آن نصرت و معاونتست یا بقول و آن
اظهار مدح فضیلتست و صلوة مؤمنان مر غیر نبی را دعاست
و وی را فعلاً اتباع سنت و قولاً طلب شفاعت و جمعی
از علماء بر آنند که معنی اللهم صل على محمد صلى الله علیه وسلم
بر زبان میگذرد آن است که بار خدایا تعظیم کن حبیب خود را

بلغ

در دین باعلاء دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقاء
شریعت و در آخرت بتضعیف ثواب و بقبول شفاعت
در شأن امت و تقدیم او بر کافهٔ انبیا و رفع درجهٔ او در جوار
کبریا و این دعا بی شبهه در موضع اجابت میرسد ۹ این دعائیست
که چون آدمی از دل بزبان گذرانش فیض الهی بقبول استقبالش

بدل بی‌شبهه

و حضرت شیخ المشایخ سعد الحق والملة والدین محمد الحموی قدس سره
در رسالهٔ حقایق الحروف آورده که صلوات مرکبست از صاد
صمد و لام لطیف و واو واحد و های هادی و حرفی خاص از هر اسم
با صلوات هست پس معنی صلوة منقطع نگردد مگر کسی که حقایق
این اسما بروی متجلی شده باشد و دل وی از انوار تجلیات
این اسامی مستنیر و فیض پذیر گشته و درودی که بر زبان چنین
کس گذرد بی شبهه شایستهٔ بارگاه جلال خاتم النبیین علیه
افضل صلوات المصلین تواند بود فصل تسلیم در قرآن
به پنج معنی آمده است اول پاک ساختن از عیبها چنانچه
مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا دوم سپردن چنانچه اذا سَلَّمْتُم مَا آتَيْتُم

یسم

سیم فروتنی کردن چنانچه ایمانا و تسلیما چهارم سلامت

دادن چنانچه و لکن الله یسلم پنجم آفرین گفتن چنانچه

و سلموا تسلیما امام اقضی القضات ابوالحسن علی

بن محمد الماوردی البصری رحمه الله در تفسیر نکت و عیون فرموده

که تسلیم که در آیة صلوة وارد شده دو وجه دارد اول باز

سپردن خود بحکم کسی پس معنی آیة چنان بود که ای مؤمنان

درود دهید بر پیغمبر و باز سپارید خود را بوی یعنی منقاد فرمان

وی شوید و گردن نهید حکم وی را گردن نهادنی دوم سلام

گفتن یعنی بعد از درود بر وی سلام گوئید سلام گفتنی

و این معنی بسیاق آیة انسب است و قاضی در شفا فرموده

که سلام بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم سه معنی دارد

اول آنکه سلام بمعنی سلامت باشد یعنی سلامت ترا

بادو با تو باد دوم آنکه سلام نام حضرت ملک علام بود

و معنی اینکه حق سبحانه بر حفظ و رعایت تو وکیل و بعون

و حمایت تو کفیل است سیم آنکه سلام بمعنی مسالمه باشد

یعنی تسلیم و انقیاد از جانب امر تو است که هر چه فرمائی ما مأ
موریم و از مخالفت و معاندت در فرمان تو دور دور سه
هر چه امر کنی بنده ایم فرمان بر ٭ هر چه حکم شود چاکریم خدمتگار ٭

[illegible]

فصل بیستم در مباحث وجوب و استحباب صلوة

و سلام جمهور علما متفق اند بر آنکه امر بصلوات در آیت
مذکوره محمول است بر وجوب و قول بعضی که حمل بر ندب کرده اند
چنانچه در شفا مذکور شده مرجوح است و آنها که فرض و واجب را
یکی دانند گاهی بلفظ فرض ادا میکنند و گاهی بلفظ وجب
و بمذهب ایشان در مقدار فرض از آن اختلاف است
امام مالک رحمه الله فرموده که فرض همه عمر است و او را
وقتی معین نیست اگر کسی در همه اوقات عمر یکبار بگفتن
آن قیام نماید از عهده فرض بیرون آمده باشد و واجب
از گردن او ساقط شده و قولی نادرست که در تمام عمر سه
نوبت فرض است و ائمه شفعویه رحمهم الله برانند که گفتن
صلوة فرض است در نماز در قعده اخیره و در غیر آن مندوب

[illegible]

وستحب است چنانچه شرح آن بیاید وصلوة نزد امام اعظم

رحمه الله باشهر روایت واجبست وباز در کمیّة وجوب

اختلاف نموده اند در شرح قدوری زاهدی بعلامت

وط آورده که امام ابوالحسن کرخی رحمه الله فرموده که صلوة

بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم واجبست در همه عمر یکبار بجهة

امر که بدان واقع شده وامر مقتضی تکرار نیست وامام طحاوی

رحمه الله گفته که واجبست نزد یک ذکر آنحضرت هرچند

واقع شود ودر صلوة جلابی از بعضی مشایخ نقل میکنند

که درود پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه واجبست در

همه عمر یکبار ابتداءً ودر هر مجلسی که ذکر او گذرد مرّة ودر

آخر فصل ثالث از کتاب استحسان ذخیره آورده که درود

بر نبی فرض است فی الجمله نزد یک سماع ذکر وی ودر

کتاب صلوة از خزانة المفتین بعلامت اح مذکورست

که درود بر نبی فریضه همه عمرست در نماز یا خارج نماز ودر

شفا از قاضی ابوبکر بن بکیر نقل میفرماید که حق سبحانه درود

یصلون علی النبی یا ایها الذین

آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

پیغامبر را بر مؤمنان فرض گردانید وجهة آن وقتی وزمانی

معین نساخته پس لازم است در هر وقتی که تواند بدان قیام

صلی الله علیه وسلم

نمودن ودران باب بتغافل وتکاسل موصوف نابودن

الا یا ایها الاخوان صلوا وسلموا * علی المصطفی فی کل

وقت وساعة * فان صلوة الهاشمی محمد * تنجی من الا

هوال یوم القیمة * ع فی شام سحر نه روز شب نه مه سال *

صلی الله علیه وسلم

غافل مشو از درود او در همه حال * وسلام بر آنحضرت در

تشهد بباید گفت وتشهد در قعدهٔ اخیر بقول امام اعظم

رحمه الله واجب وبقول امام شافعی رحمه الله فرض است ودر

قعدهٔ اولی بقول بعضی واجب است وبقول جمعی مسنون وبر

هر تقدیر سلام بر آنحضرت از کلمات تشهد است چه در روایت

ابن مسعود وچه در روایت ابن عباس رضی الله عنهما اما

در روایة ابن مسعود معرف بلام است ودر روایة ابن

السلام علیک ایها النبی

عباس رضی الله عنه غیر معرف ودر صلوة کافی از ابراهیم

سلام علیک ایها النبی

نخعی رحمه الله نقل کرده که سلام بر نبی مجزیست از صلوة برو

ونیز بنحو

وتتمه مباحث وجوب واستحباب صلوة وسلام در فصل
مواطن مذکور خواهد شد **فصل** علما را در آنکه بر
غیر پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم صلوة توان فرستاد یا نی اختلاف است از ابن
عباس رضی الله عنه روایتی هست که بر غیر حضرت مصطفی صلوات الله وسلامه علیه
درود روا نیست و آنکه قاضی عیاض رحمه الله فرموده
که بخط یکی از مشایخ مالکی نوشته دیدم که جایز نیست
بر هیچ یکی از انبیا درود فرستادن الا بر محمد صلی الله علیه وسلم
تقویه این قول میکنند اما بحسب واقع ضعیف و مهجور است
و مشهور از مذهب امام مالک رحمه الله آن است که در مبسوط
فرموده که کراهیت میدارم صلوات را بر غیر انبیا
و روایت صحیح از ابن عباس رضی الله عنه آن است
که نشاید صلوة بر هیچ کس الا بر پیغامبران صلی الله علیهم اجمعین
و این مرضی جمهور است اما بنص قوله وسلامٌ علی المرسلین
بر همه ایشان سلام میتوان فرستاد و بعضی علما رسل
ملائکه را در زمره مرسلین داخل دارند چه ایشانرا

نیز رتبهٔ رسالت هست کما قال الله تعالی الله یصطفی

من الملائکة رسلاً امام بدر الدین اسمعیل رحمه الله

در کتاب انوار روایکار فرموده که بر سایر انبیا سلام میتوان

داد اما اختلاف در آنست که سلام بر ایشان فرض

هست یا نی بعضی علما بفرضیت قائلند و برخی باستحباب

و جمعی بر آنند که بر بعضی از انبیا فرض است و آن پنج پیغامبرند

که حق تعالی سلام ایشانرا بآیت وترکنا علیه فی الآخرین

الحاق فرموده نوح و ابرهیم و موسی و هرون و

الیاس علی نبینا و علیهم السلام و معنی آیه آنست که بگذا

شتیم برای باز پسینان از امم که آیندگان بعد از

ایشان سلام ایشانرا تا گویند سلامٌ علی نوحٍ فی

العالمین سلامٌ علی ابرهیم سلامٌ علی موسی

و هرون سلامٌ علی الیاسین پس سلام برین پنج

انبیا که مقطوع به است فرض باشد و بر غیر ایشان سنت

و اصح اقوال آنست که صلوة و سلام بر همه انبیا و ملائکه

توان داد و ابن ابی شیبه رحمه الله در مسند خود از ابی هریره رضی
الله عنه نقل کرده که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که صلوة دهید بر
انبیاء خدا و بر رسل او که حق سبحانه ایشانرا مبعوث کردانیده
چنانچه مرا و بباید دانست که صلوات بر غیر انبیا ابتداء
روا نیست و در شرح مشکوة الانوار از شیخ امام همام
محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحزامی النووی رحمه الله
نقل کرده که صحیح آنست که صلوة بر غیر انبیا و ملائکه بطریق
ابتداء مکروه هست کراهة تنزیهی چه آن شعار اهل بد
عتست و ما را از ان نهی کرده اند و امام الحرمین ابو محمد
الجوینی قدس سره فرموده که سلام نیز درین مسئله حکم صلوة
دارد صاحب کشاف آورده که قیاس اقتضاء آن میکند
که صلوة بر هر مؤمنی روا باشد بنا بر آیت هُوَ الَّذِي يُصَلِّي
عَلَيْكُمْ وحكم وَصَلِّ عَلَيْهِمْ و دعای اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ آلِ
اَبِي اَوْفىٰ لیکن علما را درین باب تفصیلی هست و آن
چنانست که اگر صلوة بر غیر نبی بر سبیل تتبع است چنانچه

اسم امام الحرمین

صلّی الله علی محمّدٍ و آله روا باشد امّا اگر افراد کنند بطریق تخصیص

جایز نیست چه صلوات شعار ذکر انبیا است و لهذا نشاید که علی الا

نفراد بر یکی از امّت اطلاق کنند و قاضی رحمه الله در کشاف فرموده

که صلوات مخصوص است بانبیا و علامت توقیر و تعظیم ایشان است

همچنانچه ذکر حق سبحانه مخصوص است به تسبیح و تقدیس و تعظیم پس

چنانچه روا نیست نام غیر حق تعالی را شرکت با نام حق سبحانه

دران تعظیم روا نباشد غیر انبیا را با ایشان شریک ساختن

دران تبجیل و تکریم و در کتاب استحسان محیط برهانی از قول امام

اعظم رحمه الله آورده که درود نفرستد کسی بر کسی الا بر پیغمبر و امام محمد

رحمه الله برین رفته و امام ابو یوسف رحمه الله گفته لا بأس به

و اگر غیر نبی را بر اثر نبی ذکر کنند در صلوة باتفاق جایز است و در آن

خلاف نیست و در عیون المسائل فرموده که مکروه است صلوة

بر غیر نبی برین وجه که اللّهمّ صلّ علی فلان امّا اگر بعد از

صلوة بر پیغامبر ذکر دیگری کنند رواست و بعضی از محققان هیچ

پیغامبر را در صلوات افراد بذکر نکنند بلکه تابع حضرت رسالت

سازند بطریق حرمت و اولویت و قدوة المشایخ قطب الملة
والدین محمد البزغشی رحمه الله در گفتن و نوشتن اسامی پیغمبران
این قاعده رعایت فرمودی و گفتی که علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام و بهمین منوال کتابت کردی و میفرمودند که جد اعلی
من شیخ المشایخ نجیب الدین علی بزغش قدس سره از شیخ خود
قطب الاولیا قدوة الاقطاب شیخ شهاب الدین عمر السهروردی
قدس الله سره برین قانون دیده و شنیده بودند و چون انبیا
که محرمان حریم بعثت اند در سرای وجود بطفیل آنحضرت مهمان
خوان کرم وجود ند اگر بر مایدهٔ پر فایدهٔ درود نیز طفیلی واز
نوالهٔ از نوال دولت بی زوال او یابند عجب نمی نماید
کیست برین خوان که طفیل تو نیست * کیست درین خانه
که خیل تو نیست * صدر نشینان سرای وجود * جمله ز صدر تو
گدایان جود * شارع آزاده روان شرع تو * اصل تو و جز تو همه
فرع تو فصل چهارم در کیفیت صلوات
و تسلیمات * بباید دانست که در چگونگی صلوات احادیث

بسیار بصحت پیوسته و در هر یکی بنوعی دیگر مذکور است امام

نووی رحمه الله در ریاض الصالحین نقل میکنند از ابی محمد کعب

بن عجره رضی الله عنه که حضرت سید عالم بیرون آمد بر ما و ما گفتیم

یا رسول الله آنرا دانسته ایم که چگونه بر تو سلام دهیم صلی الله علیه و سلم پس چگونه کیفیت

بر تو صلوات فرستیم یعنی در نماز بعد از تشهد و قول انست

که مراد ایشان مطلق بوده یعنی در نماز و غیر نماز آنحضرت

فرمود که بگوئید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ

كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ

مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

و امام مالک رحمه الله در موطا از ابی مسعود انصاری رضی الله

عنه نقل فرموده که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِهٖ كَمَا

صَلَّيْتَ عَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ

عَلٰى اِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَالسَّلَامُ

كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ و در جزء ثانی از مسند امام شافعی رحمه الله وا

روایت باسناد وی از ابی هریره رضی الله عنه که گفتند یا رسول الله

آل م

چگونه بر تو درود گوئیم یعنی در نماز پیغامبر صلی الله علیه وسلم کفت گوئید

اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ا

براهیم وبارك علی محمد وال محمد کما بارکت علی

ابراهیم پس سلام گوئید و شیخ عفیف الدین رحمه الله

در اربعین آورده که در صحیحین از ابی حمید ساعدی رضی

الله عنه منقولست که گفتند یا رسول الله چگونه بر تو صلوة

فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد وعلی

ازواجه وذریته کما صلیت علی ابراهیم و

بارك علی محمد وعلی ازواجه وذریته کما

بارکت علی ابراهیم انك حمید مجید و در

سنن ابی داود رحمه الله با ثبات ال واقع شده در

موضعین یعنی ال ابراهیم و در صحیح بخاری از ابی سعید

خدری رضی الله عنه نقل میکند که ما گفتیم یا رسول الله ما

چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل

علی محمد عبدك ورسولك کما صلیت علی

ابراهيم وبارك على محمد كما باركت على آل
ابراهيم ودر اربعين کازرونی مذکور است که چون طرق
احادیث وارده در صلوات بصحت رسیده احب
وانسب آنست که مصلی مجموع طرق را جمع کند و همه
الفاظ وارده تلفظ نماید تا ناطق شده باشد بآنچه پیغامبر
بدان ناطق شده و امام نووی رحمه الله در اذکار فرموده
که افضل آنست که گویند اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك النبي الامي وعلى آل محمد وازواجه
وذريته كما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم
وبارك على محمد النبي الامي وعلى آل
محمد وازواجه وذريته كما باركت
على ابراهيم وآل ابراهيم في العالمين
انك حميد مجيد و این صلوات جامع
جمیع طرق احادیث صحیحه است امام عفیف الدین
رحمه الله تصحیح فرموده بحذف لفظ على از آل ابراهیم

صلى الله عليه وسلم

ابراهیم

در هر دو موضع چنانچه اینجا ثبت افتاده و در تصانیف
بعضی از ایمه حدیث باثبات علی در موضعین مذکور است
والله اعلم بحقیقة الاحوال و امام نووی رحمه الله در روضه
آورده که اقل صلوات بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم یعنی صیغهٔ که بدان از
عهدهٔ صلوات بیرون توان آمد آنست که گویند اللهم
صل علی محمد یا صلی الله علی محمد یا صلی الله علی
رسوله و گفته اند صلی الله علی النبی و وجهی است
که صلی الله علیه کافیست و اقل صلوات بر آل آنست
که گویند و آله فصل از فحوای احادیث مذکوره
استدعاء صلوات و برکات از حق سبحانه بر حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم معلوم شد و در بعضی دیگر از احادیث طلب رحمت
و حنان و سلام نیز مفهوم میشود چنانچه قاضی رحمه الله
در شفا از مرتضی علی رضی الله عنه نقل میکند که بشمرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم
این کلمات را در دست من و فرمود که جبرئیل علیه السلام
آنها را بر دست من شمرده و گفت هم چنین از رب

العزة منزل شده است که اللهم صل علی محمد و علی
ال محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی ال ابرهیم
انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و
علی ال محمد کما بارکت علی ابرهیم و علی
ال ابرهیم انک حمید مجید ه اللهم وتحنن
علی محمد و علی ال محمد کما تحننت علی
ابرهیم و علی ال ابرهیم انک حمید مجید
اللهم و سلم علی محمد و علی ال محمد کما
سلمت علی ابرهیم و علی ال ابرهیم انک
حمید مجید ه و از ابن عباس و ابوهریره رضی الله عنهما
منقولست که بعد از صلوات و برکات میفرموده اند که
وارحم محمدا و ال محمد کما رحمت علی ابرهیم
و علی ال ابرهیم انک حمید مجید ه و در کتاب
صلوات از ذخیره برهانیه از محمد بن عبد الله رحمه الله نقل کرده
که مکروه است قول مصلی که وارحم محمدا و ال محمد

چه در پیغمبری نوعی کمالست بتقصیر انبیا علیهم السلام زیرا
که استحقاق رحمت بعد از ارتکاب جرمیست که بدان
مستحق ملامت شده باشند و ما مأموریم بتوقیر و تعظیم
انبیا نه بانتساب موجبات ملامت بدیشان و از
اینست که بعد از ذکر هیچ پیغمبری نمی گویند رحمه الله و صحابه را
نیز ترحم نمیکنند بجهت حرمت بلکه ترضی مینمایند و شیخ
الاسلام خواهر زاده رحمه الله بر اینست اما شمس الائمه
سرخسی رحمه الله میگوید لا باس به برای آنکه اثر وارد شده
است بآن از طریق ابن عباس و ابو هریره رضی الله عنهما
و در اتباع اثر هیچ عیبی لاحق نشود بر متبع و دیگر آنکه هیچ
احدی از رحمت الهی مستغنی نیست و از حضرت رسول
منقولست که بین السجدتین در نماز گفتی اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی
وَارْحَمْنِی و دیگر در تعلیم سلام فرمود اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ
اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ و حضرت رسالت
بر بعضی انبیا علیه السلام دعا برحمت فرموده چنانچه رحم الله

[صلی الله علیه وسلم]

أخي موسى ورحم الله لوطاً پس ترحم را بر انبیا روا

بود وصل در حدیث ابو مسعود بدری انصاری

رضی الله عنه وارد شده که آنحضرت بعد از تعلیم صلوات

فرموده که وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ یعنی سلام بر من

همچنانست که شما آموخته شده اند ودر شفا آورده که مراد آنست

که در تعلیم تشهد فرموده بود که بگوئید اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وحضرت شیخ

المشایخ قطب الاولیاء ابو المکارم رکن الملة والدین علاء

الدوله السمنانی قدس الله سره در کتاب مدارج ومعا

رج فرموده که چون حضرت رسول صلی الله علیه وسلم حضرت عزت را

تعالی شانه ثنا گفت بدین نوع که اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ

وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ حق سبحانه بازاء آن

بر آنحضرت سلام فرمود برین وجه که اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ لفظ سلام قایم

مقام تحیاتست وَرَحْمَةُ اللهِ در عوض صلوات وبركاته

بدل از طیبات و هیچ کس غیر سید انام بدین نوع سلام از
حضرت ملک علام شرف اختصاص نیافته محققان بر آنند
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در شب معراج سه تحفه ببارگاه عزت
برده تحیات و صلوات و طیبات و در عوض آن چهار
هدیه بنقد کرامتش کردند سلام و نبوت و رحمت و
و برکت و ازین جمله سه را مفرد یاد کرده و چهارم را که بر
کتست جمع آورده تا معلوم گردد که آن پیوسته در ترقی خواهد
بود زیرا که لفظ برکت هرگاه مفرد است دلالت بر زیا
دتی و افزونی دارد پس چون سمت جمعیت یابد هر آینه
دلالت بر تضاعف و تزاید خواهد داشت و ازینست
که روز بروز آفتاب دولت محمدی اشعه جای مشرق و مغرب را جابجا
روشنی می بخشد و اعلام ملت احمدی در اطراف و اکناف
عالم برافراخته میشود ع وین هنوز از نتایج سحر است
و کیفیت سلام بر آنحضرت در نماز همانست که مذکور
شد و در غیر نماز بانواع آمده و هر یک در محلش سمت

ذکر خواهد یافت و در شفا فرموده که مرتضی علی رضی الله عنه

برین وجه سلام گفتی بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم که

اَلسَّلَامُ عَلَی نَبِیِّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللّٰهِ

اَلسَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ سَلَامٌ سَلَامٌ

لَا یُحَدُّ انْتِشَارُهُ عَلَی مَنْ لَهُ نُورٌ یَزِیدُ عَلَی الشَّمْسِ

سلامی چو باران که بر گل چکد ز گل بر ورقهای سنبل چکد

بران سرو گلزار دین پروری که زو تازه شد روضهٔ سروری

فصل بعضی علما برانند که صلوة امت بر پیغمبر در

خواست صلواتست از حضرت عزت بروی و مؤید این

قول احادیث مذکوره است در کیفیت صلوات چه در

جواب سائلان از چگونگی صلوات چنین فرمودند که بگوئید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و معنی این کلمات آنست که بار خدایا

تو درود فرست بر آنحضرت و این اشارتست بآنکه درود را

حواله فرمائید بحق سبحانه و از وی مسألت نمائید و نکته در

آنکه مؤمنان درودی که بکلفتی آن مامورند حواله بحق سبحانه

می نمایند و آن گفته اند که زبان حال ایشان از روی عجز
و نیاز بطریق تضرع و تخشع میگوید خداوندا ما را بصلوات
بر سید کائنات امر فرمودی و ما بدان گونه صلواتی که لایق
جناب جلال احمدی و مناسب بارگاه کمال محمدی باشد
نمیدانیم و بر وجهی که باید و شاید بدان قیام و بران اقدام
نمودن نمیتوانیم تو بکرم عمیم و فضل عظیم خود درودی که سزاوار
آنحضرت باشد بوی فرست ع سلامٌ مِنَ الرَّحمنِ
نَحوَ جَنابِه ۞ لِاَنَّ سَلامی لا یَلیقُ بِبابِه ۞ خدایا درو
شه انبیا ۞ بوجهی که شاید نه مقدور ماست ۞ تو از لطف خود جانب
وی فرست ۞ درود و سلامی که او را سزا است ۞ و در عیون
الاجوبه آورده که صلوات ثنا است و ثنای ما را ستای ما شاید
ستایش که درخور حضرت خاتم النبیین علیه افضل صلوات
المصلین تواند بود ستایش خداوندیست متفرد بالوهیة
و متوحد بر بوبیت چه قدر آن حضرت را جز حق سبحانه
نشناسد چنانچه حضرت عزت را نیز کسی مانند وی

نشناخت کس جز خدا قدر تو کس نشناخت زانکه کس خدا را
همچو تو نشناخته بنده خسرو تا نویسد مدحت زآتش دل
جان خود بگداخته نکته بقول جمعی از علما که گفته اند
صلوات از خدای رحمتست و از غیر وی طلب رحمت پس هرگاه
(صلی الله علیه وسلم)
کسی بعد از ذکر آنحضرت و سماع آن و کتابت نام ایشان
میگوید و مینویسد بدان معنی خواهد بود که ما بزبان حال
طلب رحمت کرده ایم و حق سبحانه رحمت کامله بروی ار
زانی فرموده و برین وجه فعل ماضی بر معنی خود بود و میشاید
که از قبیل دعا باشد چون غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ اَیَّدَهُ وَ اَبقاهُ
و امثال آن و چون در معرض دعا واقع شده افادهٔ معنی مستقبل
کند و مضمون آن که خدای هدایای رحمت شامله بروی نثار
کناد

فصل

حکمت در تخصیص لفظ اَللّٰهُمَّ که
بمعنی یا الله است در اداء صلوات دون باقی اسما چون
یَا رَبِّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ یَا رَحْمٰنُ سَلِّمْ عَلَیْهِ آن گفته
اند که الله اعظم اسماء الهی است بدان دلیل که اساس

توحید بروست و کافر بسبب گفتن آن در اثنای شهادت

از حضیض کفر بذروهٔ ایمان انتقال یابد مثلا در گفتن

لا اله الا الله که علامت اسلام است اگر بجای لفظ

الله لفظ الرحمن گوید با آنکه آن اسمیست خاص اللفظ

هنوز از ظلمت کفر بیرون نیامده و بنور ایمان نرسیده باشد

پس حق سبحانه نفی الوهیت از غیر خود و اثبات وحدانیت

خود بدین کلمه کرده و چون خواست که حبیب او صلوات

الله وسلامه علیه از ماسوی اعراض نموده بکلی اقبال

بحضرت او فرماید و از مضیق عوائق بشریت بعرصه گاه

جلال صمدیت متوجه گردد بگفتن همین اسمش امر کرد که

قل الله ثم ذرهم شعر الله الله چه طرفه نامست این

در دل حرز جان تمام است این هر که زین اسم بهره مند بود

بهرهٔ او همین پسند بود شرح این نه ز دیو مردم پرس

از قل الله ثم ذرهم پرس و همین اسم را اسم جامع گفته

اند و حضرت شیخ الاعظم قدوة المحققین شیخ صدر الحق

(حاشیه: یعنی ان لفظ خاص ومعناه عام)

والدین القونوی قدس الله سره در اعجاز البیان فرموده
که الله اسم جامع کلیست که مطلقا بجهت حکمی متعین نیست
واصلا اسناد امری خاص بدو صحیح نه و هر توجه و سوال و التجا که اضافت
کرده شود بدین اسم اضافه او بدو و بنسبت امری مقید خواهد
بود بحسب حال متوجه و سایل و ملتجی چنانچه مریض و غریق مثلا
چون التجا بدین اسم نمایند از حیثیت شفا و نجات باشد
و علی هذا القیاس و شیخ مدقق شمس الدین فناری
رحمه الله در تفسیر فاتحه فرموده که الله را اسم جامع از ان گویند
که جامع نعوت کمالست چنانچه غوث الاکبر صاحب فتو
حات قدس الله بسره آورده که معنی الوهیت
استغناء اوست از غیر و احتیاج غیر بدو و اول مقید
جلالست و ثانی مشیر بجمال و کمال عبارت از جمیع هر
دو صفت که در اسم الله اندراج یافته و شیخ الاقطاب
و قطب المشایخ ابو محمد بن ابی نصر البقلی المشهور بروز
بهان قدس الله تعالی سره العزیز در تفسیر عرایس فرموده

بنسبت
بدل

مفید
بط

که الله اسم جامع است بدان معنی که هر اسمی که هست
از اسماء حق سبحانه تعلق بصفتی از صفات الهی
دارد بخصوصه الا این اسم که متعلق است بذات
با همه صفات لاجرم صفت جمعیت درو متحقق باشد
و صاحب جمعیت شناسد که اشارت قل حسبی الله
از کجا خبر میدهد پس بود نزد صاحب معنی حسبی الله
گواه این دعوی غرض از ایراد این کلمات آنکه بر هو
شمند خبیر مخفی نماند که الله اسم اعظم و اسم جامع است
و بعد از تذکر این معنی بباید دانست که حضرت رسالت
پناه نیز از صفتین اعظمیة و جامعیة بحظی کامل و قسطی
شامل محظوظ و مخصوص است یکی از عرفا فرموده که اعظم
و اوسع و اجمع مجموع تعینات تعین اولست یعنی
حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم که مجلی تجلی اولست
وگاه از ان حقیقة اراده تعین کنند وگاه اراده تجلی
وگاه اراده مجموع پس نظر بدان تعین آنحضرت را مظهر

اسم اعظم و مظهر جمیع اسما خوانند و نظر بدان تجلی اسم اعظم

گویند و شیخ محقق نادرة الوقت فخر الدین ابراهیم المشتهر

بالعراقی روح الله روحه نظر بر دو اعتبار از زبان آن

حقیقت میفرماید ه فی الجمله مظهر همه اسماست ذات یعنی

بل اسم اعظم بحقیقت چو بنگرم ه و حضرت حقایق پناه

قدس سره در اشعة اللمعات آورده که اضراب که افاده

ترقی میکند بنابر آنست که از مظهریت باسمیة عدول

کرده و آن یا بملاحظه اتحاد بین المظهر والظاهر خواهد بود

یا بملاحظه آنکه موجودات کونی نیز فی الحقیقه هر یک اسمی اند

از اسما چنانچه در کتب صوفیه قدس الله ارواحهم معین و

متبین شده ه این همه اسمند و مسمایکه ه عقل از وی برون

از حدود دریا که ه و بعد از وقوف بر اعظمیة حقیقة حضرت

ختمیة این نکته را نیز متذکر خواهد شده که اسماء الٰهی مقتضی

آنند که هر یکی را مظهری باشد تا اثری آن اسم دران مظهر

بظهور رسد مثل رحمن و رزاق که ظهور صفت رحمت و رزق

که بلفظ اسم اعظم [illegible]

عبارت از اسمای الٰهی است

[illegible] اصطلاح این طایفه [illegible] قدس الله سرهم [illegible]

بمرحوم و مرزوق است و علی هذا القیاس و چون همه اسما

در حیطه اسم الله اند که جامع همه است و همه محیط او نیز

اقتضای مظهر کلی دارد که آن مظهر را از راه جمعیت مناسبتی

با اسم جامع باشد و تواند که خلیفة الله بود در رسانیدن

فیوض و کمالات از اسم الله بما سواه و آن مظهر جامع

روح محمدیست صلوات الله وسلامه علیه که انبساط

نور علم بر سایر حقایق بواسطه وی است و علم همه منتشی از

علم وی و همچنین انبساط وجود خارجی بر حقایق و انبساط

کمالات تابعه مر آنرا بواسطه صورت وجودی روحانی

اوست و انبساط بعضی از ان کمالات بر امت

متابعت وی بخصوصهم بواسطه وجود جسمانی عنصری او

نور فشان اوست چه پیش و چه پس منبع انوار

همین اوست پس و حضرت شیخ محقق شیخ فرید الدین

محمد العطار النیشابوری قدس سره در باب جمعیت

آنحضرت میفرماید آنچه از انوار غیبی لامعست

جملگی را نور پاکش جامع است ۵ آنچه اول شد پدید از
جیب غیب ۵ بود نور جان او بی هیچ ریب ۵ آنگهی
آن نور مطلق زد علم ۵ گشت لوح و کرسی و عرش و قلم ۵ یک
علم از نور پاکش عالم است ۵ یک علم ذریتست و
آدم است ۵ و چون از مطاوی این کلمات بحیطهٔ فهم
در آمد که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از صفت اعظمیت و سمت
جامعیت که اسم الله مشتمل است بر دیگران باعتبار
اشتمال و تضمن اجزا اختصاص یافته پس در وقت
استدعای درود بر وی حضرت عزت را بدین اسم
خواندن سزاوار خواهد بود و از خصایص این اسم
مقدس یکی آنست که حرف ندا از اول او حذف
مینمایند و بآخر میم مشدد الحاق کرده اللهم میگویند
و اصل او بقول اصح یا الله بوده و تصرف درین اسم
بحذف یا و الحاق میم مبتنی بر سریست عظیم چه حرف یا
در اسم مقدس دلالت بر هویت ذات کند و لیکن

لیکن

سبب نزد محققان اشارتست بغیب هویت الست چنانچه

کفته اند ه ها غیب هویت آمد ای غیب شناس ه

وانفاس ترا بود بران حرف اساس ه وحضرت شیخ المشایخ

نجم الکبری ابو الجناب شیخ نجم الحق والدین احمد بن عمر الخیوقی

المشهور بالکبری قدس سره در رساله فواتح الجمال آورده

که ذکر جاری بر نفوس حیوانات انفاس ضروریه ایشانست

زیرا که در وقت انبساط و انقباض نفس حرف ها که اشارت

بغیب هویتست کفته میشود اگر خواهند واکر نه و شیخ مؤید

الدین جندی قدس سره در شرح خطبه فصوص الحکم آورده

که اصل در اسم الله حرف هاست که کنایت از غیب

ذات و هویه غیر متعین اوست چه ها را کنایت از

غایب داشته اند و حرف میم بقول اکثر عرفا خصوصا اهل

تحقیق از مغاربه حرف ختم است و بدو اشارت کنند

بدایره که محیط است بتمامی ممکنات و مؤید این قولست

آنکه در مناجات میمیه حضرت شیخ سعد الحق والدین الحموی

حرف ببدل

جمع فص
ح: الاصل

قدس الله روحه آمده که اللهم انی اسئلک بمیم حمدک

ان تخرج لی من میم المغنی المحیط بکل ما فی الا

مکان من الموجودات الحسیة والذهنیة

والعقلیة والعینیة والقلبیة والقابلیة وصاحب

حقایق التاویل در تفسیر الم آورده که میم عبارتست از حضرت

خاتم الرسل صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین

که نقطه آخرین ابداع اوست و دوران پرکار ایجاد بدو

سمت اتمام یافت و بوجود باجود او آخر دایره باول پیوست

کما قال صلی الله علیه وسلم الا ان الزمان قد استدار

والحدیث و دیگر از اسباب ختمیة آنحضرت اینست

که پرکار وجود دایره صنع می کشید هر نقطه وجود تو شد

عاقبت تمام پس در انتهای دایره میم بحرف یا که رمز وحدت

و کثرت و نکته جمعیت و جامعیت اندراج دارد وهو

اعلم و امام همام ابی عبدالله محمد المشهور بابن القیم رحمه الله

در کتاب جلاء الافهام فی فضل الصلوة والسلام و درین

یعنی اشرف المخلوقات اینست که شریف تر از و در دایره امکان نیست یعنی لا [illegible] المخلوقات من حیث الشرف

صنع بدل

کما ان الله لا شریک له فی الوجود مطلقا ای لیس له شریک فی الذات ولا فی الصفات

و درین مبحث آورده که ازدیاد میم اللهم برای تعظیم و تفخیم است
هم چون زیادتی آن در زرقم و ابنم و دیگر آنکه میم حرف شفوی است
و ناطق بآن جمع میکند لبهای خود را و بیکدیگر منضم میسازد
و بدین سبب عرب آنرا علم جمع گردانیده چنانچه در انتم
و ایاهم و امثال آن ظاهر است پس الحاق آن در آخر این
اسم موذن است بجمعیت یعنی این اسم جامع است مر جمیع
اسماء الهی را پس سائل چون گوید اللهم چنان باشد
که حق سبحانه را بجمیع اسما و صفات خوانده باشد و ازین جهت
امام حسن بصری رحمه الله فرموده که اللهم مجمع الدعاء
و در تفسیر امام ثعلبی رحمة الله مذکور است که ابو رجاء عطاردی
رحمه الله گفته که هفتاد نام از نامهای حق سبحانه در میم اللهم
تعبیه است و بروایت ابن قیم نود و نه نام و از نضر بن شمیل
رحمه الله نقل کرده اند که هر که گوید اللهم خدای را بهمه نامها
خوانده باشد و در جواهر التفسیر آورده شده که در اخبار واقع است
که روزی حضرت داود علی نبینا و علیه السلام در مناجات

خود میگفت یا اله ابرهیم ویا اله اسحق ویا اله یعقوب
ویا اله یوسف ویا اله موسی ویا اله هرون وهم
چنین یکیک از انبیا را میشمرد خطاب کبریا در رسید
که ای داود راهی بس دور و دراز پیش گرفتهٔ جلوئی که بر تو
کوتاه گردانم داود علی نبینا وعلیه السلام بگفت الٰهی
طوق منت در گردن جان من کن ومرا از راهی که زود
تر بمقصد رساند آگاه گردان حق سبحانه فرمود که بگو اللّٰهمّ
که چون بدین لفظ تلفظ نمائی چنان باشد که مرا بهمه اسما یاد
کرده باشی واز کثرت فضل وشرف که این کلمه راست
اورا اسم اشرف گفته اند وچون دانسته شد که اللّٰهمّ
همان اسم جامع است باخواص ومزایای دیگر پس مناسب
رتبهٔ علیهٔ نبویه آنست که مؤمنان در وقت ستایش آن
حضرت بدین کلمه تکلم فرمایند **فصل** حکمت
در تخصیص اسم محمد (صلی الله علیه وسلم) بصلوات از بواقی اسماء آنحضرت
چون احمد وحاشر وعاقب وماحی وجز آن آن فرموده اند

که معنی محمد صلی الله علیه وسلم بسیار ستوده شده باشد پس ذکر صلوات

که ستایش آنحضرتست باین اسم انسب می نماید چه معنی

وی بقول بعضی مستجمع محامد است امام همام محی السنة ابی

محمد الحسین بن مسعود الفراء البغوی روح الله روحه در معالم

التنزیل آورده که معنی محمد صلوات الله وسلامه علیه جامع

است مر جمیع محامد را بجهت آنکه مستوجب حمد نیست مگر

کسی که بصفت کمال آراسته دارد و چون تحمید فوق حمد است

پس استحقاق این اسم کسی راست که بر ذروة الکمالیة مترقی

باشد و چنین کس جز حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نیست که همه

کاملان رسل بمحبت او مفتخرند و جمله هادیان سبل بمتابعت

او مستظهرند ه او سری بوده عقل گردن او ه او دلی

بوده انبیا تن او ه همه شاگرد او مدرسشان ه همه مزدور

او مهندسشان ه در جلاء الافهام آورده که باب تفعیل

غالبا برای تکثیر موضوع است پس بناء فاعل از و برای

کسیست که فعل مشتق منه از و صادر شود مرة بعد اخری

حمد ستودن و تحمید بسیار ستودن

بلغ

چون معلم و مؤدب و بناء مفعول از و برای کسی که تکرار یابد
وقوع آن فعل بر و یا بحسب واقع یا از روی استحقاق پس
معنی اسم محمد علی مسماه افضل الصلوات آنست که بسیار
ستوده اند ستایندگان مر و را یا سزاوار آنست که بستایند
او را کرة بعد کرة و هر دو معنی اینجا لایق است چه حضرت
محمود است عند الله و ستوده نزد انبیا و ملائکه و مؤمنان
و استحقاق آن دارد که پیوسته بر ستایشی لایق و ثنائی
مناسب او را بستایند بر صفات کمال که هست ذات
ترا سزا بود که بگویند صد ثنا و سپاس چو هست وصف
کمال تو از بیان بیرون ستایش تو هم افزون بود ز حد
قیاس و گفته اند اشتقاق اسم محمد صلی الله علیه وسلم از اسم الحمید است
و حمید بدو معنی می آید امام همام حجة الاسلام ابو حامد
محمد الغزالی الطوسی روح الله روحه در مقصد اقصی
فرموده که حمید بدان معنی است که حق سبحانه حمد گفت
ذات خود را ازلا و بندگان او مر و را حمد خواهند گفت

ابدا پس در وی هم معنی حامدیة باشد وهم معنی محمودیة وصاحب

روح الارواح قدس سره میگوید که حمید بمعنی حامد آید

یعنی ستاینده و ستایش کننده مؤمنان و بمعنی محمود آید

یعنی ستوده شده بستودن خود مر خود را یا بستایش مؤمنان

مر او را و چون از حمید معنی ستاینده گی و ستوده گی هر دو مفهوم

میشود حق سبحانه برای حبیب خود ازین اسم دو اسم

که هر یکی متضمن مفهومی باشند ازان دو مفهوم اشتقاق

کرده احمد ستاینده تر محمد ستوده تر امام ابو ذکریا

قزوینی رحمه الله در بصایر الکمالات آورده که حق سبحانه

حمید است و معنی حمید هم ستوده باشد و هم ستاینده و

ستوده است بمحامد اسما و صفات و نام محمد بدین

معنی ازو اشتقاق فرموده و ستاینده است برای عطات

و اسم احمد بدین مفهوم ازو اخذ کرده گوییا کمال

عنایت لاریبی بزبان اشارت مشتمل بر بشارت

یعنی پیغمبر باید که ای سید چون خلق مرا ستایند تو احمد

یعنی ستاینده تر و چون من بندگان را ستایم تو محمدی یعنی
ستوده تر همه عالم مرا ستایند و ستایش تو از همه بیش است
و من ترا می ستایم و ستوده که تو از همه بیش است ه در ستایش
ز جمله میگذری ه لا جرم از همه ستوده تری ه مهر کرامت فهم
بر کلام غفلت از صوب صحت منحرف نشده باشد از روایح
ریاحین رباعی این کلمات استشمام آن میتوان نمود که
ایراد اسم محمد علی مسماه شرائف الصلوات در محل درود از
بواقی اسما انسب است و اولی **فصل** آل محمد صلی الله علیه و سلم که در
احادیث مذکوره واقع شده مختلف فیه است امام نووی
رحمه الله در روضه فرموده که امام شافعی مطلبی رحمه الله نقل
کرده است بر آنکه آل پیغامبر صلی الله علیه و سلم بنو هاشم اند و بنو المطلب
و برین تقدیر آل بمعنی قرابت باشد زیرا که بعضی علما در
تفسیر آیت قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي
الْقُرْبَىٰ آورده اند از ذوی القربا درین آیت جماعتی
اند که خمس بر ایشان قسمت کنند و صدقه بر ایشان حرام
بود

وانکه نقوا

و آنها بقول امام شافعی و امام احمد رحمهما الله بنو هاشم اند
و بنو المطلب و بقول امام اعظم رحمه الله بنو هاشم اند و بس
یعنی آل عباس و آل علی و آل عقیل و آل جعفر و اولاد حارث
بن عبد المطلب و صاحب جواهر الفقه از اشهب که یکی
از اصحاب امام مالک است رحمه الله نقل کرده که آل پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بنو هاشم اند و من فوقهم الی غالب و برین تقدیر بنو مطلب
و بنو امیه و بنو نوفل تا بنی غالب در آل داخل باشند و این
قول با آنکه در جلاء الافهام آورده خالی از غرابتی نیست و در
بسیاری از تفاسیر نقل کرده اند از ابن عباس رضی الله
عنه که حضرت رسول را پرسیدند که خویشان شما که مودت
ایشان باید کیانند فرمود که علی و فاطمه و دو پسران او
حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین و در صحاح فرموده
که آلُ الرَّجُلِ اَهْلُه وعیالُه پس مراد از آل ازواج طاهرات
آنحضرت باشند و آنکه در حدیث ابی حمید ساعدی رضی
الله عنه وارد شده که بگویید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ اَزْوَاجِهِ

بی ذکر آل موید این قولست و در کشف آورده که آل الرجل

وَلَدُه پس بدین قول مراد از آل فرزندان آنحضرت باشند

و گفته اند آل کسی متابعان اویند و اینجا مراد امت متابعت

و در روضهٔ امام نووی رحمه الله هست که وجهی آمده در معنی

آل که یعنی همه مسلمانان باشند و ضعف این قول بحدیث

اَلصَّدَقَةُ لَا تَحِلُّ لِآلِ مُحَمَّدٍ ظاهر است و قاضی عیاض رحمه الله

در شفا آورده از انس بن مالک رضی الله عنه که از حضرت

پیغامبر پرسیدند که آل محمد کیانند فرمود که هر پرهیزکاری

آل منست صلی الله علیه وسلم و امام بیهقی رحمه الله از جابر رضی الله عنه نقل کرده

که هُمُ الْاَتْقِیَاءُ مِنْ اُمَّتِهٖ و طبرانی در معجم خود از انس رضی الله

نقل کرده که از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدند که مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ جواب

فرمود که کُلُّ تَقِیٍّ و این آیت برخواند که اِنْ اَوْلِیَاؤُهٗ

اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ و الیه الاشارة فی المثنوی المعنوی شعر وان

خلیفه زادگان مقبلش ۵ زاده اند از عنصر جان دلش ۵ گر ز

بغداد و هری یعنی هرات یا از ری اند ۵ بی مزاج آب و گل نسل ویند ۵

و این قول نیز بدلیل تحریم صدقه بر آل مرجوح است و از

امام

صلی الله علیه وسلم

امام حسن بصری رحمه الله نقلی هست که مراد از آل محمد نفس مبارک اوست واکثر اوقات که امام صلوات فرستادی

بدین عبارت بودی که اللّٰهمّ اجعل صلواتك وبركاتك

على آل احمد مراد امام نفس آنحضرت بوده زیرا که امر الٰهی

بصلوات بر نفس پیغامبر صادر شده وامام حسن رحمه الله

از اجله نبوده که اخلال کند بدانچه مامور به است وبغیر آن صلی الله علیه وسلم

اشتغال نماید ودر لغت آل بمعنی نفس آمده هم چنانچه

من مزامیر آل داود مراد نفس حضرت داود است على

نبينا وعليه السلام ودر اهل بيت پیغامبر نیز خلاف است

جمعی بر انند که مراد ازواج مطهرات اند زیرا که مقدم بر آیت

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ذکر

ایشان است که وقرن فی بیوتکن الآیة وتذکیر

ضمیر در عنکم بطریق تغلیب واقع شده به حضرت

رسالت تا ایشان است وبعضی گفته اند که بنقل صحیح صلی الله علیه وسلم

ثابت شده که اهل بیت آل عبا اند اعنی علی وفاطمه

علیهم السلام

وحسن وحسین و بعضی اهل بیت را از ازواج و آل عبا و همه را داخل

میسازند و ذریّه پیغمبر بی خلاف فرزندان ایشانند و عترت

صلی الله علیه وسلم

آنانند که از نسل کسی باشند و خویشان نزدیک نزدیک را

هم گویند و صحابی هر مسلمانیست که حضرت را دیده باشند و تابعین

معنی آنها مشهور است و تبع تابعین معلوم اند والله اعلم فصل اهل عربیت

برانند که فایده در تشبیه چیزی بچیزی آنست که ناقصی را الحاق

کنند بکاملی یا از روی حقیقت وقتی که غرض عاید بمشبه باشد

یا از طریق ادعا وقتی که غرض بمشبه به باز گردد و بر هر تقدیر رتبه

مشبه به اعلی باید از رتبه مشبه تا آن ناقص بواسطه لحوق با آن

کامل در مرتبه خود صورت کمالی یابد و چون بصحت پیوسته که پیغامبر

صلی الله علیه وسلم

ما اشرف و افضل انبیاست لاجرم صلوات بر وی اتم و اکمل

خواهد بود از صلوات بر انبیاء دیگر پس باید که صلوات او

علیه و علیهم السلام

مشبه به باشد و صلوات پیغامبران مشبه و از الفاظ وارده

در احادیث مذکوره چنان مفهوم میشود که مشبه به صلوات

ابراهیم علی نبینا و علیه السلام و مشبه صلوات آنحضرت

ایشان بتبعیت ایشان در صحبت رسیده اند
و صحابه و تابعین و ابرار و بعضی در زمره ذریت
بر این است که داخل
میشوند لیکن دراز است

چون هو

وچون صورت حال برعکس بنماید علما درین باب سخنان
گفته اند در شرح مشکوة مذکوراست که تشبیهی که درکیفیت
واقع شده نه از قبیل الحاق ناقص است بکامل بلکه از باب
بیان حال مالا یعرف است بما یعرف یعنی بسبب نزول
آیه رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ
مَجِيدٌ درود ابراهیم وآل او میان اهل ایمان اشتهاری تمام
داشت وهمه دانسته بودند که خدای بر ابراهیم درود وبرکت
فرستاده پس حضرت پیغامبر فرمود که از خدای درخواهید که
صلوات فرستد بر من صلواتی معروف ومشهور مانند صلوات
ابراهیم وبعضی بر انند که تشبیه از برای تشریک ومساوات
نباشد چنانچه در آیت إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا
إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ واقع است چه وحی پیغامبر
مانند وحی نوح وسایر انبیا را نبوده بلکه وحی بر هر پیغامبر
بوتیره وطریقه دیگر فرود آمده پس مراد اصل وحی است و
شرکت دران یعنی هر یک از ایشان موحی الیه اند وبرین

الجواب الاول ان التشبیه ... انه لیس من قبیل الحاق الناقص بالکامل بل من باب بیان حال مالا یعرف بما یعرف

الجواب الثانی ان ذکر التشبیه للتشریک والمساواة فی اصل الصلوات والبرکات بدون اعتبار النقص فی المشبه والکمال فی المشبه به

کی بدل

بلغ تصحیحه

تقدیر معنی سخن راجع باشد بآنکه خدایا صلوات بهرهٔ محمد و آل
او گردان چنانچه بهرهٔ ابراهیم و آل او گردانیده بودی پس مسئول
مشارکتست در اصل صلوات نه در قدر آن و بهمین طریق در کنز
المذکرین آورده که تشبیه از حیثیت اصل صلوتست نه از حیثیة
مصلی علیه پس مضمون برین وجه خواهد بود که خدایا صلوات فرست
بر حبیب خود بمقدار فضل و شرف او چنانچه بر خلیل خود فرستادی
باندازهٔ قدر و عزت او و مثل این در قرآن واقعست که فاذ
کروا الله کذکرکم اباءکم یعنی خدایرا یاد کنید همچو ن
یادکردن پدران مراد اصل ذکرست نه کیفیت آن و معنی سخن
چنین بود که حق را باندازهٔ کرم و نعم او با شما یاد کنید چنانچه
پدرانرا بمقدار شفقت و مهربانی ایشان یاد میکنید و گویند
کاف در کما برای تاکید وجود آید نه برای قران در وقوع
چنانچه و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا زیرا
که تربیت واقع است از والدین و رحمت مطلوب الوقوع
برای ایشان پس فایدهٔ کاف تاکیدست در وجود رحمت

الثالث ان الکاف فی کما للتاکید فی الوجود لا للقران فی الوقوع

یعنی

یعنی ایجاد کن رحمت ایشانرا ایجادی متحقق چنانچه ایشان

مرا تربیت فرمودند تربیتی محقق اینجا نیز صلوات برابراهیم علیه السلام

امری محقق ومقررست پس میگوید ارسال کن صلوات بر حبیب

خود ووجود ده آنرا همچنانچه قبل ازین وجود داده بودی برای

خلیل خود وفحوی این وجوه که مذکور شد هیچ یکی نیز دیگرست

وگفته اند حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم در ضمن این تشبیه مرامت خودرا

طریق تواضع تعلیم فرموده وبتکریم آبا ارشاد نموده یعنی با

آنکه صلوات من اکمل واشرفست از درود ابراهیم علیه السلام

آنرا در رتبهٔ اقوی وارفع میدارم وحرمت ابوت وی را

فرو نمی گذارم ومانند این در کسر نفس وغایه تکبر بسیار حدیث

از آنحضرت مروی ومذکورست چنانچه انا اکرم من

یتشقق ولا فخر ودیگر گفت انا اکرم الاولین والاخرین علی الله

ولا فخر وبباید دانست که احادیث ولا تفضلونی علی موسی

ولا تخیرونی علی ابراهیم ولا ینبغی لاحد ان یقول

انا خیر من یونس اگرچه دران رنگ می نماید که گفته شد

وعلی نبینا وسو انا حبیب الله ولا فخر

عند الله

بل ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

ای واحد کان لی فضل وخیرة علی غیری لدی الله فی الواقع لکن لا تدعو ذلک فی الادعاء فان الادعاء

ولیس من عندی ذکر ... الواقع ... عند ... نبی درینها گوید ...

اما في الواقع ما وکست و تفتیش و تحقیق اسرار آن وظیفه

کتاب مرآت الصفا است قول جمعی آنست که مراد تشبیه

صلوات آنحضرت است بصلوات ابراهیم علیه السلام نه تشبیه صلوات پیغامبر صلی الله علیه وسلم

بآن بلکه اللهم صل علی محمد کلامیست تام و صلوات

آل متصل است بتشبیه یعنی صلوات فرست بر آل محمد صلی الله علیه وسلم

هم چنان صلواتی که بر ابراهیم فرستاده و درین تشبیه هیچ

شبه نیست زیرا که رتبه ابراهیم صلوات الرحمن علی نبینا و علیه

ارفع است از رتبه آل فاما بحدیث ابی سعید خدری

رضی الله عنه که امام بخاری رحمه الله آورده و درو ذکر آل نیست

مشکل شود والله اعلم و ابن قیم رحمه الله آورده در جلا که احسن اجوبه

درین باب آنست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آل ابراهیم علیه السلام است و غیر او

پیغامبران از آل ابراهیم هستند پس صلوات بر آل ابراهیم

متناول صلوات باشد بر آنحضرت و بر سایر انبیا که از

آل ابراهیم باشد و ما مامور شده ایم بآنکه صلوات فرستیم

بر محمد صلی الله علیه وسلم خصوصا مثل آن صلواتی که میفرستیم بر ابراهیم و بر آل

جواب آخر

وآل او صح

احسن الاجوبه

او عموماً و چون آنحضرت در آل ابراهیم داخل است بی شبهه
صلواتی که بر وی و سایر انبیا از آل ابراهیم باشد اکمل خواهد
بود از صلواتی که حاصل باشد او را بدون آن پس مطلوب
از صلوات بدین تشبیه آنست که صلوات ما بخصوصه بر
آنحضرت باد با آن صلواتی که عموماً بر وست و مقرر است
که چنین صلواتی بر ابراهیم و آل او نیست و بدین نکته فضل
و شرف آنحضرت بر خلیل و سایر انبیا از آل وی ظاهر است

فصل چون درود ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
بنص قرآن مشهور و ثابت است پس تخصیص او بذکر
در وقت صلوات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بر وجهی که سبق
ذکر یافت یعنی بیان حال غیر معروف بمعروف مناسب
بنماید و گفته اند که وی از حق سبحانه مسألت نمود
که ذکر خیر او بر زبان این امت جاری باشد آنجا که گفت
وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ حق سبحانه اجابت
نموده بذکر خیر بد رحمت امر کرد و چون این امت را دو

محمد ... مزاحم

پدر دولت پدر شریعت یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

و پدر ملت یعنی حضرت ابراهیم صلوات الله علی نبینا و علیه

چون ذکر هر دو پدر با یکدیگر مناسب نمود و محقق از آنجا گفته

است مضمونش آنکه ابراهیم علیه السلام درخواست نمود که حق سبحانه

ذکر او را بر زبان امت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم جاری گرداند

حق تعالی اجابت فرمود و زبان امت را بثنای وی بگشود و امر کرد

تا بر وی درود دهند و خود بذات خود بنا بر درخواست حضرت پیغامبر

صلی الله علیه وسلم بر وی درود فرستاد و ملائکه و مؤمنان را بدان فرمود

فاین ذاک من ذاک مصراع ببین تفاوت ره کز کجاست

تا بکجا و در تاج المذکرین از امام بکر رازی رحمه الله نقل کرده که چون

ابراهیم علی نبینا و علیه السلام از بنای کعبه فارغ شد بحق تعالی [illegible]

دعا کرد که ربنا وابعث فیهم رسولا منهم الآیة واجب آمد تا حق وی

آنچنین گفته‌اند که حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود که چون خلیل تو

سابقه اجابت دعای امت را فراموش نکرد تو نیز بقضای حق او

در آخر نماز که وقت اجابت دعاست بطریق مکافات ثنای او ادا کنند

ازین معلوم شد که وقت فارغ بودن از نماز

امت بدل

امرم

که وقت فارغ بودن از بنای کعبه است

قال تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان

شعر هل جزا خواندی ز قرآن ای فتی ۵ پس نکوی را نکوی کن جزا ۵

قولی آنست که عزرائیل بوقت قبض روح از خلیل سؤال
کرد که هیچ آرزوی در خاطر مبارک خطور میفرماید ابراهیم علیه السلام
فرمود که من در دنیا بنماز مستأنس بودم و این عبادت کامله
را مونس روزگار خود داشتم درین محل که بحکم الهی مصراع
عزم رجوع میکنم رخت بکوچ میبرم ۵ هیچ حسرت ندارم الا
فوت شدن آن طاعت از من حق سبحانه بوی وحی فرستاد
که ای خلیل خوش دل باش که من امت حبیب خود را که فرزندان
تواند بفرمایم تا هر نماز ترا یاد کنند و برکت آن بتو رسانم تا روح
مقدس تو به میمنت ذکر تو در نماز مروح و شادمان گردد پس حق
سبحانه حضرت پیغامبر ما را صلی الله علیه وسلم فرمود تا امت خود را در آخر نماز
وقت ادای درود بذکر ابراهیم فرماید و چون این امت امتثال
فرمان نموده حضرت خلیل را علیه السلام یاد میکنند طوطی روح مقدسش در
روضهٔ قرب بزبان حال این نکته ادا میفرماید س درین
دیار بدان دلخوشم که گاهی ۵ نسیم ذکر شما زان دیار می آید فصل

بلغ

در اکثر احادیث با صلوات ذکر برکات نیز هست
وحقیقت برکت لزوم هست واستقرار وبرکت را
برنما وزیاده نیز اطلاق میکنند پس معنی بارك علی
محمد دعائیست متضمن آنکه عطا کن پیغمبر ما را آنچه
عطا کرده بودی ابراهیم وآل او را وثابت دار برای
وی آن چیز را ومضاعف گردان وبی شک حق
سبحانه آنچه خلیل وآل او را عطا کرده بود پیغمبر ما را ه
زیاده ازان داده وبر دین وشریعت وی برکت کرده
که روز بروز معالم آن افزون تر هست وتا قیام
قیامت باقی خواهد بود س ودبدبهٔ دین متین ملت
بی علتش ه عرصهٔ روی زمین را سراسر خواهد گرفت ه
شاه باز احتشامش باز کرده بال قدر ه از ثری تا ثری
در زیر پر خواهد گرفت ه فصل ه نکته در ختم صلوات
بدو اسم حمید مجید آنست والله اعلم که حمد دلالت
بر صفات اکرام دارد ومجد عبارتست از اوصاف جلال است

باز درینجا بمعنی گشاده است ه

فی بیان ختم الصلوة بالاسمین الشریفین من اسماء الله الحسنی ه

ودال بجماله

وکمال عبارت باشد از مجموع این صفات و چون حضرت
ذوالجلال والاکرام پیغامبر ما را از جمیع صفات کمالی بهره
مندس خته بیخواست که عالمیان بر رفعت قدر (علیه الصلوة والسلام) و علو مرتبه
او مطلع کردند صلوات فرستاد بروی و مضمون درود
و تعظیم پیغامبر و ستایش وی است پس صلوات مشتمل
باشد بر حمد و مجد و مطلوب مصلی از ادای درود طلب حمد
و مجد آنحضرت است لاجرم دعای خود را بدین دو اسم
ختم میکنند و میگوید خدایا ستایش (برای او) ثابتست که حمیدی
پس بستای حبیب خود را و مجد و بزرگواری تو داری که
مجیدی بزرگی او را زیاده گردان ع فَاحْمَدْهُ یا حَمِیدُ وَمَجِّدْهُ
یا مَجِیدُ

فصل پنجم در مواطن صلوات و تسلیمات

موطن اول

اوّل هر کلامی که او را قدری باشد باید که در آن ابتدا بذکر
حضرت الهی و بدرود جناب رسالت پناهی کنند تا
میمنت و برکت مقارن آن سخن گردد و فیض آن کلام
بسمت اتمام یابد و درین باب حدیثی اخراج کرده است

ابو موسی مدینی و ابو منصور دیلمی در مسند الفردوس آورده
باسناد خود از ابی هریره رضی الله عنه که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر کلامی
که آنرا ابتدا نکنند بذکر خدای و بدرود بر من پس آن سخن
بریده است و محو شده از خیر و برکت امام همام قاضی القضاة
قطب الدین محمد الخیضری قدس الله سره در مواطن الصلوة
آورده است که اگرچه حدیث ابو موسی ضعیف است اما
علما تصریح کرده اند بآنکه در فضایل اعمال بامثال این
احادیث عمل میتوان کرد و بی شبهه بر ضمایر صافیه
ارباب فروع و اصول و اصحاب منقول و معقول روشن است که برکات دینی و دنیوی و میامن صوری و
معنوی وابسته بذکر حضرت عزت و صلوات حبیب
وی است س كل الميامين في ذكرى الاله وفي ذكرى الرسول
هو الى رسول بالعهود وفي س از یاد خدا و از درود
نبوی ه هر لحظه رسد ز غیب فیضی نبوی ه خواهی که شوی ز شربت
ذوق روی ه باید که همیشه بر همین راه روی ه دوم

دوم در بعد از وضوء خلق انام محقق شیخ المشایخ محی الدین

محمد بن علی العربی قدس الله روحه در اخر ابواب فتوحات

که در باب وصایا ایراد نموده در وصایای نبویه از مرتضی علی رضی الله عنه

نقل میکند که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرموده که ای علی خواهی که وضو

سازی بگو بِسْمِ اللهِ وَالصَّلوٰةُ عَلیٰ رَسُولِ اللهِ سیم

در وقت خواندن ادعیه وضو نزدیک هر عضوی از اعضا

چنانچه در عوارف المعارف مذکور است و طبری شارح تنبیه

فرموده که تعوذ قبل از تسمیه شرطست در وضو و صلوات

بر پیغامبر در اوایل ادعیه که برای غسل اعضا مقرر شده

چهارم بعد از فراغ از وضو ابو حاتم بن حبان رحمه الله

باسناد خود از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

فرمود که چون یکی از شما فارغ شود از وضو باید که بگوید اَشْهَدُ

اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

پس صلوات فرستد بر من صلی الله علیه وسلم و چون چنین گوید بر وی ا و

بکشایند درهای رحمت را و قاضی خیضری رحمه الله آورده

چون ۴

موطن سیم

موطن چهارم

که شیخ نصر المقدس قدس سره تصریح کرده است باستحباب الصلوة

بعد از فراغ از وضو و در کتاب تهذیب و در کلام شیخ

کمال الدین دمیری رحمه در شرح منهاج و غیر آن مذکور است

که چون از وضو فارغ شود در آسمان نگرد و بر رسول صلی الله علیه وسلم

صلوات فرستد و از این اخبار استدلال میتوان کرد بر آنکه

صلواترا در کمال وضو دخلی تمام است و در جلاء الافهام آورده

که از ابن عاصم رحمه در کتاب خود از سهل بن سعد رضی الله عنه نقل میکند

که لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمْ ٥

و این حدیث اگر چه مرفوع است اما تقویت میکند خصوصیة

وضوء الصلوات پنجم ۵ در اثناء اذان یعنی هنگام شنودن نام

آنحضرت در میان فصول اذان صاحب کنز العباد رحمه الله

از کتاب السعاده فی معرفة العباد نقل کرده که چون کسی

نوبت اول از مؤذن أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ

شنود باید که بگوید صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ

و چون دوم نوبت شنود که بگوید قُرَّةُ عَيْنِي بِكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ

موطن پنجم

و پشت ابهامین بر هر دو چشم مالیده این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ

مَتِّعْنِی بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ و این عمل که بوقت سماع نام آنحضرت

در اذان بظاهر ابهامین پشت چشم را مسح کنند و این

کلمات که مذکور شد بگویند نزد علما امری معتبر است چنانچه

در صلوة نجی بر همان طریق که مذکور شد آورده و فرموده که ناخن

هر دو ابهام را بر چشم نهد بطریق وضع نه بطریق مد و در

محیط آورده که پیغامبر صلی الله علیه وسلم بمسجد در آمده نزدیک ستون بنشست

و صدیق در برابر آنحضرت نشسته بود بلال رضی الله عنه برخواست

باذان اشتغال فرموده چون گفت اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم

ابو بکر رضی الله عنه هر دو ناخن ابهامین خود را بر هر دو چشم خود

نهاد گفت قُرَّةُ عَیْنِی بِکَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ چون بلال رضی الله عنه

فارغ شد حضرت رسول صلوات الله وسلامه علیه

فرمود که یا ابا بکر هر که بکند اینکه تو کردی خدای بیامرزد گناه

جدید و قدیم او را اگر بعمد بوده باشد و اگر بخطا و حضرت شیخ

امام ابو طالب محمد بن علی المکی رحمه الله در قوت القلوب روایت

کرده از ابن عیینه که حضرت رسالت بمسجد در آمد در دهم محرم
و بعد از انکه نماز جمعه ادا فرموده بود نزدیک اسطوانه قرار گرفت
و ابو بکر رضی الله عنه در جوار وی بنشست و بلال برخاسته اذان
صلوة عصر میگفت چون به اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ الله
رسید صدیق نظر بجانب حضرت کرد و سرانگشتهای ابهام خود را بوسید و بر بالای چشم خود مسح کرد و گفت قُرَّةُ عَیْنِی بِكَ
یَا رَسُولَ الله چون بلال از اذان فراغتی روی نمود حضرت
رسول فرمود که ای ابابکر هر که بگوید انچه تو گفتی از روی شوق بلقاء
من و بکند انچه تو کردی خدای در گذراند گناهان ویرا انچه باشد
نو و کهنه خطا و عمد نهان و آشکارا و من درخواست کنم جرایم اورا
و در مضمرات نیز چنین نقل کرده ششم بعد از سماع اذان
که آن وقت مظنه اجابت دعوتست در صحیح مسلم و دارمی
و ترمذی و نسائی و کتاب یوم و لیلة امام ابی بکر احمد بن اسحق
السنی الحافظ مذکور است که بعد از سماع اذان باید که صلوات
دهند و برای حضرت رسول از خدای وسیله طلبند و بصحت رسیده
بروایت عبدالله بن عمر از حضرت پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه

که چون آواز موذن شنوید بگوئید مانند آنچه او میگوید آنگه صلوات

فرستید بر من پس بدرستی که هرکه درود دهد بر من یک درود حق

سبحانه درود دهد بروی ده درود پس بخواهید از برای من وسیله

که آن منزلیست در بهشت و نمی سزد مگر بنده را از بندگان

خدای و امید میدارم که آن بنده من باشم پس هرکه برای من

وسیله طلبد شفاعت من بدو رسد و از سنت که بعد از

سماع اذان این دعا که بحدیث صحیح ثابت شده باید خواند

اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ ا

لْقَائِمَةِ اٰتِ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وسلم الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّ

رَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي

وَعَدْتَهُ و بی شبهه خواندن این دعا موجب حصول شفاعت

آنحضرتست و در مسند امام احمد و معجم طبرانی و کتاب

ابن السنی بروایت جابر رضي الله عنه آمده که هرکه در وقت ندای موذن

گوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ الْقَائِمَةِ وَالصَّلٰوةِ

النَّافِعَةِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم وَارْضَ عَنِّي رِضًا لَا تَسْخَطُ بَعْدَهُ

دعای او مستحب کرده هفتم بوقت مرور بر مساجد قاضی

اسمعیل رحمه الله باسناد خود از مرتضی علی رضی الله عنه نقل کرده که اذا مررتم بالمسجد

فصلوا علی النبی صلی الله علیه و سلم یعنی چون مرور کنید بمسجد درود گوئید بر حضرت

پیغامبر در مواهل قاضی خیضری مذکور است که این امر محتمل است دو

معنی را یکی آنکه با بمعنی علی باشد یعنی چون مرور کنید بر مساجد از

خارج آن دوم آنکه با بمعنی فی باشد یعنی چون بگذرید در مسجد

یعنی در آئید در ان و مؤید قول اولست آنکه در بعضی آثار آمده

که چون نظر بر مسجدی افتد درود باید فرستاد هشتم بوقت

دخول در مسجد قاضی عیاض در شفا آورده و ابن خزیمه در صحیح خود

ذکر کرده و ابو حاتم در جمع خود ایراد فرموده و مجموع از ابی هریره

نقل کرده اند که چون یکی از شما بمسجد در آید باید که صلوات فرستد

بر پیغامبر و آل او پس دعا کند که اللهم افتح لی ابواب

رحمتک ابو داود و نسائی و ابن ماجه و غیر ایشان باسانید

صحیح از حدیث ابی حمید یا ابی اسید روایت کرده اند که

حضرت رسول فرموده که چون در آید یکی از شما بمسجد باید که درود

دید بر پیغمبر آنگاه بگوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِی اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

و چون بیرون آید بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ

و بهمین وجه در اذکار امام نووی مذکور است نهم بوقت

خروج از مسجد در شفا از امام ابی اسحق بن شعبان رحمه الله

نقل کرده که چون کسی بمسجد در آید باید که صلوات فرستد بر

پیغمبر و آل او پس دعا کند که اَللّٰهُمَّ افْتَحْ عَلَیَّ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

و چون بیرون آید صلوات فرستد پس بگوید اَللّٰهُمَّ

افْتَحْ عَلَیَّ اَبْوَابَ فَضْلِكَ و در حصن حصین از ابی

خزیمه رحمه الله روایت کرده که چون کسی بمسجد در آید باید که

بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ و چون بیرون

آید همین کلمات بر زبان راند و در مشکوة آورده که فاطمه

بنت الحسین رضی الله عنها و عن ابیها روایت میکنند از

جده خود فاطمة الزهراء رضی الله عنها که چون پیغامبر صلی الله علیه وسلم

بمسجد در آمدی صلوات دادی بر محمد صلی الله علیه وسلم و سلام فرستادی

پس گفتی رَبِّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ افْتَحْ لِی اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

هو بعد نهم

وچون بیرون آمدی صلوات فرستادی بر محمد صلی الله علیه وسلم وسلام دادی

آنکه فرمودی رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب

فضیلة امام ترمذی رحمه الله فرموده که این حدیث متصل

الاسناد نیست جهت آنکه فاطمه بنت الحسین فاطمه کبری

رضی الله عنها در نیافته وقاضی خیضری فرموده که اگرچه سخن

امام ترمذی در باب اسناد این حدیث راستست چه عمر

امیر المؤمنین حسین رحمه الله در وقت وفات مادرش فاطمه رضی الله عنها

از هشت سال فروتر بوده فاما درین باب احادیث دیگر

تتمه سخن قاضی هست که گواهی میدهد بصحت این حدیث ودرین موطن

امام مازنی وغیر او از اصحاب ما نقل کرده اند بر استحباب صلوات

وشارح مشکوة رحمه الله درین حدیث نکته میفرماید که آنحضرت در

آنکه اظهار اسم مبارک میکردند نزدیک صلوات بدین

لفظ میفرمودند که اللهم صل علی محمد وسلم اشارتیست

بفضیلة رتبه رسالت ومنقبة درجه نبوت چه از روی

اجلال وتعظیم شان آن منصب رفیع القدر گوئیا خود را

معلوم شد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقت دخول در مسجد ودر وقت خروج از آن میفرموده اند بدین لفظ بوده که اللهم صل علی محمد وسلم

بفضیلة

بجای نامی

یکی از ماموران میدارد بصلوات و امتثال فرمان الهی میفرماید
که صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا و در آنکه ابراز ضمیر نفس
خودی فرمودند نزدیک غفران و بدین نوع ادای نمودند
که رَبِّ اغْفِرْ لِی ایمائیست بتواضع وانکسار و استدعا
از حضرت ملک جبار دهم در تشهد اول و درین
خلافست امام اعظم و امام مالک و امام احمد رحمهم الله
برانند که بر تشهد اول چیزی زیاده نباید کرد و قول
قدیم امام شافعی نیز این بوده و میفرموده که لا یُشْرَعُ بَعْدَ
التَّشَهُّدِ الْاَوَّلِ شَیْءٌ لَا الصَّلٰوةُ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَلَا غَیْرُهَا اما بقول جدید مستحب است
صلوات دادن در تشهد اول و نقل کرده است بر این
در ام و قاضی خیضری فرموده که صحیح آنست که درود را
در تشهد اول سنت دانند چه در حدیث دارقطنی
بروایت بریده واقعست که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده که ای بریده رضی الله عنه چون بنشینی در نماز خود ترک مکن درود را

موطن دهم

برمن پس بدرستی که آن زکوة نماز است بنابرین حدیث ائمه
شفعویه میگویند حضرت رسالت بریده را بوقت
جلوس در نماز بدرود فرموده وجلوس عام است وشامل
مراول وثانی را ودر عیون مسائل مهمه که از امام نووی
استفتای نموده اند وآن جواب میفرموده وامام
ابوالحسن علی بن ابراهیم العطار آن فتوی از ابواب فقه
مرتب ساخته مذکور است که از امام یعنی امام نووی رحمه الله
پرسیدند هل الافضل ان یصلی علی النبی صلی الله
علیه وسلم فی التشهد الاول جواب فرمود که
الافضل ان یصلی علی النبی صلی الله علیه وسلم فی
التشهد الاول یازدهم در تشهد اخیر وآن بمذ
هب امام شافعی فرض است والقول اصح در مذهب امام
مالک سنت است وعلمای حنفیه در آنکه واجب است یا سنت
اختلاف کرده اند در صلوة جلابی آورده که درود بر پیغامبر
نزدیک ما سنت است یا واجب وبعضی گفته اند مستحب

موطن یازدهم 11

وصحیح آنست که صلوات دهند بروی و نزد بعضی از علماء مختار است در ذخیره برهانیه مذکور است که چون از تشهد فراغت روی نماید در قعدهٔ اخیره صلوات فرستند بر پیغامبر و امام طحاوی رحمه الله تبرین رفته و در خزانة المفتیان آنجا که مسایل فرایض و واجبات نماز ذکر میکنند فرموده که واجبات نماز نه است و از جمله میگوید که صلوة بر رسول صلی الله علیه وسلم و لفظ سلام بعد از ان میفرماید که ستتهماء آن کذا و کذا و شیخ ابوالحسن علی بن یحیی البخاری الزندویستی در روضة العلماء ذکر کرده که اگر مردی نماز گذارده در قعدهٔ اخیره بر حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم درود ندهد سهواً یا عمداً نماز او فاسد نشود نزدیک ما اما نزد امام شافعی رحمه الله فاسد شود زیرا که این صلوة نزدیک ما واجب است و نزدیک امام شافعی رحمه الله فرض پس بمذهب او که فرض است بترک آن نماز فاسد شود و نزد ما که واجب است بترک آن نماز فاسد نگردد و بسجدهٔ سهو تدارک پذیرد و نزد متاخران از علماء حنفیه رحمهم الله حالا فتوی بر آنست

جمع المفتی

که صلوات در قعدهٔ اخیره سنت است و در مذهب امام

احمد نیز اختلاف است قولی از وی آن بوده که درود را در
رحمه الله

تشهد اخیر سنت داشته و در آخر از ان رجوع کرده و فرموده

که درود در تشهد آخر واجب است و بسیاری از صحابه برین

رفته اند از جمله ابن مسعود چنانچه امام ابو عمر بن عبد البر

در کتاب تمهید بران نقل کرده است و دیگر ابو مسعود بدری
رضی الله عنه

انصاری و از تابعین امام محمد باقر و شعبی و مقاتل و از
رضی الله عنه رضی الله عنه رحمهما الله

مالکیان ابن عبد البر و ابن الکواز نیز برین اند و باقی

ائمه در مذهب مالک مستحب میدانند و تارک آنرا

مسئ و آثم می خوانند و امام اسحق ابن راهویه فرموده که اگر
رحمه الله

ترک درود در قعدهٔ اخیره بعمد بوده باشد نماز را اعاده

باید کرد و اگر بفراموشی واقع شده احتیاج اعاده نیست

و چون مسأله خلافیست طریق احوط آن باشد که بهیچ نوع

در قعدهٔ اخیره صلوات را ترک نکنند تا اگر فی نفس الامر

واجب بوده از عهدهٔ آن تقصی نموده باشد و الا سنتی بجای

آورده دوازدهم در آخر قنوت و آن بمذهب امام

شافعی مستحب است و قاضی اسمعیل باسناد خود از عبد الله

بن الحرث نقل میکنند که معاذ بن جبل صلوات می فرستاد

در قنوت و گفته اند صلوات بران وجه باید که در روایت

امام نسائی هست که وصلی الله علی النبی و قاضی خیضری

فرموده که اسناد امام نسائی صحیح است یا حسن و در مقامات

از شیخ ابو محمد این لفظ وارد است که وصلی الله علی

النبی الامی وآله وسلم سیزدهم بوقت ذکر

آنحضرت در نماز امام احمد نقل کرده است برین که چون

مصلی آیتی خواند که دران ذکر حضرت رسول باشد اگر نماز

نافله میگذارد صلوات فرستد و در مفتاح حصن حصین مذکور

است که اگر کسی نافله میگذارد و در قراءت ذکر آنحضرت

واقع شد بایستد و صلوات فرستد و بمذهب امام شافعی

روا نیست که مصلی در وقت قراءت صلوات فرستد

در عیون مسائل مهمه آورده که از امام نواوی استفسار

نمودند که آیا بر پیغامبر صلوات فرستد مصلی بوقت ذکر او

صلی الله علیه وسلم

در قراءت فرمود که نی صلوات بر نبی در قراءت نشاید

و این ضعیف اصلی ندارد اما قاضی خیفری در موطن تاسع از

رحمه الله

مواطن آورده که اسمعیل قاضی باسناد خود نقل میکند از

امام حسن بصری چون قاری در نماز بآیتی رسد که صلوات

باید فرستاد باید که بایستد و صلوات فرستد در تطوع پس

این اثر دلیل استحباب صلواتست در تطوع و در فریضه نیز

زیان ندارد بر قول صحیح و حکم مصحح که نام آنحضرت شنود آنست

که نشاید که درود دهد و اگر درود فرستد نماز او فاسد شود

یا نه علما را اختلافست و در روضة العلماء آورده که امام

آیتی خواند که دران نام آنحضرت بصریح باشد و ماموم شنود

و صلوات فرستد نماز او فاسد نشود اما افضل آنست که

خاموش باشد برای حرمت نماز چه مقتدی ماموراست

بسکوت در نماز لقوله تعالی فَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوا

لَهٗ وَاَنْصِتُوا اغلب برانند که مراد ازان قراءت قراءت

امام است در نماز و آنکه گفتیم نماز فاسد نشود بجهت آنست که

صلوة بر نبی در نماز موجود است و در کافی آورده که اگر خطیب یا

امام صلوات دهد بر نبی مستمع و ماموم را ساکت باید بود مگر

در قراءت لفظ صَلُّوا عَلَيْهِ باشد که آنجا در نفس خود صلوات

باید گفت چهاردهم ۱۴ در عقب نمازها و نقل کرده است

بر استحباب صلوة درین موطن حافظ ابو موسی مدینی و غیر او

نیز بدین قایلند و قاضی خیضری رحمه الله فرموده که این موطن حسن است

برای صلوات یازدهم ۱۵ نزدیک ختم دعا امام نواوی رحمه الله

در ریاض الصالحین از سنن ابی داود نقل کرده که فضالة

بن عبید رضی الله عنه گفت که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم

شنید که مردی بعد از نماز دعا میکند بی آنکه تقدیم ثنای الهی

عز ذکره و درود رسالت پناهی صلوات الله وسلامه علیه

کرده باشد فرمود که این مرد تعجیل کرد در دعای خود پس او را

بخواند و با او و در روایتی آنست که با غیر او گفت که چون کسی از شما

نماز بگذارد باید که ابتدا بحمد و ثنای حق سبحانه کند پس بر پیغامبر

موطن چهاردهم

موطن پانزدهم

درود فرستد؛ آنکه دعا کند؛ و هرچه خواهد طلبد؛ و امام ترمذی رحمه الله
این حدیث را در سنن خود آورده؛ و فرموده که حدیث
حسن صحیح؛ و ازین حدیث مفهوم شد که شرط سائل آنست
که بوسیله متقرب گردد بمسئول عنه؛ یعنی توسل نماید بچیزی که
سؤال او بدان سزاوار اجابت شود؛ پس هرکه قبل از تقدیم
وسیله عرفی سوال میکند مستعجل است؛ و دعای مستعجل موقوف
باشد؛ و امام همام محی السنة ابو محمد الحسین بن مسعود البغوی
رحمه الله در باب الصلوة علی النبی و فضلها در صحاح حدیث
بعد از ایراد حدیث فضاله آورده که مردی دیگر بمسجد در آمده
نماز را ادا کرد؛ پس حمد گفت خدا را و درود فرستاد بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
آنحضرت ویرا گفت؛ اَیُّهَا الْمُصَلِّی اُدْعُ تُجَبْ؛ ای نمازگزارنده
بخواه تا اجابت کرده شوی؛ یعنی چون پیش از دعا بحمد و صلوة
توسل نموده دعا کن که بی شبهه بعز اجابت؛ و یمن استجابت
میرسد؛ در صحیح ترمذی مذکور است که ابن مسعود رضی الله عنه فرمود
که نماز میگذاردم؛ و پیغامبر صلی الله علیه وسلم حاضر بود؛ و صدیق و فاروق رضی الله عنهما با وی

بودند

بودند چون بنشستیم ابتدا کردم بثنای ربانی پس بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم

درود فرستادم پس برای نفس خود دعا کردم حضرت فرمود

که سَل تُعطَه سَل تُعطَه یعنی بخواه تا عطا داده شوی و در روضة العلماء نقل کرده که

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که دعا در حجابست تا وقتی که بر من

صلوات فرستند و در مشکوة از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه

روایت کرده که دعا موقوف است میان آسمان و زمین

بالا نمی رود از ان چیزی تا تو صلوات فرستی بر پیغامبر

خود این خطاب عام است مر همه دعا کنندگان را

و این کلام یا ازان فاروق است یا از پیغامبر نقل

کرده از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مرویست که پیغامبر صلی الله علیه وسلم

فرمود که هیچ دعائی نباشد الا میان وی و آسمان حجابی

بود تا وقتی که دعا کننده درود دهد بر پیغامبر و آل او

و امام ابو الحسن محمد بن الهیصم فرموده که میان دعا

و مصعد دعوات از آسمانها حجابیست اگر داعی صلوات

فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم آن حجاب منخرق گشته دعا بدو در آید

بمصعد اجابت پیوندد و اگر توفیق صلوات رفیق

وی نشود دعا از پیش حجاب باز گردد نه از اجابت خبری

یابد و نه از کرامت اثری ع صلوا علی شرف الوری لکی

عوا لکم ه ان الدعاء محجاب من صلواته ع ه بی پر و بال

درود نبوی ه نپرد مرغ دعا بر گردون ه ور دعا با صلوات

قرین ه زود گردد باجابت مقرون ه در کشف از ابن عطا

قدس سره نقل میکنند که ادعیه را ارکان و اجنحه و اسباب

و اوقات باید که اگر ارکان وجود گیرد قوت یابد و اگر

اجنحه پدید آید طیران نماید و اگر مواقیت باز یابد باسمان

رود و اگر اسبابش مهیا شود بعز اجابت رسد پس فرمود

که ارکان دعا حضور دلست و قطع علایق و اجنحه او صدق

نیت و خلوص طویت و اوقاتش اسحار و قوی ترین

اسبابش درود سید مختار ع بی بدرقه درود او هیچ دعا ه

البته بمنزل اجابت نرسد ه در جلاء الافهام آورده که

صلواة مر دعا را بمنزله فاتحه است مر نماز را یعنی دعا بی درود

مفتاح الدعا الصلوة علی النبی

پیغامبر (صلی الله علیه وسلم) تمام نیست چنانچه نماز بی فاتحه و در مواهب قاضی بند
کور است که درود بر دعوات را بمثابه طهارتست مر صلوات را
پس چنانچه مفتاح نماز طهور است مفتاح دعا نیز درود است
و در فصل ثالث از قوت القلوب که عمل شبان روز مر
یدان بیان میکنند آورده که درود حضرت پیغمبر را بر دعا
تقدیم باید کرد (صلی الله علیه وسلم) تا حق سبحانه بشرف استجابت رساند و
بسوی داعی باز نگرداند زیرا که پیغامبر فرموده که چون از
خدای حاجت طلبید (صلی الله علیه وسلم) ابتدا کنید بصلوات بر من که خدای
کریمتر است از آنکه چون از دو حاجت طلبند یکی را روا کند
و دیگری را در توقف دارد و از مضمون این حدیث مفهوم
میشود که صلوات دعای مستجابست و امام ربانی ابو احمد عبد
الکریم سمعانی (رحمه الله) در دعوات کبیر آورده که پیش از دعا بر حضرت
پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه درود باید فرستاد
تا آن درود قاید یعنی کشنده او باشد و او را بمحل اجابت
رساند و بعد از دعا نیز صلوات باید داد تا سایق یعنی

رانندهٔ او گردد و بر منزل اجابت فرود آرد و در آثار آمده که

دعا میان دو صلوات مردود نگردد و ابو سلیمان دارانی قدس سره

فرموده که چون از حق سبحانه حاجتی خواهی ابتدا کن بدرود پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پس حاجت خود بخواه آنگه ختم کن بصلوات و نکته در آنکه دعا

در میان دو صلوات باید یعنی افتتاح و اختتام آن بدرود

سید انام باید کرد آنست که قبل ازین مذکور شد که صلوات

دعائیست مستجاب و چون طرفین دعای بنده مستجاب شد

از کرم الهی نسزد که آنچه در میان است از شرف اجابت محروم

ماند و قاضی خیضری فرموده که صلوات را در دعوات سه موطن

است اول و اوسط و آخر و اگر جمع کنند یعنی در هر سه محل درود

دهند امیدوارتر است در اجابت چه هر چند صلوات بیش باشد

اثر اجابت زیاده خواهد بود شعر بهر اجابت دعوات ای عزیز من

بهتر وسیله صلوات محمد است صلی الله علیه و سلم تو نیز خوان درود نبی بنوش

آنرا که آرزوی بهشت مخلد است موطن شانزدهم ۱۶ بعد از ختم

قرآن و در مواطن از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که هر که قرآن ختم کند

موطن ۱۶

اول

مرور رحمت دعای اجابت کرده شده و در آثار آمده است که نزدیک ختم قرآن دعا مستجابست و امام نوادی در کتاب تبیان آورده که مستحب است دعا در عقب ختم قرآن استحبابی متاکد و چون درین موطن تاکید کرده اند بدعا هر آینه صلوات نیز درو متاکد باشد و امام احمد نقل کرده است برین معنی و دارمی باسناد خود از حمید اعرج نقل میکنند که هر که قرآن بخواند آنکه دعا گوید چهار هزار فرشته بر دعاء وی آمین گویند و امام نوادی فرموده که چون کسی دعا کند بعد از ختم قرآن باید که دعای خود را بدین کلمات ختم کند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ حَمْدًا یُوَافِیْ نِعَمَهٗ وَیُکَافِیْ مَزِیْدَهٗ اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرٰهِیْمَ وَبَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرٰهِیْمَ فِی الْعَالَمِیْنَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ

هفدهم ۱۷ میان تکبیرات زایده در نماز عیدین از ابن صباغ نقل کرده اند که اگر میان

دو تکبیر گویند اللّٰه اکبر کبیرا والحمد للّٰه کثیرا وسبحان
اللّٰه بکرة واصیلا وصلی اللّٰه علی محمد واله وسلم
کثیرا بسیار نیکو باشد وشیخ ابو اسحق در مهذب وخوارزمی در
کافی همان گفته اند وصاحب مهذب استدلال کرده باثری که
بیهقی وقاضی اسمعیل باسناد خود روایت کرده اند از علقمه رحمه اللّٰه
که روزی ابن مسعود وابو موسی اشعری وحذیفة بن الیمان رضی اللّٰه عنهم
با یکدیگر بودند ولید بن عقبه که والی کوفه بود نزد ایشان آمد
وگفت اینک عید نزدیک رسید تکبیر در وی چگونه گویم ابن
مسعود فرمود که ابتدا کنی وتکبیر احرام بگوئی پس خدا را ستایش
نمائی وبر پیغامبر صلوات فرستی آنگه دعا کنی وتکبیر دیگر بگوئی چون
سخن ابن مسعود تا تمام رسید حذیفه وابو موسی رضی اللّٰه عنهما گفتند
صدق ابو عبد الرحمن **هجدهم** در نماز جنازه از ابو
امامه منقولست که صلوات را بوقت نماز جنازه از جملهٔ
سنن موکده باید شمرد وصاحب مغنی شیخ موفق الدین ابن
قدامه از ابن عباس نقل میکنند که در مکه بر جنازهٔ نماز

کنیت عبد اللّٰه بن مسعود رضی اللّٰه عنه عبد الرحمن بوده

موطی ۱۵

میگذارد تکبیر گفت پس قرآءت کرد و درود فرستاد و دعا
کرد بر میت آنکه باز گفت و بباید دانست که در خواندن
صلوات بعد از تکبیر ثانی ائمه را خلاف نیست و همه بشروعیت
او قایل اند اما خلاف در آنست که نماز جنازه بدون
آن صحیح هست یا نی نزد امام شافعی رحمه الله واجبست و رکنیت
از ارکان حتی آن نماز و صلوة جنازه بی آن صحیح نیست
و بقول مشهور نیز از امام احمد رحمه الله واجبست و نماز جنازه بی
آن درست نباشد و نزدیک امام اعظم و امام مالک رحمهما الله
مستحب است و محمد حکیم ترمذی قدس سره در علل الاحکام
فرموده که دعوات که در صلوة جنازه واقع شده بر ترتیبی
لایق است چه اول مصلی ثنا میگوید خدای را و طلب خوشی
نودی میکند از وی آنکه بوسیله صلوات پیغامبر او بدو
تقرب میجوید و بعد از حصول رضا و قرب برای میت دعا
میکند و درخواست مینماید نوزدهم ۱۹ بعد از نماز حاجت
امام ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند از حدیث عبدالله رضی الله عنهما

مطلب ۱۹

بن ابی اوفی که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر کرا حاجتی باشد بخدای

یا بیکی از بنی آدم رضی الله عنه باید که وضوء سازد و نیکو کرداند وضو را یعنی شرایط

و آداب آن رعایت نماید پس دو رکعت نماز ادا کند و بر حق

سبحانه ثنا کوید و بر پیغمبر صلوات فرستد پس بکوید لَا اِلٰهَ اِلَّا

اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَسْئَلُکَ مُوْجِبَاتِ

رَحْمَتِکَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِکَ وَالْغَنِیْمَةَ مِنْ کُلِّ

بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا

غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا حَاجَةً هِیَ لَکَ

رِضًا اِلَّا قَضَیْتَهَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ بسی اکابر فرموده‌اند

که ما در حاجات کلیه این نماز کذاردیم و بمرادات رسیدیم

موطی ۳۰

پیستم

در خطبه جمعه درود دران بمذهب امام شافعی و بقول مشهور

از امام احمد واجبست و رکنیست از ارکان خطبه و خطبه بی

آن درست نیست رحمهما الله و نزدیک امام اعظم و امام مالک

و بقولی از امام احمد مستحبست و خطبه بدون آن صحیح باشد رحمهم الله

۱۰/۱۲۰

موطن ۲۱

بیست و یکم در خطبهٔ عید خواه فطر و خواه اضحی و در و دوّم در
دو خطبه همان حکم خطبهٔ جمعه دارد در وجوب و استحباب

بیست و دوم در خطبهٔ استسقا و این نیز بمذهب امام

۲۲

شافعیست که بوقت استسقا دو رکعت نماز باید گذارد
مانند عید و امام را دو خطبه باید خواند بر همان منوال که
در عید میخوانده و گفته اند اینجا بدل تکبیر استغفار باید گفت

۲۳

بیست و سیم در خطبهٔ کسوف امام شافعی بر آنست که بعد
از صلوة خسوف یا کسوف امام باید که دو خطبه بخواند بشروط
آن چنانچه در خطبهٔ جمعه مقرر شده و مردمان را بر توبه
تحریص کند و بصدقات و خیرات فرماید و سخن در صلوات
این خطبه همان است که در خطبهٔ جمعه مذکور شد و در موطن
آورده که صلوة بر نبی در خطب مذکوره امری مشهور و
کاری معروف بوده نزدیک صحابه و تابعین در مناقب

۲۴

ایشان فرموده اند بیست و چهارم در خطبهٔ نکاح
جمهور اصحاب امام شافع بر آنند که در نکاح دو خطبه سنت است

یکی متقدم بر عقد و آن بوقت خطبه خواهد بود در کتب معتبره
از ابن عباس منقولست که درود دهید بر پیغمبر در نمازها
(رضی الله عنه)
و در مسجدها و در هر موطنی و نزدیک خواستگاری زن و
فراموش نکنید درود وی را و ازینجاست که ائمه شفعویه (رحمهم الله)
گفته اند مستحبست درود وقت خطبه آن که تقدیم خطبه کنند
مشتمل بر حمد و ثناء الهی و درود حضرت رسالت پناهی
دوم بوقت عقد صاحب مواهب آورده که اگر این خطبه
ولی بخواند یا زوج یا اجنبی همان استحباب حاصلست
و اشتمال خطبه بر حمد و صلوة ع امریست مقرر و معین

موطی

بیست پنجم ۲۵ و بیست ششم ۲۶ در اول هر بامداد و
اول هر شبانگاه در مفتاح حصن حصین از طبرانی روایت
کرده است که او باسناد خود نقل میکند از ابی الدرداء (رضی الله عنه)
که حضرت پیغامبر فرموده که هر که بامداد ده بار بر من صلوات
(صلی الله علیه وسلم)
فرستد و شبانگاه نیز ده بار بر من درود دهد شفاعت من
او را دریابد در وقتی که بدان محتاج بود بیست هفتم ۲۷

از ابی

نزدیک خواب کردن و دران وقت صلواتی مخصوص باید خواند

بحدیثی که ابن حبان از ابو قرصافه روایت کرده و ابو الشیخ

اصفهانی نیز آورده و تمام این کلام در خاتمهٔ کتاب سمت ذکر

خواهد یافت **بیست و هشتم ۲۸** بوقت برخاستن از خواب

در شب یعنی هنگام گذاردن تهجد امام نسائی رحمه الله در سنن کبیر

حدیثی از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده و مضمون بعضی از آن آنست

که خدای خشنود شود از بنده که در میانهٔ شب از خواب برخیزد

چنانچه کسی نداند و وضوی کامل بسازد و بعد از تحمید و تمجید صلوات

فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس استفتاح نماید بقرآن و حق سبحانه ملایکه را

گوید بنگرید بدین بندهٔ من که قایمست بدرگاه من و غیر من کسی

او را نمی بیند **بیست و نهم ۲۹** در شب و روز جمعه امام حجة

الاسلام مقتدی الانام ابو عبد الله محمد بن محمد الغزالی قدس الله روحه

در احیاء العلوم در باب آداب یوم الجمعه فرموده که مستحب است

اکثار صلوات بر حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم درین روز جمعه در حدیث آمده

که هر که در روز جمعه هشتاد بار بر من صلوات فرستد حق سبحانه گناه

[illegible] که در خاتمهٔ کتاب مذکور خواهد بود آنست ۵

هشتاد ساله وی بیامرزد و در فصل بیست یکم از کتاب قوت
القلوب که مشتمل است بر فضایل روز جمعه آورده که درود
بر پیغامبر بسیار باید گفت در روز آدینه و شب او و باید که کمتر
از سیصد نوبت نباشد صلی الله علیه وسلم و هم درین فصل آورده که از برای جمعه سه
ورد رعایت باید کرد که بسیار نیکوست و نتایج خیر دارد خواندن
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و گفتن صلوات و ادای تسبیح هر یک هزار
نوبت و در مواهب مذکور است که اکثار صلوات می باید نمود
در روز جمعه و شب آن بجهت آن افضل ایام است و حضرت
شارع صلوات الله وسلامه علیه ترغیب فرموده است
امتان را بگفتن درود در روز و شب وی و درین باب چندین
حدیث وارد شده از جمله آنکه امام بیهقی روایت کرده است
از حدیث ابی امامه رضی الله عنه که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که بسیار گوئید
درود بر من در روز آدینه که درود امت را بر من عرض
میکنند در هر جمعه پس هر که صلوات او بر من بیشتر باشد
منزلت او بمن نزدیکتر بود و در ریاض و ازهار آمده که هر که

روز جمعه هزار بار بر من صلوات فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت

نه بیند و در جزء ثانی از مسند امام شافعی رحمه الله مذکور است بنقل صفوان

بن سلیم رحمه الله که رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرموده که چون روز جمعه و شب جمعه در آید

بسیار بر من درود گوئید و در صحیح دارمی و نسائی و قزوینی و ابن

حبان رحمهم الله حدیثی وارد است که اکثار کنید در صلوات من روز آدینه

بدرستی که درود شما معروض است بر من و حاکم ابو عبد الله رحمه الله در مستدرک

آورده که حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود صلوات نه دهد کسی بر من در روز جمعه

الا که آنرا بر من عرض کنند و در ازهار الاحادیث آمده که حق سبحانه

بعضی از ملائکه کرام را که مقربان مجامع قدس و مجاوران صوامع

انس اند روز پنجشنبه از دایره سپهر برین مرکز زمین می فرستند

و با ایشان صحیفها باشد از نقره و قلمها از زر و امر میکنند که بنویسید

صلواتی را که مومنان در شب و روز آدینه بر سید عالم صلی الله علیه وسلم

میفرستند و در خبر است که هر که روز جمعه و شب او صد بار بر من

درود دهد حق سبحانه صد حاجت او روا کند سی حاجت از حاجات

دنیوی و هفتاد دیگر از مرادات اخروی و ملکی را با هر انگیزد تا صلوات

آن بنده را نزد من آورد چنانچه هدایا بر طبقها نزد شما
می آرند و آن درود نزد من باشد در صحیفهٔ بیضا تا روز
قیامت و دران صحیفه نام مصلی و اسم پدر او مسطور و
مزبور بود یکی از عرفا فرموده که چون جمعه سید ایام است
و مخصوص سید انام هر آینه گفتن صلوات درو بجهت
اختصاص او بدان حضرت سبب زیادتی مثوبت
و موجب افزونی درجت خواهد بود و امام ابو اسحق مدینی
روز آدینه در جامع مصر باواز بلند گفتی یا معشر الاسلام
صلوا فی افضل الایام علی اشرف الانام و درین باب
گفته اند شعر صَلّوا عَلیٰ خَیرِ الاَنامِ وَسَلِّموا ۵ فی
اَکرَمِ الاَیّامِ یا اَهلَ الوَلا ۵ اِنَّ الصَّلوٰةَ عَلَیهِ فی
جُمُعاتِکُم ۵ تُنجِی المُصَلِّی عَن مَقاماتِ البَلاء ۵
شعر هر روز جمعه درود محمد عربی ۵ ز روی قدر ز ایام دیگر افزونست ۵
ز اختصاص که او را بحضرت نبویست صلی الله علیه وسلم ۵ درود و ثواب درود از قیاس
بیرونست ۵ و قاضی در مواهب آورده که بیهقی باسناد جید از
رحمه الله

انی افضل

انس رضی الله عنه نقل کرده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که بسیار گوئید صلوات
برمن در شب جمعه و روز جمعه هر که برمن یک درود دهد حق سبحانه
بروی ده درود فرستد و در ریاض الصالحین روایت کرده است
از امام ابو داود رحمه الله و دیگر باسناد خود از اوس بن اوس رضی الله عنه
نقل میکنند و امام احمد و نسائی و ابن ماجه نیز از اوس رضی الله عنه
روایت کرده اند رحمهم الله و ابن حبان در صحیح خود اخراج کرده و حاکم
در مستدرک از حدیث حسین بن جعفر رحمه الله آورده که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که بدرستی که فاضلترین روزها روز جمعه است
حق تعالی در ان روز آفرید آدم را علیه السلام و دران روز بمیرانید
و نفخه و صعقه دران روز خواهد بود پس دران روز برمن
صلوات فرستید که صلوات شما عرضه کرده میشود برمن گفتند
یا رسول الله چگونه بر شما عرض کنند درود مارا و حال آنکه عظام
ملازم الاعظام شما سمت کهنگی پذیرفته باشد فرمود که خدای
تعالی حرام کرده است اجساد انبیا را بر زمین یعنی خاک
دران تصرف نکند و ترتیب ترکیب ایشان از آنچه بر روی

زمین بوده بهیچ گونه تغیر و تبدیل نیابد ٥ جسم تو گنجیست
نهان زیر خاک ٥ خاک مبا هیست بدان گنج پاک ٥
خاک که از گنج تو دارد شرف ٥ پرورد شچون گهر اندر صدف ٥
سلام علی الترب الذی ضم جسمه ٥ فیا نعم مشهود
ویا نعم مشهد ٥ از ابن الحجاج رحمه الله منقولست که نبی حضرت
پیغامبر را در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله حدیث کرده است
مرا ابو مقاتل از حضرت شما صلی الله علیه وسلم که فرموده اید که هر که در روز
آدینه بر من صلوات فرستد حق سبحانه گناه سی ساله او را
بیامرزد آنحضرت فرمود که صدق ابو مقاتل وی این
سخن راراست گفته است و امام ابو سعید الحسن بن علی
الواعظ رحمه الله در کتاب ریاض الانس در روضه بیست و سیم
که روضة الانس للمصلین است بعد از ذکر این واقعه بر
همین نهج که مذکور شد آورده که ابن الحجاج رحمه الله پس از انکه این
خواب دیده بود می فرمود که من پس ازین این حدیث
از پیغامبر صلی الله علیه وسلم نقل خواهم کرد نه از ابو مقاتل زیرا که دیدن

پیغامبر صلی الله

پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه در خواب حق است
و شیطان بصورت وی متمثل نتواند شد **سی ام**
در ایام ولیالی از ماه شعبان شیخ ابو علا الحسن بن محمد
البیهقی در کتاب مصابیح القلوب آورده که حضرت
پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه ماه شعبانرا بخود
اضافت فرموده و در حدیث است که آنحضرت در هیچ
ماه چندان روزه نمی داشته که در ماه شعبان پس باید
که بر وی درین ماه صلوات بسیار فرستند که هر آینه
ثواب آن بیشتر خواهد بود چنانچه در روز جمعه که مخصوص
با آنحضرت است و در آثار آمده که در آسمان دریائیست
که آنرا دریای برکات گویند و بر لب آن دریا در
ختیست که آنرا درخت تحیات خوانند و بر آن در
خت آشیانهٔ مرغیست مسمی بمرغ صلوات و او را
اجنحهٔ بسیار است چون بندهٔ مؤمن در ماه شعبان
بر سید آخر الزمان صلوات فرستد فرمان در رسد

بدان جمع تا بآن دریا فرو روند و غوطه زده بیرون آیند
و پرهای خود را بیفشانند حق سبحانه از هر قطره آب که از
پر وی بچکد فرشته بیافریند و آن همه فرشتگان بحمد و ثنای
و تسبیح و تمجید حضرت کبریا مشغول گردند و ثواب ایشان
در دیوان عمل درود دهنده رقم ثبت یابد و در خبر است
که یک درود در ماه شعبان برابر است باده درود
در غیر آن شعر شَعْبانُ شَهْرُ رَسُولِ اللهِ فَاغْتَنِمُوا
صِیامَ اَیّامِهِ الغُرِّ المَیامِینا صَلُّوا عَلَی المُصْطَفَی فِی شَهْرِهِ
وَارْجُوا مِنْهُ الشَّفاعَةَ تَفَضُّلاً وَتَحْسِیناً سی و یکم ۳۱
بوقت اراده سفر در مواطن آورده که شیخ ما ابن الصیرفی
این موطن را ذکر کرده است و غالب آنست که مراد وقت
بیرون رفتنست بسفر یعنی چون از منزل خود به نیت
سفر بیرون میرود باید که صلوات فرستد ابن الصیرفی
از اذکار نقل فرموده که مسافر را افتتاح دعای سفر و اختتام
آن به تحمید حق سبحانه و صلوات پیغامبر باید کرد و حضرت
صلی الله علیه وسلم

شیخ المشایخ قطب الزمان شیخ رکن الدین علاء الدوله
سمنانی در فصول فی الاصول آورده که در همه سفرها بوقت
قدس الله روحه
نشستن بر مرکب باید گفت بسم الله والله اکبر
وصلی علی محمد خیر البشر سی و دوم ۳۲ در راه کعبه هم
در فصول مذکورست که در راه کعبه زادها الله تعظیما
چون کسی بر بلندی رود تکبیر باید گفت و چون متوجه
نشیب شود صلوات باید فرستاد سی و سیم ۳۳ بعد از
تلبیه در حج امام شافعی در مناسک کبیر از ام فرموده
رحمه الله
که مستحب است بعد از فراغ از تلبیه که از پی در آرد
آنرا درود بپیغامبر و از خدای بهشت طلبد و از دوزخ
صلی الله علیه وسلم
پناه جوید ابو الحسن دارقطنی بسند خود از طریق صالح بن
زایده حدیثی درین باب روایت کرده و در آخر آن
رحمه الله
فرموده که از قاسم بن محمد شنیدم که گفت مستحب است
رحمه الله
که چون کسی فارغ شود از تلبیه صلوات فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
سی و چهارم ۳۴ بوقت دخول در مسجد الحرام چنانچه

سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون

امام همام فضل الله بن قاضی نصیر الکسائی در کتاب تشویق الطریق

آورده که چون حاجی بمکه رسد باید که از باب بنی شیبه بمسجد الحرام

در آید و پای راست را فراپیش نهد و بعد از استعاذه و بسمله

و حمدله صلوات فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم آنکه گوید اللهم اغفرلی

ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک سی و پنجم نزدیک

استلام حجر ابوذر هروی از رفع نقل میکند و طبرانی در اوسط

آورده که چون عبد الله بن عمر رضی الله عنهما خواستی که استلام حجر کند گفتی

اللهم ایمانا بک واتباعا لسنة نبیک صلی الله

علیه وسلم پس استلام کردی و قاضی خیضری آورده که رجال

اسناد طبرانی رجال صحیح اند و امام واقدی نیز در مغازی همان

روایت کرده مرفوعا الی النبی صلی الله علیه وسلم سی و ششم

بوقت بر کوه صفا سی و هفتم هنگام سعی بر کوه مروه قاضی

اسمعیل بن اسحق در کتاب الصلوات باسناد حسن از نافع

نقل کرده که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میفرمود که چون بمسجد الحرام

در آمدید هفت بار گرد خانه طواف کنید و دو رکعت

دو رکعت (؟) ... سی و پنجم

در مقام ابراهیم علی نبینا و علیه صلوات الرحمن بگذرانید پس بکوه صفا
برآمده آنجا که خانه محترم بنظر درآید بایستید و هفت تکبیر
بگویید و میان هر دو تکبیر ستایش کنید خدای را و بوظائف
حمد و ثنا قیام نمایید پس صلوات فرستید بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
و برای نفس خود دعا کنید و حاجت خواهید و برکوه مروه نیز
همان عمل بجای آرید و بزار نیز در مسند خود از طریق شعبی رحمه الله
روایت کرده از وهب بن الاجدع که از عمر رضی الله عنه همین را شنودم
و در مواطن آورده که اسمعیل قاضی باسناد خود از نافع رحمه الله
روایت کرده که ابن عمر بر صفا سه تکبیر گفتی آنگه فرمودی
که لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك رضی الله عنهما
وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر پس بر رسول صلی الله علیه وسلم
صلوات فرستادی پس دعا کردی و بسیار وقت در
قیام بودی پس بمروه بر آمدی و مثل این عمل بجای آ
وردی سی و هشتم ۳۸ بعد از دعا در ملتزم یعنی بوقت
طواف وداع چون میان رکن و باب رسد که آنرا ملتزم

گویند و دعای مشهور بخوانند ختم کند آنرا بدرود سید عالم صلی الله علیه وسلم

در مواطن فرموده که نزد امام شافعی رحمه الله و اصحاب او مستحب است

که چون از طواف وداع فارغ شود در ملتزم بایستد و دعاء

مشهور که اللهم البیت بیتک بخواند آنگاه صلوات

فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم **سی و نهم** ٣٩ هنگام دخول در مکه وقتی که احرام

بعمره گرفته باشد چنانچه در تشویق آورده که محرم بعمره باید که بمکه

در آید لبیک گویان آنکه زبان به تهلیل و تکبیر بگشاید

پس از آن صلوات فرستد بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

چهلم ٤٠ در روز عرفه امام نووی رحمه الله در شرح مهذب آنجا که در

باب روز عرفه سخن میراند فرموده که سنت درین روز

اکثار در دعا و تهلیل و تلبیه و تضرع و استغفار و قراءة

قرآن و مستحب است که هر دعا را سه بار تکرار نماید و افتتاح

دعا بتحمید و تمجید و تسبیح ربانی و بدرود پیغامبر صلی الله علیه وسلم کند و اختتام

نیز بهمین که مذکور شد فرماید و در اذکار نیز همین سخن

مذکور است در تشویق الحبیبی آورده که افتتاح دعا بحمد و صلوة

(حاشیه: از روز عرفه امام نووی رحمه الله)

کند

کنند و اختتام بآمین نماید چهل و یکم بوقت وقوف

نزدیک مشعر الحرام امام ابو نصر احمد بن محمد بن المؤید

در کتاب عدة السالکین و عمدة السایرین آورده

که نزدیک مشعر الحرام باید ایستاد یعنی در شب عید

اضحی بعد از انکه از مزدلفه روان شده باشند و بمشعر

رسیده وقوف باید نمود و دعا کرد تا وقت اسفار

و صلوات باید فرستاد که داب صحابه و تابعین بوده

رضوان الله علیهم چهل و دوم نزدیک ذبح

خواه در منا و خواه در غیر آن امام شافعی رحمه الله در ام فرموده

که تسمیه بر ذبیحه بلفظ بسم الله است و اگر چیزی دیگر

از ذکر خدای با آن اضافه کنند نیکو باشد و من مکروه

نمیدارم که در وقت ذبح با تسمیه گویند صلی الله

علی رسول الله و در مواهل آورده که شیخ ابو اسحق

بن شاقلا از اصحاب امام احمد حنبل رحمه الله در کتاب

تنبیه تصریح کرده است باستحباب صلوات در وقت

ذبح واورعی از حلیمی نقل کرده که در ذبح اضحیه فرموده که واگر صلوات
بفرستد بر پیغامبر نیکو باشد وحاشا که مکروه بود بر آنحضرت
صلوات نزدیک هر طاعتی وقربتی واز کلام اورعی چنان
مفهوم میشود که صلوات نزدیک هر ذبیحه لازم نیست
بلکه اختصاص دارد بذبحی که جهت تقرب باشد ونزد اصحاب
امام اعظم رحمه الله مکروه است درود فرستادن بوقت ذبح خواه
ذبیحه تقرب باشد خواه غیر آن ودر محیط آورده که کراهت
بجهت آن است که کمان اَهلالِ لِغَیرِ اللهِ نبرند اما قاضیخان
فرموده که اگر گوید بِاسْمِ اللهِ وَبِاسْمِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم بقول امام
ابو القاسم صفار رحمه الله اکل آن ذبیحه حلال نیست واگر گوید
بِسْمِ اللهِ وصلى الله علی مُحَمَّدٍ اکل آن حلال وطیب است
ودلیل جمع که مکروه میدارند صلوات را صلی الله علیه وسلم نزدیک ذبح حدیثی
مرفوع است که سلیمان بن عیسی سجزی از عبد الرحیم بن زید
العمی نقل کرده از پدر خود از رسول الله صلی الله علیه وسلم که مرا یاد مکنید بوقت
تسمیه طعام وهنگام ذبح وبعد از عطاس ونقاد الحدیث

شیخ جزری آورده که این حدیث صحیح نیست و سلیمان متهم است
بوضع حدیث و قاضی خیضری رحمه الله روّح الله روحه فرموده که این
حدیث سلیمان منقطع است و ضعیف چهل و سیم ۴۳ در راه
مدینه امام حجة الاسلام در کیمیای سعادت از حضرت شیخ
رکن الدین علاء الدوله قدس سره رحمه الله در کتاب فصول و امام
ابونصر در عدة السالکین آورده اند که شرط زایر آنست
که در راه مدینه مبارکه رحمه الله در اکثر اوقات بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم
صلوات فرستد و از حضرت عزت تعالی شانه استدعاء
مشاهده جمال با کمال آنحضرت نماید که مقصود عشاق
و مطلوب پروانه مشتاق همانست سو مقصود عاشقان
بحقیقت لقای تست ۵ مطلوب طالبان ز دو عالم رضای تست بیت
چهل و چهارم ۴۴ بوقت آنکه طیبه طیبه بنظر در آید در
فصول آورده که چون چشم بر مدینه افتد باید که صلوات
فرستد و در تشویق الطامی فرموده که چون نظر بر دیوارهای
مدینه و بر اشجار آنجا افتد مستحب است که صلوات گویند

باشد صح

زیارت از آنکه در راه می‌گفته‌اند **چهل و پنجم** بهنگام
دخول در مسجد حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم چنانچه قاضی
در موطن سادس و عشرین آورده که نزد اصحاب ما مستحب است
مر قاصد زیارت پیغامبر را صلی الله علیه وسلم که اکثار کنند از صلوة و سلام
بروی هم در وقت وصول بمدینه شریفه و هم در زمان دخول
در مسجد شریف و در تشویق فرموده که چون بدر مسجد آنحضرت
رسد باید که صلوات فرستد و تقدیم رجل یمنی نماید **چهل
و ششم** در حالت طواف روضه مقدسه علی ساکنها
الصلوة والسلام هم در فصول مذکور است که بوقت
درود بسیار باید داد چه این صورت منتج فواید کلیه صوریه
و معنویه در دین و دنیا **چهل و هفتم** بوقت توجه بقبر
مقدس ابن ابی فدیک فرموده که از بعضی اکابر شنیدم
که گفتند چنین بما رسیده که هر که نزدیک قبر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ایستاده آیت إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ تا آخر بخواند و
هفتاد بار بگوید صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ فرشته ندا کند

صلی الله علیه وسلم

که صلی الله

که صلی الله علیک یا فلان بخواه حاجتی که داری که هیچ حاجت

تو رد نمی شود **چهل و هشتم** میان قبر و منبر در عدة الکلی

آورده که میان قبر آنحضرت و منبر وی روضه ایست از روضهای

بهشت و چون کسی آنجا رسد اکثار باید نمود در صلوات و پس

ازان دعا باید کرد که هیچ وجه مردود نمی شود و در تشویق از ابی هریره رضی الله عنه

نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که نزدیک قبر من صلوات

فرستد ملکی را بران موکل گردانند تا بمن رسانند و درود دهنده را

کفایت کنند مهم دنیا و آخرت او **چهل و نهم** بوقت مرور

بر منازل و مواضع معروفه که آنحضرت آنجا نزول فرموده باشد

یا دران جلوس فرموده و در موطن آورده که مستحب است مر کسی را

که بگذرد بمنزلی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دران نزول فرموده باشد یا موضعی

که آن حضرت دران نشسته باشد که بسیار صلوة و سلام فرستد

بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم و این موطن را شیخ ما الامام العلامه ابن الجزری رحمه الله

در بعضی از تعالیق خود ذکر کرده است و مؤید این قول است

آنکه امام بخاری رحمه الله اخراج کرده از حدیث عبد الله مولی اسماء رضی الله عنها

که بهرکاه السماء بجون بکذشتی کفتی صلی الله علیه وسلم با
آنحضرت اینجا نزول کرده ایم و بباید دانست که در مکه
مبارکه و حوالی آن از جمله منازل مشهوره خانه ایست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دران متولد شده و حالا زقاق المولد میگویند و اهل مکه را درین
خلافی نیست و منزل خدیجه رضی الله عنها که مسکن آنحضرت بوده و بعد از
هجرت بدست عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه افتاده و معویة بن ابی
سفیان در زمان حکومت از وی خریده و مسجدی ساخته
دیگر مسجدی که در سرای ارقم مخزومی بوده نزدیک صفا که
دار الخیزران کویند و فاروق رضی الله عنه دران سرای بشرف اسلام
رسید و دیگر مسجدی با علاء مکه آنجا که ردم است آنحضرت
آنجا نماز گذارده و یکی از بنی العباس آنرا بنا کرده و دیگر مسجد
الجن هم در اعلای مکه که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم دران موضع با
جنیان ملاقات فرموده و بیعت از ایشان فرا گرفته
و درین موضع خطی کشید گرداگرد ابن مسعود رضی الله عنه تا از جن ضرری
بوی نرسد و دیگر مسجد الشجره است در برابر مسجد الجن

که آنحضرت

که آنحضرت دیرا طلبید و آن درخت زمین را شکافته تا صل دفع خود نزدیک وی آمد و بفرمان آنحضرت دیگر باره بموضع خود باز رفت دیگر مسجد السرور و مسجد ابراهیم علیه السلام بعرفات که میان موقف و مسجدی در اجیاد که آنرا امتکی گویند بجهت آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم دران اتکا فرموده بود و مسجد البیعه در اعلای مکه نزدیک قرن مسقله که روز فتح مردمان آنجا با آنحضرت بیعت کرداند و مسجد خیف بمنا و مسجدی دیگر نزدیک همان مسجد خیف و آن غاریست در زیر سنگی بزرگ و آن بمسجدی والمرسلات معروفست بجهت آنکه این سوره آنجا نازل شده و مسجدی در شعب العقبه که هم مسجد البیعت گویند چه آنجا انصار بیعت کردند و مسجدی ذی طوی و مسجد جعرانه و مسجد تنعیم و کوه حرا و غار او و غار جبل ثور و اطراف حجون و معلی و غیر آن و در مدینه شریفه از مواضع معروفه یکی مسجد قباست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر روز شنبه پیاده یا سواره بدانجا رفتی و دو رکعت نماز گذاردی و نماز را دران مسجد فضیلت بسیارست دیگر مسجد فتح و آن مسجدیست

که رسول در ان دعا کرد بر احزاب و ملتزم شدند دیگر مسجد القبلتین و مسجد بنی عبد الاشهل و مسجد بنی ظفرة که در وی حجریست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بران جلوس فرموده و حوامل جهت سهولت وضع بجلوس بران توسل مینمایند و مسجد بنی الحارث بن خزرج و مسجد بنی بیاضة و بیت انس و دار السقیا و غیر آن از مساجد و اطراف مقبرهٔ بقیع و مقبرهٔ شهدا به احُد و در تشویق آورده که زیارت این مواضع مستحبیست و درود فرستادن در هر یک وظیفهٔ اهل ادب پنجاهم بوقت استماع ذکر آنحضرت و علما در انکه بوقت ذکر خجسته فرجام حضرت سید انام ع عَلَيْهِ مِنَ اللهِ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامُ فرستادن صلوات واجب هست یا نی اختلاف کرده اند ابو جعفر طحاوی از حنفیة و حلیمی از شفعویة و لخمی و اطلقیی از مالکیة و ابن بطه از حنابله رحمهم الله و تابعان هر یک ازیشان برانند که بنزدیک ذکر آنحضرت هرگاه مذکور شود درود فرستادن واجبست در فرایض المکلفین نقل میکنند از کفایت که در

هر محلی کرده

هر مجلسی که نام حضرت عزت جل ذکره شنوند یکبار ثنا گفتن واجبست
و چون نام حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنوند هر بار صلوات باید گفت
و در بعضی از شروح جامع مذکورست که درود پیغامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک
ذکر وی در هر سماعی واجبست و در مضمرات گفته که و هو الاصح
و صاحب هدایه رحمه الله فرموده که درود بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم در خارج
نماز یکبار واجبست بقول امام ابوالحسن کرخی رحمه الله و هر بار
که مذکور شود بقول امام طحاوی قاضیخان آورده که اگر نام
خدای شنود تعظیم آن بر وی واجبست به تسبیح و جل ذکره و امثال
آن و اگر نام نبی شنود باید که صلوات فرستند و گر تکرار یابد در
مجلس واحد مختلف فیه است بعضی یک نوبت واجب دانند و بعضی
هر نوبت در مبسوط شمس الائمه سرخسی رحمه الله برین وجه رقم ذکر یافته
که چون در مجلسی چند نوبت پیغامبر را صلی الله علیه وسلم ذکر کنند یا نام وی شنوند
متقدمان اصحاب ما قیاس بر سجده تلاوت گویند یک
نوبت جواب دادن بصلوات کفایتست بجهت اتحاد
سبب و بعضی متأخران فرموده اند که هر نوبت صلوات

باید فرستاد جهت آنکه صلوات حق رسولست صلی الله علیه وسلم

و از آنحضرت مرویست که با من جفا مکنید پس از موت من

گفتند یا رسول الله چگونه بر شما جفا کنند فرمود بران وجه که

مذکور شوم و بر من صلوات نفرستند و در کتاب صلوة

الکافی للعلامة النسفی رحمه الله در باب سجدهٔ تلاوت مذکورست

که هر که نام پیغمبر صلی الله علیه وسلم بشنود مکرر او را برو لازم نیست صلوات فرستادن

الا یکبار و غالبا مراد صاحب کافی آنست که مجلس واحد

باشد جهت آنکه قیاس بر سجدهٔ تلاوت فرموده و در صلوة

جلابی آورده که اگر ذکر نبی صلی الله علیه وسلم در مجلس مختلفه وقوع یابد بر قیاس

سجدهٔ تلاوت هر بار واجب است صلوات فرستادن

و هم در صلوة جلابی میگوید که اختلاف در صلوات بسبب

آنست که بعضی از علما آنرا حق الله میدانند و بعضی حق رسو

ل الله پس کسی که حق الله میداند میگوید که تعدد در وراه ندارد

چنانچه در حقوق الهی و هر که حق رسول دانسته بتعدد قائلست

و اکثر اصحاب ما برانند که صلوات حق پیغامبرست پس بقول

بلغ

ایشان هر بار که نام وی شنوند درود فرستادن واجب بود

اگرچه هزار بار در یک مجلس واقع شود و در قنیه آورده که بوقت

تکرار ذکر آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مجلس یکبار درود فرستادن واجبست و

الآن علیه الفتوی و تاج الائمه در شرح جامع صغیر آورده که در تکرار

آیت سجده سجدهٔ واحده کافیست و هر نوبت سنت نیست و در تکرار

نام پیغمبر صلوة واحده کافیست اما هر بار سنت است و از فحوای این

سخنان چنان مفهوم میشود که بوقت تکرار ذکر آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزدیک

جمعی از علما درود فرستادن یکبار کافیست و فرقهٔ دیگر برآنند که

بوقت تکرار هر بار درود باید فرستاد و هر یک ازین طایفه را بر

مدعای خود دلایل است اما حجت آنها که در تکرار بوجوب قایلند

یکی حدیث ابی هریره است رضی الله عنه که حضرت فرموده که رَغِمَ اَنفُ رَجُلٍ

ذُکِرتُ عِندَهُ فَلَم یُصَلِّ عَلَیَّ و این حدیث نزدیک امام

ترمذی حسن است و نزدیک امام حاکم رحمه الله صحیح و استدلال بدین حدیث

ازان وجه است که رَغِمَ اَنفُ دعا علیه است یعنی ذم و تارک مستحب

مذموم و لایق نفرین نیست پس درود نزدیک ذکر آنحضرت صلی الله علیه و سلم

واجب باشد دوم حدیث آمین آنحضرت و دعای جبرئیل است که

رَغِمَ اَنفُ مَن ذُکِرتَ عِندَهُ فَلَم یُصَلِّ عَلَیکَ فَمَاتَ

فَدَخَلَ النَّارَ فَاَبعَدَهُ اللهُ و تمام این حدیث در فصل هفتم

در مذمت تارک الصلوات خواهد آمد و همین حدیث را ابن

حبان در صحیح خود آورده و از اکابر صحابه چون جابر بن سمرة و کعب

بن عجرة و مالک بن حویرث و انس بن مالک رضی الله عنهم

مرویست و بغایت صحیح است در کمال تارک صلوات

و تواعد او بدخول آتش دوزخ و دوری از رحمت الهی پس اگر واجب

نبودی بر ترک آن این همه وعید متفرع نشدی سیم حدیث

امام نسائی است رحمه الله که باسناد صحیح از انس رضی الله عنه نقل فرموده که حضرت

فرموده که هرکه من بنزد وی مذکور شوم باید که بر من صلوات فرستد

و این امر ظاهر امقتضی وجوبست چهارم حدیث حاکم که در

صحیح خود آورده و ترمذی و نسائی رحمهم الله در سنن خود آورده اند و ابن

حبان در صحیح خود نقل کرده از حدیث عبد الله بن علی بن ا

لحسین از علی بن الحسین از پدرش حسین از پیغامبر صلی الله علیه و سلم

ابو ابی

که بدرستی بخیل آنکس است که من نزد وی مذکور شوم و بر من
صلوات نفرستد و وجه استدلال بدین حدیث آنست که
صفت کردن کسی را به بخل مذمتست و تارک مستحب مستحق
اسم ذم نیست و دیگر آنکه بخل عبارتست از منع چیزی که
اداء آن واجب باشد پس هر که اداء ما وجب علیه کند او را بخیل
نمی گویند پنجم حق سبحانه امر کرده است بدرود و سلام بر پیغامبر
صلی الله علیه وسلم
امری مطلق باتفاق اصولیان هرگاه که دلیل تکرار قایم شود در امر
مطلق را تکرار واجب بود و درین امر بزرگترین سببی که مقتضی
تکرار باشد ذکر حضرت پیغامبر است بحکمت نصوصی که تقدیم ذکر
صلی الله علیه وسلم
یافت از توبیخ تارک صلوات برغم انف و دخول نار و
دوری از رحمت و اتصاف به بخل و مؤید این حجت آنکه
حق سبحانه امر کرده مر مؤمنان را بدرود رسول خود بعد از
اخبار بآنکه خود برو صلوات می فرستد و ملائکه برو درود
میدهند و مقرر است که درود خدای و ملائکه یکبار نبوده
و بعد از ان منقطع شده بلکه صلواتیست متعاقب و متوالی

بجهت آنکه صلوات بر وی برای تعظیم و تکریم است پس هر چند
بیشتر باشد عظمت و کرامت وی بیشتر خواهد بود و ایراد فعل
خبر و امر که در یُصَلُّونَ و صَلُّوا هست از باب تفعیل که در
اغلب دلیل تکثیر و تکریر است تقویه قول سابق میکند و در
جلاء آورده که لفظ یُصَلُّونَ دلالت بر تکرار درود میکند
پس تکرار آن در حق ما مورین احق و اولی است اما دلایل
فرقه که در تکرار بوجوب درود قایل نیستند هم بسیار است از
جمله آنکه بی شبهه معلوم و محقق است که صحابه کرام و سلف صالح
که قدوه انام اند از آن جمله نبوده که نزد یک یک ذکر پیغامبر صلی الله علیه و سلم
هر نوبتی درود فرستاده باشند و این ظاهر است در خطاب ایشان
مر آنحضرت را که میکفتند یا رَسُولَ اللهِ یا نَبِیَّ اللهِ و برین
اقتصار می نمودند و سامعان نیز بوقت این خطاب درود نمی
فرستادند پس اگر نزد یک یک ذکر وی درود واجب بودی بایستی که
آنحضرت ایشانرا از ترک آن منع کردی و مثل این چیزی در کتب احادیث
مروی نیست دوم آنکه اگر درود نزد یک یک ذکر وی واجب بودی

بایستی که هر آینه

بایستی که مؤذن در اذان چنین گفتی که اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ و در اذان کلمات
برین وجه واقع شده سیم آنکه گواهی دادن بر رسالت
واجب‌تر است از گفتن صلوات باتفاق علما چه صحت
اسلام وابسته بدانست و هر گاه که ذکر آنحضرت در میان
آمد گفتن آن شهادت لازم نیست پس درود بروی چرا
لازم باشد چهارم آنکه واجب نیست ثنا بر خدای بوقت
تکرار نام وی پس درود نیز واجب نبود نزد یکعلما تکرار
نام پیغمبر چه تعظیم و اجلال آنحضرت تابع تعظیم مرسل
اوست جل ذکره و هر یک از طایفتین را بر حجج آن
دیگری اعتراض است و باز آن دیگری را در دفع اعتراضات
اجوبه بسیار و این رساله مقتضی ایراد آنها نیست در کتاب
الصلوة از خزانة المفتین بعد از بیان این مبحث
مذکور است که عامه علما فتوی بر استحباب میدهند بر
هر چه ماعدای امری باشد مقتضی فرضیت اما ورع مخفی نیست

یعنی احتیاط مقتضی عدم ترکست و در صلوة جلابی آورده

که قاضی امام گفته اند که در صلوة بر پیغامبر دو چیز است مشتمل

رحمه الله — صلی الله علیه وسلم

امر الهی و قضای حق حضرت رسالت پناهی پس مراعات

هر دو حق لازم باشد و امام بدر الدین اسمعیل بیابانی در

رحمه الله

کتاب انوار و ابکار آورده که طریق احوط آنست که هر

بار که نام حضرت آن شنوند درود فرستند زیرا که اگر واجبست

صلی الله علیه وسلم

ترک آن حرام خواهد بود و اگر مندوبست گفتن آن

در مثوبت خواهد افزود ﴿ عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلُّوا عَلَيْهِ ﴾

وَاطْلُبُوا الْفَوْزَ وَالنَّجَاةَ لَدَيْهِ ﴿ کهی می شنوی نام سید

که می شنوی
م بدل

السادات ﴿ هی فرست بسوئش هدیه صلوات ﴿ که بیگمان

صلوات نبی بموقف حشر ﴿ رهاندت ز هلاک و رساندت

بنجات **پنجاه و یکم** بوقت گفتن نام نامی آنحضرت

و ذکر کردن ایشان بدانکه قایل را صلوات باید فرستاد

وقتی که نام آنحضرت بر زبان راند یا ذکر وی در میان آرد

و قایل نام و ذکر آنحضرت بعینه مشابه تالی آیت سجده است

که سامع سبب

که سامع بسبب تلاوت او سجده میکند پس وی اولی باشد بر سجده و چون تکرار کنند وجوب و استحباب صلوات بر همان منوال است که در استماع مذکور شد پنجاه دوم ۵۲

بوقت خطور آن حضرت در خاطر در کتاب شرعة الاسلام آورده که از سنن اسلام بسیاری درود است بر سید انام پس درود باید گفت بر وی هرجا ذکر او گذرد و هرگاه در خاطر خطور کند و با صلوة سلام نیز باید گفت پنجاه سیم ۵۳

نزد کتابت اسم شریف آنحضرت یعنی کاتب چون اسم سامی آنحضرت بنویسد متعاقب آن صلوة باید نوشت و محققان گفته اند کاتب نام آنحضرت را دو کار لازم است صلوات باید فرستاد بزبان و بدست نیز باید نوشت در ریاض المذکرین و بسیاری از کتب معتبره بروایت ابن هریره رضی الله عنه مذکور است که پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه فرموده که هر که بر من صلوات دهد در کتابی یعنی درود مرا

بنویسد در ان کتاب همیشه باشند فرشتگان که ویرا
آمرزش طلبند مادام که نام من دران کتاب بود
و این حدیث را در جلاء الافهام از امام جعفر رضی الله عنه
نقل کرده و قاضی خیضری آورده که ابو الشیخ اصفهانی رحمه الله
این حدیث را باسناد خود از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده
و از سلیمان بن الربیع منقول است که باسناد خود از
ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که صلوات
دهد بر من در کتابی همیشه صلوات بروی جاری باشد
مادام که نام من دران کتاب مسطور بود و مؤید این
خبر است آنکه قاضی عیاض رحمه الله از سفین ثوری رحمه الله نقل میکند
که همین فایده بس صاحب حدیث را که بر نام سید
انام صلوات می نویسد چه مادام که آن کتابت با
قیست بروی نیز صلوات میفرستند و در ازهار
الاحادیث از عیسی بن عباد دینوری رحمه الله نقل کرده
که فضل کندی را بعد از فوت وی بخواب دیدند

و بپرسیدند که خدای با تو چه کرد گفت مرا ببخشید و گرامی ساخت بعملی

بعملی که ازین دو انگشت من یعنی سبابه و ابهام صادر شده

بود گفتند از ایشان چه عمل آمد که موجب این کرامت باشد

فرمود که بسیار می نوشتند صلی الله علیه وسلم و ابو عبدالله

حفص کاغذی را نیز در واقعه دیده استفسار حال وی نمودند

جواب داد گناهان مرا با صلواتی که بر نام پیغامبر صلی الله علیه وسلم

نوشته بودند حساب کردند ثواب کتابت صلوات زیاده

آمد مرا بیامرزیدند و در جلا مذکورست که ابو الحسن بن علی

المیمونی نقل کرده که شیخ ابو علی حسن بن عیینه را بعد از وفات

رحمه الله

او در خواب دیدم و بشکل زر یا زعفران بر انگشتان وی

چیزی نوشته بود پرسیدم که بر اصابع تو چیزی ملیح ظریف

می بینم که نوشته اند آن چه چیزست فرمود که جزای کتابتیست

که در حدیث رسول می نوشتم که صلی الله علیه وسلم و امام

سعید شعبان بن محمد القرشی در کتاب شفاء السقام فی فوا

رحمه الله

در الصلوة والسلام از حسن بن علی العطار نقل فرموده

رحمه الله

که امام ابوطاهر مخلّص بجهت من جزوی حدیث نوشته بود

و همه جا بذکر پیغامبر الحاق فرموده که صلی الله علیه وسلم کثیراً

صلی الله علیه وسلم
کثیراً کثیراً من بسبب این مبالغه ازوی پرسیدم فرمود که در

صلی الله علیه وسلم
حداثت سن هرگاه حدیثی نوشتمی و پیغامبر مذکور شدی

در گفتن و نوشتن صلوات تکاسل ورزیدمی شبی آنحضرت را

در واقعه دیدم کَالشَّمْسِ فِی الدُّجْیَةِ وَالْبَدْرِ فِی الظَّلَامِ

بسوی آن قبلهٔ مقبلان اقبال نموده سلام کردم روی از من

بگردانید تا سه نوبت این صورت اتفاق افتاد کرت

چهارم گفتم یا رسول الله چرا روی از من میگردانی تو که

خورشید صفت بر همه کس می تابی من چه کردم که چنین بر و

زمن بر نتابی آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ذکر من میکنی

و صلوات نمیگوی و نمی نویسی بیدار شدم و ازان وقت

باز برین منوال که می بینی کتابت میکنم و از حسن بن

محمد الزعفرانی نقل کرده اند که گفت امام احمد حنبل را

در خواب دیدم و از احوال وی پرسیدم فرمود که ای ابا علی

میتابی بدل

الا بر

اگر به بینی صلواتی را که نوشته ایم در کتب خود که چه گونه روشن
و درخشنده است در بینش ما همه آیینه خبر یابی علی المصطفی
صلوا فان صلوته ضیاء و مصباح و نور تهتدی
صلوة رسول الله تحف هدایة و من یتبع نهج الهدایة یهتدی
لولو انوار درود رسول روشنی روح روان
منست نفحه گلزار تحیات او قوت دل قوت جان منست
سود من از منقبت او ست بس هر چه جز این هست زیان منست

پنجاه و چهارم در ابتدای درس حدیث و تبلیغ سخن آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بمردمان چه امر به تبلیغ واقعست و دعا در باره
مبلغ مروی و مبلغ سخن وارث نبی است صلی الله علیه و سلم
در امت او بس شکرانه توفیق این نعمت را باید که حمد خدا گوید
در افتتاح کلام و درود بر سید انام و ختم حدیث هم بحمد و درود و ثنا
از جمعی علماء حدیث در مبدا التحدیث استماع رفته که می فرمودند
که بسم الله و الحمد لله و الصلوة و السلام علی
رسول الله و بعضی دیگر برین وجه میگویند که

الحمد لله رب العالمين اكمل الحمد على كل حال

والصلوة والسلام الاتمان الاكملان على

سيد المرسلين كلما ذكره الذاكرون وكلما

غفل عن ذكره الغافلون اللهم صل عليه و

على آله وسائر النبيين وآل كل وسائر

الصالحين نهاية ما ينبغي ان يسأله السا

ئلون و در کتب شافعی رحمه الله نزدیک بدین کلمات نقل

است که از اول درس حدیث می خوانده اند پنجاه و

پنجم در مبدأ تذکیر و موعظه امام یافعی در انوار آورده

که علما گفته اند مستحب است مر هر واعظ را بوقت القای

وعظ که ابتدای سخن بحمد خدای و بدرود پیغمبر کند و ختم

سخن نیز بحمد و صلوة نماید و اسمعیل قاضی آورده که در

کتاب عمر بن عبد العزیز رحمه الله که بیکی از کماشتگان خود

در باب واعظان نوشته فرموده که بفرمای ایشان را

تا در افتتاح کلام خود بعد از حمد و ثنا درود فرستند

بر پیغمبر

پیغامبر با دو در مواطن قاضی خیضری مذکورست که بقول علما
مستحبست بر مدرس و واعظ و کسی را که قراءت علم میکنند
بر شیخ که ابتدا کنند بحمد و درود و اختتام نیز بهمین نمایند چون
این موطن موطن تبلیغ علمیست که از آنحضرت مروی شده و
نشر آن با مت افضل و انفع اعمالست پس ثنا بر مظهر آن علم
و مظهر آن که پیغامبرست در وقت نشر و اظهار آن دانش
انسب و اصوبست (صلی الله علیه وسلم) و پوشیده نماند که مراد از مدرس درین
موطن آنکسیست که بتدریس علوم شرعیه اشتغال دارد
و امثال این مواطن اگرچه در موطن اول داخلست اما چون
اکابر دین رحمهم الله اینها را مختص بذکر گردانیده اند تتبع آثار
ایشان نمودن با دب اقربست

پنجاه و ششم ٥٦

نزد اجتماع قومی برای ذکر در مواطن آورده که مسلم بن ابراهیم
اللیثی رحمه الله باسناد خود نقل کرده است از ابی هریره رضی الله عنه
از حضرت پیغامبر که مر خدای فرشتها بندند سیر کنندهٔ در زمین
(صلی الله علیه وسلم)
چون بحلقهای ذکر مرور نمایند بعضی مر بعضی را گویند بنشینید

بلغ

پس چون قوم دعا کنند ایشان بر دعای آن جمع آمین گویند

و چون صلوات فرستند بر پیغامبر ملایکه نیز با ایشان

در فرستادن درود موافقت نمایند تا وقتی که فارغ کردند

بعضی از ملایکه بعضی را گویند که طُوبی لِهؤلاءِ خوش حال

که این گروه که باز میگردند ازین مجمع گناهان ایشان آمرزیده

و اصل این حدیث در صحیح مسلم هست اگرچه در بعضی الفاظ

تغییری باشد **پنجاه و هفتم** بوقت قیام از مجلس در

مفتاح از سفین ثوری رحمه الله نقل میکند که چون کسی خواهد

که از مجلسی برخیزد باید که صلوات فرستد برین وجه که

صَلَّى اللّٰهُ وَمَلَائِكَتُهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَنْبِيَائِهِ

در مواطن آورده که ابن ابی حاتم روایت کرده است از

طریق عامر بن شقیق از ابی وائل که او فرمود که ندیدم

عبد الله یعنی ابن مسعود را رضی الله عنه که برخاستی از مجلسی

که نشسته بودی بر مائده و جنازه و غیر آن از مجالس الا که حمد

گفتی و صلوات فرستادی و سلام گفتی و دعا کردی و در

آثار آمده که صلوات در اواخر مجالس کفارت لغو و لغویست

که دران مجلس واقع شده باشد **پنجاه هشتم** قبل از تفرق

جماعتی از مجلسی چنانچه در حدیث آمده که جمعی در مجلسی متفرق شوند

بر غیر صلوات من الا که متفرق شوند بر نتنی انتن از ریحه مردار

و این حدیث در فصل فضایل خواهد آمد **پنجاه نهم** بنگام

مصافحه با اهل اسلام در ریاض الاحادیث آورده بروایت انس رضی الله عنه

و ابن السنی نیز از انس نقل میکنند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که نباشند

دو بنده دوست یکدیگر برای خدا که یکی پیش آید دیگری را پس

مصافحه کنند و صلوات فرستند مگر آنکه هنوز از یکدیگر جدا

ناشده حق سبحانه بیامرزد گناهان گذشته و آینده ایشانرا و در

اربعین. که امام همام بقیة الحفاظ جلال الدین ابو الفتح محمد

بن محمود الحافظ البخاری از احادیث رتنیات جمع کرده

در حدیث دهم آورده که هر که مصافحه کند با مسلمان در وقت

مصافحه گوید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وسلم

این عمل باقی نگذارد از گناهان وی چیزی را یعنی صفحه اش

ببرکت این چنین مصافحه از حضرت عفو قدیر رقم صفح یابد و
دفتر سیاه گناهش بآب رحمت کامله و مغفرت شامله شسته
شود سو آب عنایت رسد از فیض عام ۵ شسته شود نامه
جرمش تمام ۵ شصتم در ابتداء مکاتبات و مراسلات
در مواطن خیضری مذکور است که شیخنا العلامة ابن الصیرفی رحمه الله
فرموده که مستحب است مر کاتب رسایل را که اوایل آن حمد
گوید مر خدای را و صلوات فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم و این موطنی
حسن است شصت و یکم ۶۱ نزد یکی کتابت وصیة و هم علامة
العالم علاء الدین ابن الصیرفی در بعضی تصانیف این موطن را
ایراد فرموده و درین باب از ابی بکره رضی الله عنه نقلی میکند
شصت دوم ۶۲ نزد یکی کتابه فتیا امام نواوی در روضه
آورده که مستحب است مفتی را بوقت ارادت افتا که
استعاذه کند از شیطان و نام خدای بر زبان راند و
حق سبحانه را حمد گوید و صلوات فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
پس بگوید لا حول ولا قوة الا بالله رب اشرح لی

صدری

صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي
يَفْقَهُوا قَوْلِي پس فرموده است که اگر مستفتی غافل شده باشد
از دعا و حمد و صلوة و در آخر صورت فتوی ننوشته مفتی
بخط خود الحاق کند بدان شصت و سیم بوقت افتتاح
طعام در ترجمه عوارف آورده که در مقدمه طعام تقدیم
صلوات باید کرد برین وجه که اللهم صل علی محمد و
علی آل محمد وما رزقتنا مما نحب اجعله عونا
علی ما تحب و شیخنا الاعظم صدر الحق والدین محمد
الترواسی نور الله تربته از حضرت شیخ بزرگوار قدوة الا
برار زین الملة والحقیقة والتقوی والدین ابی بکر الخوافی
قدس الله روحه
نقل میفرمودند که در بدایت طعام برین وجه باید گفت
که اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وطیب
ارزاقنا وحسن اخلاقنا پس تسمیه باید فرمود و
حضرت شیخ میفرموده اند که برین منوال از حضرت شیخ
المشایخ قطب الزمان شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره

منقولست و بعضی در وقت انکشت بر نمک زدن یا
سبزی خوردن کویند بِاسْمِ اللّٰهِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُولِ
اللّٰهِ و در شرعة الاسلام آورده که سنت در خوردن ترب
آنست که یاد کند پیغامبر را صلی الله علیه وسلم در اول آنکه دندان بران زند تا
دریافته شود رایحه آن شصت و چهارم هنگام اختتام طعام
و اینجا اول حمد باید کفت آنکه درود فرستاد چنانچه در ترجمه
عوارف آورده که برین وجه کویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ طَعَّمَنَا
هٰذَا وَرَزَقْنَاهُ مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَقُوَّةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِیْ بِنِعْمَتِهٖ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَتَنْزِلُ الْبَرَكَاتُ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ شصت و پنجم
بعد از عطسه زدن قاضی در مواطن آورده که جمعی از علما رحمهم الله با
ستحباب صلوات درین موطن قائلند از جمله امام بیهقی
و حافظ ابو موسی مدینی رحمهما الله و بیهقی از ابی طاهر فقیه رحمه الله
روایت کرده است باسناد وی از نافع که شخصی در مجلس ابن
عمر رضی الله عنهما عطسه زد و حمد کفت و صلوات فرستاد

ابن عمر رضی الله عنهما فرموده که بخیل کردی که حمد گفتی و صلوات باز

گرفتی و قاسم بن در مسند رک همان روایت آورده و گروهی دیگر

از اهل علم بر آنند که فرستادن صلوات مکروه است نزدیک

عطسه زدن و ذبح کردن و هنگام تسمیه طعام و این کراهت نزد

ایشان بواسطه حدیث سنجری واقع است و آن حدیث خود صحیح

نیست چنانچه در موطن چهل و دوم گذشت شصت و ششم بوقت

بوی کردن گل و تمام ریاحین خوش بوی درین واخلست در

شرعة الاسلام آورده که در خبر آمده است که هر که گل بوی کند

و بر من صلوات نفرستد جفا کرده باشد بر من و در باب آخر از زیادت

و ازهار در روضة الاحباب که خاصه در اخبار شده است از انس رضی الله

عنه روایت کرده که گل سرخ از عرق جبین آنحضرت صلی الله علیه

وسلم در شب معراج آفریده شده و این خبر اگرچه شاذ و منکر است

اما بمرتبه شهرت یافته که اهل ذهن و ذکا درین باب معانی

انگیخته اند و نکات لطیفه برداخته از جمله خواجه خسرو دهلوی رحمه الله

فرموده شعر خلق گلابی ز گلی ریخته ۵ تو ز گلابی گلی انگیخته ۵ دهم

ازان او دست سو زکیسوی او نافه بو یافته ٥ گل از روی او آبرو یافته ٥

پس برین نسبت در وقت استشمام گل ادای صلوات

بر آنحضرت [صلی الله علیه وسلم] مناسب می نماید شصت و هفتم نزدیک در

آمدن ببازار در مفتاح حصن حصین آورده که چون کسی ببازار

در آید باید که جای خالی پیدا کند و صلوات دهد بر حضرت

رسالت [صلی الله علیه وسلم] در جلا مذکور است که بعد ازان دعا کند بهر چه

خواهد و مقرر است که بسبب این سودا در بازار آخرت

سودی تمام بدست می آید شصت و هشتم بوقت عقد

بیع و شری قاضی خیضری آورده که ندیدم در کتب هیچ

یکی از اصحاب ما و غیر ایشان [رحمهم الله] که تصریح کرده باشند باستحباب

صلوات نزدیک عقد بیع مگر آنکه شیخ شرف الدین

الغزی [رحمه الله] در شرح منهاج آنجا که بیان میکنند اشتراط عدم

طول فصل بین الایجاب والقبول و آنکه سخن اجنبی اگرچه

یک کلمه باشد در خلال آن واقع نشود نقل کرده است از

کتاب انوار اردبیلی که اگر مشتری بعد ازانکه بایع گفته که

بعتک هذا

بعثت هذا البطرا کوید بسم الله والحمد لله والصلوة

علی رسول الله قبلت البیع آن عقد صحیح باشد زیرا که

اخلال میان ایجاب وقبول بکلامی واقع میشود که از مصالح

عقد ومقتضیات ومستحبات او نباشد پس از مضمون این

سخن مفهوم میشود که تسمیه وحمد وصلوات از مصالح عقد ومقتضیات

ومستحبات اوست هشتم ونهم نزدیک طنین گوش در موطا

وعمل الایام ابن سنی مذکورست که چون گوش آواز کند پیغامبررا

صلی الله علیه وسلم یاد باید کردن ودرود فرستادن واین نیز باید

گفت که ذکر الله بخیر من ذکرنی وابن خزیمه در صحیح خود وطبرانی

در معجم وامام ابو نصر در عمدة السالکین برین وجه ایراد کرده اند هفتادم

نزدیک تخدیر رجل قاضی در موطن بنجاه یکم آورده که ابن سنی از

طریق هیثم رحمه الله نقل کرده که وی فرمود که ما نزدیک عبد الله عمر

رضی الله عنهما بودیم که پای وی خدر شد یکی او را گفت یا ابن عمر یاد کن

آنکس را که دوسترین همه مردمانست نزدیک تو وی فرمود که یا محمد

صلی الله علیه وسلم

فی الحال پای وی روان شد گویا بندی از پای وی بر داشتند وار

طریق مجاهد روایت کرده که پای کسی در مجلس عبدالله عباس رضی الله
عنه خدر شد ابن عباس فرمود که یاد کن دوسترین خلق را نزدیک
خود آن مرد گفت محمد صلی الله علیه وسلم آن خدر را فی الحال زایل شد
و چون درین قضیه یاد آنحضرت لازم است و درود بر ذکر وی متفرع
پس موطنی نیکو باشد برای صلوات **هفتاد و یکم** نزدیک دفع
هم و کفایت مهام چنانچه در حدیث ابی بن کعب رضی الله عنه
آمده و بر فضیلت چهلم از فصل آتی بشرح تمام خواهد آمد **هفتاد و دوم**
بوقت طلب کفارت گناه یعنی چون کسی گناه کرده باشد و بران
نادم شده و خواهد که از وی عفو صادر شود که کفارت آن گناه
تواند بود باید که درود فرستد ابن ابی عاصم رحمه الله در کتاب الصلوة
علی النبی صلی الله علیه وسلم روایت کرده است از حدیث انس بن مالک
رضی الله عنه که حضرت پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه فرمود که صلوات
دهید بر من بدرستی که درود من کفارتست مر شما را یعنی گناهان
شما بسبب آن پاک میگردد و گفته اند چون کسی گناهان خود یاد کند
و بران نادم گشته توبه کند و کلمه شهادت بر زبان راند و به صلوات

نثار مرقد سید کائنات نماید امید تمام هست مر آمرزش را. صدیق رضی الله عنه

فرموده که صلوات محو کننده تر است گناهان را از آب بوقت محو کردن

وی سیاهی را از لوح و هم از ایشان نقل کرده اند که درود پیغامبر

صلی الله علیه وسلم محو سازنده تر است مر خطیئات را از شمشیر که

در امحاء الذنوب گفته اند و فاضلتر است از شمشیر زدن در راه خدای

شمشیر جهاد

هشتاد و سیم نزدیک عارض شدن حاجتی چه صلوات را در باب

روا شدن حاجات اثری عظیم است چنانچه احمد بن موسی الحافظ

رحمه الله روایت کرده است از حدیث جابر رضی الله عنه که حضرت

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بر من صد بار صلوات فرستد

بعد از آنکه نماز صبح گذارد قبل از آنکه سخن گوید حق سبحانه صد حاجت

او را روا کند و در روا کردن سی حاجت از آن تعجیل کند یعنی حاجت

دنیوی او را برآرد و در هفتاد دیگر تاخیر نماید یعنی ذخیره نهد برای

مهمی آخرت او و بعد از نماز شام نیز مثل این باشد و در مواطن

آورده که ابن منده روایت کرده است از حدیث ابن المنکدر

هم از جابر رضی الله عنه از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که هر که در روزی

صد بار بر من درود گوید خدای تعالی روا کند صد حاجت او را که هفتاد

ازان برای آخرت وی باشد وسی از برای دنیاء وی وحافظ ابو موسی گفته

که هذا حدیث حسن هفتاد وچهارم ۷۴ نزدیک تعجب از چیزی

قاضی رحمه الله در موطن چهل وپنجم آورده که مستحب است مر کسی را که متعجب شود از

چیزی که در حال تعجب صلوات فرستد واین سخن را شیخ ابن العلاء رحمه الله

بیان کرده است وفرموده که این از نقل امام شافعی رحمه الله اخذ کرده ام که فر

موده است واحب ان یکثر الصلوة علیه فی کل الحالات

پس حال تعجب داخلست در عموم حالات بعد ازان نقل کرده است

از امام سحنون رحمه الله که او فرموده که مکروه است صلوات نزدیک تعجب زیرا

که صلوات نفرستد الا بر طریق احتساب یا طلب ثواب پس

شیخ درین باب باو منازعت نموده وفرموده که ذکر خدای بوقت

تعجب مشروع است چنانکه امام بخاری رحمه الله میفرماید که باب التکبیر و

التسبیح عند التعجب ودرین باب احادیث وارد شده پس

لازم باشد مشروعیت صلوات بر سید عالم صلی الله علیه وسلم در همه حالات

خصوصا در آنچه ذکر خدای مشروع است هفتاد وپنجم ۷۵ نزدیک فتوح

فقیر یا خوف وقوع آن و صلوات را در حصول غنا و دفع احتیاج خاصیتی
بغایت ظاهر است و در فایده چهل و ششم از فصل آینده این سخن
مشروح مذکور خواهد شد **هفتاد و ششم** بوقت ارادت ادا صدقه
نزدیک عجز از آن یعنی چون کسی از ادای صدقات عاجز باشد و اراده
کند که ثواب صدقه دهندگان یابد که درود فرستد و درین باب
احادیث واقع شده و ذکر آن در فصل لاحق و در خاتمه کتاب
موعود است **هفتاد و هفتم** هنگام تذکر نسیان یعنی وقتی
که چیزی فراموش کرده باشند و خواهند که بیاد آید ابو موسی
مدینی رحمه الله از طریق محمد بن عتاب المروزی از انس رضی الله عنه
نقل میکند که حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است که چون فراموش
کنید چیزی را صلوات فرستید بر من تا یاد کنید آن را ان شاء الله یعنی بیاد
شما آید و حافظ ابو موسی رحمه الله همین حدیث را از کتاب الحفظ و
زنیه آورده و چون فراموشیها ببرکت صلوات دفع می شود
و فراموش شده بیاد می آید پس بنده مومن باید که از صلوات
فراموش نکند و این ذکر بزرگوار را مونس روزگار خود گرداند

و چسبید
بدل

ای ذکر تو صیقل زبان همه کس ٥ وی یاد تو مونس روان همه کس ٥ جانم
بدرود تست خرم همه عمر ٥ جان من تنها نه که جان همه کس فصل
چون بحکم صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا سلام تابع صلوتست پس در
هر موطن که صلوات فرستد سلام نیز باید فرستاد چه جمع میان صلوة
و سلام افضل است چنانچه در خاتمه مذکور خواهد شد و باز سلام
موطن چند خاص است اوّل در تشهد خواه در قعدهٔ اوّل و خواه
در قعدهٔ ثانیه و آن شرفیست مر حضرت پیغامبر را صلی الله علیه وسلم که هیچ نبی را
نبوده و امام قدوة المحدثین شیخ جزری رحمه الله در عرف التعریف فی المولد
الشریف آورده که یکی از خصایص حضرت رسالت آنست که مصلی صلی الله علیه وسلم
در نماز با او خطاب میکند که اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ
رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و این خطاب در نماز با هر آدمی دیگر که باشد
غیر آن حضرت سبب بطلان نماز است دوم و سیم بوقت
دخول در مساجد و بوقت خروج از آن در سنن ابی داود و نسائی
و ابن ماجه و صحیح ابن حبان و صحیح مستدرک حاکم و عمل الایام ابن سنی رحمهم الله
مذکور است که چون کسی بمسجد در آید که سلام گوید بر حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم

در آید

شیبه

و در صحیح ترمذی و قزوینی و مصنف ابن ابی شیبه رحمهم الله است

که چون کسی که بمسجد در آید گوید بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ رَ

سُولِ اللهِ و امام نسائی رحمه الله در صحیح خود آورده که چون کسی از

شما بمسجد در آید باید که بر پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه سلام دهد آنگه

گوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ و چون بیرون آید هم بران حضرت

سلام فرستد پس بگوید اَللّٰهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ و از

امام علقمه رحمه الله نقل کرده اند که چون بمسجد در آمدی گفتی اَلسَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللهُ وَ

مَلَائِكَتُهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ و بوقت بیرون آمدن همین

گفتی چهارم بوقت دخول در منازل خالیه قاضی ابو الفضل رحمه الله

در شفا نقل میکند از عمرو بن دینار رحمه الله که در تفسیر آیت فَإِذَا

دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ فرموده که چون

کسی بخانه در آید که کسی درو نباشد باید که گوید اَلسَّلَامُ

عَلَى النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا

وَعَلَىٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ پنجم بوقت دخول در

منزل خاصهٔ خود در مفتاح حصن حصین از ابو موسی مدینی نقل کرده
و در مواطن فرموده که ابو موسی از حدیث ابی صالح روایت می کنند
مسند بسهل بن سعد که مردی رضی الله عنه بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمده از فقر
و تنگی معیشت شکایت کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که چون بمنزل خود در
آئی سلام گوی اگر کسی باشد در وی و اگر کسی نباشد سلام فرست بر من
و یکبار سورهٔ اخلاص بخوان آن مرد را توفیق رفیق شده این ورد
بجای آورد و حق سبحانه در رزق وی گشاده گردانید و در معاش
او وسعتی پدید آمد بدان مشابه که بر همسایگان و خویشان خود افاضه
می نمود **ششم** روز جمعه از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده اند که بسیار سلام گوئید
روز آدینه بر حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم که تسلیمات شما را روز جمعه بسوی آنحضرت
می آرند **هفتم و هشتم** بوقت دخول در مدینهٔ مبارکه و بوقت
خروج از آن امام مالک ع کن خود را بدان فرموده و بوقت در آمدن
بمدینهٔ طاهره و بیرون آمدن از طیبهٔ طیبه بر حضرت رسالت
سلام فرستادی و گفتی ازین عمل تغافل نباید ورزید و درین کار
اهمال نباید کرد که تعظیم و اجلال آنحضرت درین مندرج است

۷ در منزلی که جانان روزی رسیده باشد ۵ با ذرّه‌های خاکش داریم مرحبائی ۵

نهم در پیش قبر آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه یکی از اکابر فرمود

انس بن مالک را رضی الله عنه دیدم که متوجه تربت مقدسه حضرت پیغامبر

صلی الله علیه وسلم بایستاد و زمانی دست برداشت پس سلام گفت

و بازگشت و امام حجة الاسلام رحمه الله در کیمیای سعادت آورده

که زایر آنحضرت صلی الله علیه وسلم باید که روی بدیوار مشهد مقدس کند

پشت بقبله و دور بایستد که بحرمت نزدیکتر است آنگه سلام

گوید برین وجه که اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ يا نَبِيَّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبِيبَ اللهِ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ

يا اَكْرَمَ وُلْدِ آدَمَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ

وَخاتَمَ النَّبِيِّينَ وَرَسُولَ رَبِّ الْعالَمِينَ اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ وَعَلىٰ آلِكَ وَعَلىٰ اَصْحابِكَ الطّاهِرِينَ

وَاَزْواجِكَ الطّاهِراتِ اُمَّهاتِ الْمُؤْمِنِينَ

جَزاكَ اللهُ عَنّا اَفْضَلَ ما جَزىٰ نَبِيًّا عَنْ اُمَّتِهِ

وصلی علیک کلما ذکرک الذاکرون وغفل
عنک الغافلون ۞ وگفته اند سلام بر آنحضرت بهین نوع
که مذکور شده به محل قبول وصول می یابد ۞ سلام علی من قد حل
فیه ۞ امام امین نبی نبیه ۞ سلام چو باد صبا مشکبوی ۞ سلام
چو عهد صبا تازه روی ۞ بران بارگاه معلا جناب ۞ که نعم المآل
است خیر المآب ۞ دهم میان روضه و منبر از حضرت شیخ المشایخ
زین الدین کلا قدس سره منقولست که میان قبر و منبر جائیست
که اقطاب و افراد بر آنحضرت سلام میگویند و جواب می شنوند
در کتاب تشویق الحرمین از سلیمان بن سحیم مرویست که حضرت
رسول را صلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله جماعتی
که بزیارت شما می آیند و سلام میگویند سلام ایشانرا می شنوید
و تحیت ایشانرا در می یابید فرمود آری می شنوم و جواب ایشان
نیز میگویم ۞ اگر جواب سلامی بمن رسد ز جنابت ۞ هزار
جان گرامی کنم فدای جوابت ۞ و حضرت حقایق پناهی قدس
سره در استدعاء جواب مستطاب بوقت سلام حضرت رسالت مآب

مولانا عبد الرحمن الجامی

مآب

مناسب فرموده ؎ کی بود کی میان منبر و قبر ٥ زده صد چاک
جیب خرقهٔ صبر ٥ دمبدم مدحت دُرِ سفته ٥ زره عجز و مسکنت کفته ٥
یا نبیَّ اللهِ السَّلامُ علیکَ ٥ إنَّما الفوزُ والنَّجاةُ لدیکَ ٥
بسلام آمدم جوابم ده ٥ مرهم بر دل خرابم نه ٥ بس بود جاه و احترام مرا ٥
یک جواب از تو صد سلام مرا ٥ و هم حضرت ایشان در کتاب
نفحات الانس من حضرات القدس که مشتملست بر ذکر
اوصاف اولیا و شرح احوال اصفیا در صفت ابوالخیر حبشی روح الله روحه
که شصت سال مجاورت حرمین شریفین کرده بوده اند فرموده
که هرگاه بروضهٔ مقدسهٔ نبویه علی ساکنها تحف الصلوات
والتَّسلیمات درآمدی وگفتی السَّلامُ علیکَ یا رسولَ
الثَّقلینِ جواب آمدی که وعلیکَ السَّلامُ یا طاوُسَ
الحرمینِ در تشویق مذکورست که عمر بن عبد العزیز رحمه الله
بریدی از شام بمدینه فرستادی وگفتی از من سلام گوی بر روضهٔ
مقدسهٔ حضرت رسول صلی الله علیه وسلم وجه سعادت ازین زیادت که کسی
توفیق یافته صبح و شام هدیهٔ سلام بمشهد اقدس سلطان انام

فرستند شاید که بعرض قبول رسیده در دین یا عقبی بجواب یابند از
بتشریف جواب سرافرازی یابد ❁ صد سلامت میفرستم
هردم ای صدر کرام ❁ بو که آید یک علیکم زان جواب صد سلام ❁

فصل ششم در فضائل و فواید صلوات و تسلیمات

بر ضمائر صافیهٔ ارباب دانش لائح و بر خواطر زاکیهٔ اصحاب
بینش واضح است که انواع میامن و کرامات و اصناف مواهب
و عطیات که برادای درود و سلام سید کائنات علیه افضل
الصلوات و اجزل التحیات مترتب و متفرع است در وفور و کثرت
بمثابه ایست که طایر خرد بلند پرواز در هوای احصای آن طیران
نتواند نمود و از روی ظهور و شهرت در مرتبه که سفیر فکر دور اندیش
بر حد حصر و حساب آن طواف نیارد فرمود ❁ چسان شمار توان
کردنش بقوت فهم ❁ که هرچه وهم تصور کند ازان بیش است ❁ فاما
بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله آنچه درین باب از اخبار
و روایات و آثار و حکایات بنظر فقیر حقیر حسین بن علی الکاشفی
اعانه الله بالطفه الخفی رسیده یاد از بزرگی آراسته بصفت وثوق

عثابه
بدل

اعلام الیه

وسه الف شنیده بود در اوراق ثبت نمود وما التوفیق الا من

الرحیم الودود اوّل از فواید درود در رسالت پناهی

تخلق است باخلاق الهی یعنی چون حق سبحانه خبر داده

که بخود بر حضرت پیغمبر درودی فرستد چنانچه از مضمون آیه

صلوات مفهوم است پس فرستادن صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

تخلق باشد بدین خلق و اتصاف بدین وصف و امتثال

فرمان عظیم الشان تَخَلَّقُوا بِاَخْلَاقِ اللّٰهِ موجب

حصول فیض ربانی وسبب وصول بدولت جاودانیست

و قاضی عیاض رحمه الله فرموده که فرستادن درود از بنده موافقت

باحق سبحانه و اگرچه درود ما مختلفند زیرا که دعای رسول است صلی الله علیه وسلم

و صلوة حق سبحانه بر وی تشریف و تعظیم و تبجیل و تکریم او

مختلفند بدا

دوّم فرمان برداری حضرت عزتست چه بنده را شرابدرود

حبیب خود امر کرده و انقیاد امر الهی بر هر مسلمانی واجبست

پس ادای صلوات امتثال فرمان خداوندست جل ذکره

و نتیجه فرمان برداری پیروزی باشد و رستکاری و منت

يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ٥

صَلُّوا عَلَى الْمُصْطَفَى إِنَّ الصَّلٰوةَ هُدًى ٥ وَهِيَ الدَّلِيلُ

إِلَى الْفَوْزِ الْعَظِيمِ غَدًا ٥ صلواتش که حکم ربانیست ٥

موجب فیضهای روحانیست ٥ هم توان بود رست کار ازان ٥

هم توان گشت رستگار بدان سیوم مشرف شدن بصلوات

حضرت الهی یعنی بهدایای رحمت نامتناهی صاحب مشکوة

از مسند امام احمد نقل کرده که عبد الرحمن عوف گفت که

بیرون شد حضرت پیغمبر یعنی از مدینه و بنخلستانی در آمد

و بسجده در افتاد و آن سجده بغایت دراز کشید تا حدی که

من ترسیدم که ناگاه آنحضرت متوفی شده باشد پس بیامدم

و در روی نگریستم سر بر داشت و فرمود که چیست ترا صورت

حال باز گفتم گفت بدرستی که جبرئیل علیه السلام مرا گفت

آیا بشارت ندهم ترا استفهام است بر سبیل تقریر و تحقیق

یعنی مژده میرسانم با آنکه خدای عز و جل ترا میگوید که هر که بر تو

صلوات فرستد بر وی صلوات فرستم و هر که بر تو سلام گوید

و السلام کی

بر وسلام گویم چهارم رسیدن باجری زیاده از عمل یعنی در عوض

یکی صلوات حضرت عزت جل ذکره ده صلوات یابد باز

یادست در صحیح امام مسلم رحمه الله مذکورست که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

فرمود که هرکه بر من یکی درود دهد حق سبحانه بر وی ده درود فرستد

و در مسند امام احمد و صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم مذکورست

که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هرکه بر من یکی درود دهد حق سبحانه بروی

ده درود فرستد و بدان درود ده گناه از وی بیفکند و بدان درود

ده درجه ویرا بردارد و امام ابو عبدالله محمد بن احمد الاقلیدی النعاز رحمه الله

در کتاب جواهر الاحادیث در حدیث هفتاد چهارم باسناد

عالی خود روایة کرده است از عبدالله بن ابی طلحه انصاری و او

از پدرش رضی الله عنه که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم دیدم بغایت تازه روی چنانکه

نشانه فرح از چهره مبارکش پیدا و هویدا بود گفتم یا رسول الله امروز

اثری از بشری در بشره مبارک تو می بینم که هرگز ندیده ام آن

چه چیزست خواجه صلوات الله وسلامه علیه فرمود که ملکی بیامد

نزد من و گفت ای محمد صلی الله علیه وسلم پروردگار تو ترا میگوید که آیا راضی نیستی

که درود دهد بر تو یکی از امت تو الا که درود دهم بروی ده بار و سلام

نگوید بر تو کسی از امت تو الا که سلام کنیم بروی ده بار گفتم بلی یا رب

خدایا راضی ام در شرح مشکوة فرموده که در باب آن صلوات که حق

سبحانه بازای صلوات بنده بروی فرستد نکته ایست دانستنی

و آن چنانست که صلوات از بنده طلب تعظیم و تبجیل حضرت

رسولست پس از خدا تعالی اگر بمعنی غفران باشد از قبیل مشاکله

باید گرفت من حیث اللفظ و اگر بمعنی تعظیم بود از قبیل موافقت

باشد لفظاً و معنیً و درین صورت اوجه است تا غفران متکرر

نگردد و اعداد مخصوصه را حمل باید کرد بر زیادتی در معنی مقصود

و محققان گفته اند حق سبحانه یک بار صلوات بنده را جزا

ده بار صلوات میدهد تا بر مقتضای کریمهٔ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا بنده را نوازش فرموده باشد و لید مغیره

یک مذمت کرد پیغمبر را و بسحر منسوب گردانید حق تعالی او را

در قرآن ده مذمت کرد دران آیه که وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ

مَهِينٍ الی آخر دشمن را بعوض یک مذمت ده جزا میدهد و اینجا

دولت را

دوست را در برابر یک ستایش ده بار بستاید ۶ از تو یکی خواهد

ده میدهد ۷ در اخبار آمده است که حضرت حق تعالی شانه در زبور داود

علی نبینا و علیه السلام خطاب کرد که ای داود هر که مرا یاد کند اورا

یاد کنم و در یاد کردن زیاده شرط نکرد و در قرآن نیز فرمود که فاذ

کرونی اذکرکم در برابر ذکری ذکری و اینجا میگوید در برابر یک

صلوات ده صلوات تا فضیلت صلوات محمدی بر عالمیان ظاهر

صلی الله علیه وسلم

گردد و چون ثابت شد که بازای یک صلوات ده صلوات مقررست

تاکید آنرا حدیثی وارد شده که بازای ده صلوات صد صلوات حاصلست

و آن حدیث را امام اجل ابو بکر محمد بن منصور الفقیه در کتاب

رحمه الله

اسباب المغفرة که مجموع آن هشتاد و سه بابست در باب

بیست و نهم که در فضائل صلوات ایراد نموده باسناد خود از

انس بن مالک روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود که هر مسلمی

رضی الله عنه — صلی الله علیه وسلم

و مسلمهٔ از امت من که بر من ده بار صلوات فرستد حق سبحانه

بروی صد بار صلوات فرستد و در ازهار الاحادیث آورده که ده

خبر چنین آمده که هر که ده بار بر من صلوات فرستد حق تعالی بروی

صد بار صلوات فرستد و هر که حق سبحانه صد بار بر وی صلوات دهد
آتش دوزخ بوی نرسد پنجم مستعد گشتن بسعادت قرب
ربانی که عبارتست از وصول بدرجهٔ فیض جاودانی فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ
عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ در مجمع اللطایف مذکورست که حق سبحانه
خطاب کرد با موسی علی نبینا و علیه السلام که ای موسی میخواهی دوست
میداری آنرا که بتو نزدیکتر باشم از کلام تو بزبان تو و از
دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو
و از اندیشهٔ تو بدل تو موسی علی نبینا و علیه السلام فرمود آری بار خدایا
میخواهم چنین قرب را و کیست آنکه خواهان چنین کرامتی بود
8 همه کس دولت قرب ترا بجان میطلبند ٥ خطاب رسید که چون
جویای این سعادت و طلبکار این کرامتی بر حبیب من محمد صلی الله علیه وسلم
درود گوی و در ریاض و ازهار این حدیث را آورده و در
آخر فرموده که بر حبیب من صلوات فرست که صلوات بر وی
رحمتست و نور و هدایة و در روضة العلما همین خبر را از کعب الاحبار
نقل کرده و در کتاب شفاء السقام از ابو الفرج بغدادی روایة کرده

که حق سبحانه وحی فرستاد بموسی علی نبینا وعلیه السلام که ای موسی
من بوقت سخن گفتن با تو ده هزار سمع در اعضا و اجزای تو پدید
آوردم تا کلام من توانستی شنید و ده هزار زبان ارزانی
داشتم تا جواب توانستی داد و با این همه وقتی بمن دوستر باشی
و زمانی بمن نزدیکتر شوی که صلوات فرستی بر حبیب من
محمد صلی الله علیه وسلم صَلُّوا عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَابْتَغُوا بِصَلَوَاتِهِ قُرْبَةً
إِلَى الرَّحْمٰنِ بهتر وسیله برای مقام قرب روز جزا
همای صلوات محمدیست ششم حصول رضای ربانی چه مدح
و ثنا گفتن کسی را او بزرگی و شرف یاد کردن موجب خوشنودی
دوست اوست پس حبیب را بصلوات که نشانه تعظیم
و تبجیل است ذکر کردن سبب خوشنودی حق سبحانه خواهد
بود و رضوان الهی اعز مطالب و اجل مآربست 8
مراد ما همای خوشنودیست هفتم و هشتم اثبات
محبت بنده با حضرت عزت اعظم سلطانه و اختصاص بنده
بشرف محبت الهی بادی چه تسمت تحقیق پذیرفته که علامت

دوستی کسی دوستی دوست اوست و چون حضرت رسالت
پناه باتفاق ائمه دین حبیب رب العالمین است پس
دوستی وی نشانه دوستی حق باشد و دوستی حبیب بکثرت
ذکر او ثابت میشود چنانچه از مؤدای مَنْ اَحَبَّ شَیْئاً اَکْثَرَ
ذِکْرَهُ مفهوم گشته و بهمین وتیره حق سبحانه دوست حبیب خود را
دوست خواهد داشت پس بواسطه صلوات محمدی هم دوستی
بنده با حق ثابتست و هم دوستی حق بنده را حاصل در روح
الارواح آورده که بر حبیب من درود فرستد که حق بچگونه
اینست تا من هم بر تو درود دهم که شرط محبت همین است
نهم و دهم اظهار آثار محبتست با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
و فایز گشتن بمحبت حضرت رسالت با وی شیخ جزری
قدس سره در مفتاح آورده که چنانچه صلوات نشانه اثبات
محبت مصلی است با مصلی علیه سبب محبت مصلی علیه نیز
می باشد با مصلی **یازدهم** استعداد تقرب حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
امام ترمذی بروایه ابن مسعود رضی الله عنه آورده که پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه

ترمذی امام حکیم

فرمود که نزدیکترین مردمان بمن روز قیامت بسیارترین ایشان

باشد بصلوات برمن یعنی هر که امروز درود برمن بیشتر فرستد

فردا بمن نزدیکتر باشد امام زاهد بخاری رحمة الله در فصول سبعین آورده

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت نخستین کسی را که حله

بهشت پوشانند پدرم ابراهیم علیه السلام باشد و کرسی بر راست

عرش بنهند و ویرا بر آنجا نشانند دیگر مرا حله پوشانند

و کرسی بر چپ عرش نهاده مرا بران نشانند و ابوبکر رضی الله عنه بر راست

من بایستد و عمر رضی الله عنه بر یسار من قرار گیرد و عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه در پیش

روی من باشند و همه امت من در عقب من بایستند

با تفاوت درجات ایشان و هر مؤمنی که عادت داشته

باشد که از پس هر نماز فریضه بر من و آل من ده بار صلوات

فرستد آنکس با عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه در پیش من باشد او مرا می بیند

و من او را می بینم و روی او چون ماه شب چهارده تابان باشد

بیت صلوا علی اشرف الانام و آله ۵ ان الصلوة وسیلة لمن

لیوصل الیه ۵ هست بی شک درود مصطفوی ۵ موجب قرب حضرت نبوی

هر کرا این مرتبه بیشتر است ٥ در مقامات قرب بیشتر است ٥

دوازدهم ۱۲ محفوظ شدن از دولت رضای محمدی صلی الله علیه وسلم

امام رضی الدین بخاری در رساله نور الابرار از سفین
ثوری نقل میکند رحمه الله که درود گوینده بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم که آن سبب خشنودی
اوست و خشنودی او موجب رضای خدای رحمه الله و مؤلف
شفاء السقام از حافظ رشید الدین المقدسی قدس سره
روایه کرده رحمه الله که در مصر صاحبدلی بود گوشه نشین و پیر الشیخ
ابو سعید خیاط کفشدی با کسی اختلاط نمیکرد و بمجالس
و محافل حاضر نمی شد س رخ کرده نهان به پرده دلق ٥
بکریخته از کشش خلق ٥ در گوشه خلوتی نشسته ٥ در بر رخ
خاص و عام بسته ٥ این درویش خلوتی بعد از مدتی که انزوا
در زیده بود و از گوشه زاویه خود قدم بیرون نه نهاده
بملازمت مجلس ابن الرشیق که واعظی مشهور و بتذکری
مذکور بود رحمه الله اختیار رفرموده مردم مصر از آن حال متعجب شده پر
سیدند که موجب ترک عزلت و مداومت برین صحبت

بعد ازین

چیست فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم و مرا امر فرمود که
بمجلس وعظ ابن الرشیق میرو که او بر من بسیار صلوات میفرستد
و من از ان خوشنودم در امالی سرخسی آمده که ابو محمد عبد الله بن
سعید المروزی رحمه الله مرا حکایت کرد که من در فرستادن صلوات
بر حضرت سید کاینات صلی الله علیه وسلم تکاسل میورزیدم و در ان باب
اهتمام نا نموده تغافل میکردم شبی آنحضرت را صلوات الله وسلامه علیه
در خواب دیدم و بمن هیچ التفات ننمود بلکه از جانب که بر
آنحضرت اقبال میکردم ایشان اعراض میفرمودند چنانچه کسی مثلا
از کسی ناخوشنود باشد گفتم یا رسول الله چرا نظر التفات بر من
نمی کنید و روی مبارک از من میگردانید ع نظر بحال من ناتوان
دریغ مدار ۵ نظاره رخت از عاشقان دریغ مدار ۵ آنحضرت
فرمودند که من ترا نمی شناسم بتوجه التفات کنم گفتم یا سید
الثقلین من یکی ام از امت شما و از علما شنوده ام که شما بامتت
خود شناساترید از والد بولد آنحضرت فرمود که معرفت من بامت
بقدر صلوات ایشان است بر من و چون تو مرا بصلوات یاد

نیکی ترا چه گونه شناسم و بچه وجه از تو خوشنود باشم من از خواب

در آمده بر خود واجب گردانیدم که هر روز صد بار بر آنحضرت

درود فرستم و حق سبحانه توفیق ادای آن ارزانی فرمود بعد

از مدتی باز آنحضرت را در واقعه دیدم و بمن التفات

بسیار کرده فرمود که اکنون ترا می شناسم و از تو بغایت

خوشنودم و روز قیامت شفیع تو خواهم بود در کتاب شفاء

السقام از محمد بن سعید المشهور با بن مطرف که از جمله اخیار

امت بوده رحمه الله نقل می کند که او گفت که من بر خود لازم گردانیده

بودم که هر شب بعددی معلوم صلوات فرستم آنگه بخواب

روم شبی بر غرفه بودم با بعضی از اهالی خود و بعد از اتمام صلوات

بدان عدد معین خواب بر من غلبه کرد حضرت پیغمبر را دیدم صلی الله علیه وسلم

که بدان غرفه در آمد و از لمعهٔ جمالش در و دیوار آن منزل روشن

شد ه آمدی ای شمع مجلس را چو گلشن ساختی ه پای بر چشم

نهادی خانه روشن ساختی ه پس بجانب من متوجه شده فرمود

که کجاست آن دهن که بر من صلوات فرستاده تا تقبیل کنم

من شرم داشتم که دهن پیش برم طرف رخسارهٔ خود را

پیش آوردم آنحضرت بوسه بر رخسارهٔ من زد و من از

غایت فرح از خواب در آمدم و هر که با من دران غرفه

بود بیدار شدند غرفه از رایحهٔ روح پرور پیغمبر صلی الله علیه وسلم بمثابه معطر

شده بود که گوئیا از مشک اذفر مملوست ع ز در درآ و

شبستان ما معطر کن ۵ و تا هشت روز آن رایحه از

رخسارهٔ من می آمد چنانچه همه کس می شنید ۵ صلوٰة الله دائماً ۵

علی اطیب الاردان من عطرت ۵ بطیبه روضة البطحاء ۵

بود زنفحهٔ نعتش دماغ عقل مطیب ۵ شود زعطر درودش مشام روح معطر ۵

زفیض فطرت او عرصهٔ وجود مزین ۵ ز نور طلعت او دیدهٔ شهود منور ۵

۱۳ تنبیه دهم

رویهٔ آنحضرت در منام و مشاهدهٔ جمال با کمالش

علیه الصلوٰة والسلام در خاتمهٔ باب دوم از کتاب روضة

الاحباب فی سیر النبی والآل والاصحاب خلّدت انوار

جمال مؤلفه وابدت آثار عطاء مصنفه الی یوم الحساب

که مشتملست بر معنی صلوات و ترغیب بدان و کیفیة آن مذکورست

که از جمله فوائد صلوات یکی آن تواند بود که مصلی را این دولت
میسر شود که حضرت رسول را در واقعه بیند و هر کس که آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم
در خواب دید همچنانست که در بیداری دیده که بصحبت رسیده
که آن سرور فرموده اند که هر که مرا در خواب بیند مرا دیده باشد
زیرا که شیطان بصورت من متشکل نمیتواند شد و هر که آن
حضرت را دیده امیدا آنست که آتش دوزخ بوی نرسد
بدلیل حدیث جابر انصاری که گفت پیغمبر فرمود که
رضی الله عنه صلی الله علیه وسلم
لَا تَمَسُّ النَّارُ مُسْلِمًا رَآنِي أَوْ رَأَى مَنْ رَآنِي
خوشوقت آنکسی که شبی بیندت بخواب کالْبَدْرِ فِي
الدُّجْيَةِ وَالشَّمْسِ فِي الضُّحَى در آرزوی روی تو شبها
نخفته ایم آخر شبی جمال مبارک بما نما چهاردهم بهره
یافتن از شفاعت آنحضرت تاج الاسلام السقینی
صلی الله علیه وسلم رحمه الله
در کتاب زهرة الریاض از ابوبکر صدیق نقل میکنند که
رضی الله عنه
حضرت رسول در حجة الوداع فرمود که ای امت من
صلی الله علیه وسلم
حق سبحانه گناهان شما را ببرکت استغفار می بخشد پس

متمثل

السقینی

الی یوم

هرکه به نیت صادق از حضرت عزت جل ذکره آمرزش

طلبد حق تعالی وی را بیامرزد و هرکه از شما گوید لا

اله الا الله کفه حسنات وی را گران کرداند و هرکه

بر من صلوات فرستد شفیع وی باشم روز قیامت

و ابن شاهین باسناد خود از صدیق رضی الله عنه روایة کرده

که شنودم از رسول خدای صلی الله علیه وسلم که میفرمود هرکه بر من درود

فرستد شفاعت من او را دریابد و امام فقیه ابو

اللیث نصر بن ابراهیم السمرقندی رحمه الله در باب پنجاه

چهارم از کتاب تنبیه الغافلین در فضیلت صلوات

آورده که فرضا اگر صلوات رسول را صلی الله علیه وسلم هیچ ثواب

نبودی جز آنکه بدان امید شفاعت می توان داشت

کفایت بودی فکیف که با وجود شفاعت چندین کرامت

دیگر بروی متفرع است صلوا علی الصدر البدر الوری

فهو الشفیع لمن عصی ان الشفاعة تجتبی الصلوة نعم الرجا

۱۵ یازدهم مخصوص گشتن از آنحضرت بتحفه خاص در تاج

المذکرین نقل میکنند که فاروق اعظم رضی الله عنه گفت یا رسول الله
درود امت تحفه ایست که بحضرت تو میفرستند آیا در
برابر این تحفه از حضرت توجه هدیه بدیشان خواهد رسید
آن سرور صلی الله علیه وسلم فرمود که امروز درود امت من بر من تحفه ایست
از ایشان و فردا تحفه من مر ایشانرا در بهشت خواهد بود
وآنکه سید عالم صلوات الله وسلامه علیه آن تحفه را تعیین
نکرد که چیست و در حجاب ابهام بگذاشت دلالت
بران میکند که بمجرد گفتن راه بدان نمی توان برد و از
طریق تعریف کنه آن را نمی توان شناخت فردا که مشاهده
نمایند معلوم گردد که چه تحفه مرغوب و چه هدیه متعبوست
در ریاض الانس فرموده که حق سبحانه میگوید وَإِذَا حُيِّيتُم
بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا یعنی هرگاه که بر شما تحیتی
گویند یا هدیه آرند جواب دهید آن تحیت را یا مکا
فات کنید آن هدیه را به نیکوتر از آن این امر است
از حضرت حق و سزاوارترین مردمان بامتثال این فرمان
حضرت

حضرت پیغمبر آخر الزمان و چون امت هدیه تحیت نثار
صلی الله علیه وسلم
آنحضرت میکنند هر آینه آنحضرت بنحو بهتر از آن تحفه در
عوض بهتر از آن هدیه ایشانرا نوازش خواهد نمود چه عطای هر
بخشنده فراخور همت اوست و انعام هر منعم لایق
کرم و رحمت او سو شاهان که عطای خود بدر رویش دهند
نه درخور او که درخور خویش دهند و آنهاکه در آئین مروت
فردند کم بستانند در عوض بیش دهند شانزدهم ۱۶ ادای
بعضی از حقوق آنحضرتست چه سید عالم را بواسطه دعوت
امت بطریق ایمان و خلاص دادن نفوس از ظلمات
کفر و طغیان حقوق بسیار در ذمم ایشان ثابت شده
و شکر منعم شرعاً و عقلاً واجب و لازم است پس ادای
صلوات نشانه شکرگذاری و علامت سپاس داریست
بعضی از آن نعمتها را و در مفتاح آورده که نعم آنحضرت را
نسبت با امت غایت و نهایت نیست نه هیچ علم
احاطه انواع آن تواند کرد و نه هیچ قدرت از عهده ادای

شکر آن تفنعی تواند نمود ٥ احسان ترا شمار نتوان کردن ٥

جز شکر تو هیچ کار نتوان کردن ٥ گر بر تن ما زبان شود هر موئی ٥

یک شکر تو از هزار نتوان کردن ٥ فاما کریم از وفور رأفت و رحمت

خود راضی میشود ببندگی از شکر در مقابله بسیاری از نعمت شیخ

رکن الدین علاء الدوله قدس سره در معارج و معارج فرموده

که صلوات ادای حق نبی منعم است و از انعامات آنحضرت

بنسبت امت یکی ابلاغ رسالت خداست بدیشان

و دیگری ایصال ایشان بحضرت قرب پس چندانکه صلوات

بیش فرستند مراسم شکر بیشتر ادا کرده باشند و شکر موجب

مزید نعمت است لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ ٥ شکر کن

تا نعمت افزون شود ٥ قطره باشد لؤلؤ مکنون شود ٥

١٧

هفدهم از فواید صلوات معروف شدن است بر سید

کائنات چه مصلی بدان سبب مذکور میشود در مجلس آنحضرت

و منظور نظر عنایت وی میگردد امام نور الدین عبد الوهاب

که صاحب تفسیر استغناست در کتاب فصول آورده که

جعفر بن

حضرت رسول فرمود که هیچ مجلس بر من صلوات نفرستند مگر آنکه
عرض کرده شود بر من صلوات او چون فارغ گردد ازان و در
سنن امام ابی داود باسناد خود مذکور است که حضرت رسول
فرمود که بر من صلوات فرستید که صلوة شما بمن میرسد
هرجا که شما باشید و امام بیهقی در شعب الایمان آورده و قاضی
در شفا نقل کرده از ابو هریره که پیغمبر صلوات الله علیه فرمود
که هر که درود دهد بر من نزدیک قبر من میشنوم و اگر از روضه
دور باشد بمن میرسانند و بامید این حدیث نیازمندی
که ازان مشهد مقدس دورند و از طواف آن مرقد اقدس
محروم و مهجور بر بوی آنکه بدان حضرت خواهد رسید تحفه
درود و سلام بدست نسیم صبا که پیک مشتاقان است
بروضه منوره میفرستند و رجا واثق است که بسمع آنحضرت
برسد ه نَسِیمَ الصَّبَا اِنْ زُرْتَ اَرْضَ مَدِینَةٍ ه فَبَلِّغْ
تَحِیَّاتِی اِلَی الرَّوْضِ وَاسْجُدِی ه باد صبا ای نسیم یثرب رسول الله
بطحا ه خیز و قدم زن بجست جوی محمد ه بر رخم از خون دل

آن سرور از غایة فرح و بهجت فرماید که ده درود من بوی رسان
و بگو که اگر بجای این یکی بودی ترا به بهشت میرسانید و با من
می بودی مثل سبابه و وسطی و شفاعة من ترا لازم میشد اکنون
که ده است اندیشه کن که کرامت توجه در چه مرتبه باشد بیستم ۲۰
نوشته شدن صلوات در صحایف نورانیه امام نور الدین عبد
الوهاب در فصول آورده که در آثار دیده ام که حق سبحانه ملائکه
آفریده و در هوا بد نشسته و قلمها و صحیفها از نور بدست ایشانست
و بدان قلمها بران صحیفها می نویسند الا درودی که فرستاده
شود بر پیغمبر و بر اهل او بیست و یکم ۲۱ ادخار صحایف صلوات
جهة نجات مصلی در روایة امام حسن بصری از ابو هریره رضی الله عنه
مذکور است که چون بنده صلوات فرستد فرشته رحمه الله فی الحال
آنرا بروضه پیغمبر برد و بعرض رساند و پیغمبر علیه الصلوة والسلام
ده درود عوض آن بر مصلی صلی الله علیه وسلم فرستد چنانچه عنقریب بسمت تحریر
پذیرفت پس همان فرشته بر مدارج سموات عروج نموده نزدیکی
عرش متوقف گردد و گوید خدایا فلان یا فلانه بر حبیب تو یکبار

درود فرستاد

درود فرستاد حضرت عزت فرماید که ده درود از من بوی

برد و بگو اگر ازین ده یکی بودی هرگز آتش دوزخ ترا نفرسودی

حال آنکه ده است بنگر که کرامت تو چگونه بود پس حق سبحانه

گوید ذخیره نهید ازین صلوات را در علیین برای بندهٔ من و در

فصول آورده که آن ملک که صلوات مؤمنان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

می رساند او را چهار بالست یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی تحت

العرش و یکی زبر روضهٔ مطهرهٔ آنحضرت هر گاه که آن ملک

صلوات بنده بعرض رساند خواجهٔ عالم صلی الله علیه وسلم فرماید که این امانت

نزدیک من بدان بنده رسانم امانت او را روز قیامت

و هم در فصول مذکور است که کاتبان صلوات از ملائکه چون

نام بنده بر صحیفهٔ صلوات نویسند خدای آنرا در خزانهٔ غیب

بسپارد و قولی آنست که آن صحایف نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم باشد تا قیامت

و آنحضرت بوقتی که درود دهنده در ماند آن صحیفه را بیرون

آرد و بنده را بسبب آن از مضایق هلاک رهانیده و بدرجات

نجات رساند چنانچه در روضة العلماء و مجمع اللطایف و بسیاری

از کتب معتبره هست و بعضی از عبد الله بن عمر نقل میکنند که
در روز قیامت مردی را از این امت فرمان رسد که بدوزخ برند
چون زبانیه او را بکنار حفره دوزخ رسانند گوید یا ملائکة
الرحمن مرا بکجا حکم کرده اند جواب دهند که بزندان جهنم و سجن
سجین گریه بران بنده غلبه کند و گوید مرا بگذارید تا زمانی بر حال
خود گریه کنم س دمی گذار که بر حال خویش زار بگریم ه چو رعد نالم
چون ابر نو بهار بگریم ه ملائکه گویند ای بنده گریه در سرای دنیا می
بایست تا فائده بران متفرع بودی حالا این گریه هیچ نتیجه ندارد
ع چون وقت گذشت ناله زار چه سود ه بنده گوید ای فرشتگان
من از اولاد آدمم و مرا تحمل آتش دوزخ نیست و هرگز بخدای
خود این گمان نبردم که مرا با یهود و نصاری بیکجا جمع کند زیرا که من
از امت محمدم صلی الله علیه وسلم ملائکه گویند اینک محمد صلوات الله وسلامه علیه
در سایه عرش الهی بر کرسی کرامت نشسته است او را بخوان
شاید که بفریاد تو رسد بنده از غایت بیخودی آواز برآرد که
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ أَغِثْنِي س ندارم بغیر از

تو فریاد رس ٥ من خسته دل را بفریاد رس ٥ زباد رفتادم مرا
دست گیر ٥ کس بیکسانی مراد رپذیر ٥ آنحضرت آوازی شنود
که کسی بدو استغاثه میکنند برعقب آواز برود تا کراننه دوزخ بیجا
ره را بیند بچنگک زبانیه در مانده و بلب دوزخ نزدیک رسیده
ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند اما آن بنده دیر انشناسند و گمان
برد که فرشته ایست بدینجا رسیده پس حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
زبانیه را گوید این را بمن بسپارید تا بترازوگاه برم و دیگر باره
بفرمایم تا عمل وی را وزن کنند ایشان گویند ما بندگان ماموریم
وامر الهی نافذ شده که این را بدوزخ بریم تا دیگر باره فرمان
نرسد دست ازو باز نتوانیم داشت آنحضرت درسجده افتد صلی الله علیه وسلم
و گوید الهی زبانیه میان من و یکی از امت من حایل شده اند
و او را بمن نمی گذارند تا برم و کردار او را بفرمایم تا بسنجند
خطاب مستطاب دررسد که بنده مرا به حبیب من بسپارید
تا دیگر بار عمل او را بپیماید پس حضرت دست آن بیچاره
گرفته بمیزان گاه آورد و بار دیگر که اعمال وی را وزن کنند بلکه

سیئات راجح آید حضرت پیغمبر دست مبارک در جیب

در آورده صحیفه بیضا که در وی از نور کتابتی کرده باشند

بیرون آرد و در کفه حسنات نهد فی الحال بر پلّه دیگر بچربد

یابد و فرمان رسد که بنده مرا به بهشت برید آورده اند

که آن بنده بر در بهشت با حضرت پیغمبر ملاقات کرده گوید

صلی الله علیه و سلم

ای چشم جهان بین روشن از تو ۵ نه چشم من جهان

چون گلشن از تو ۵ تو چه کس بودی که مرا بدین اینگاه بردی

و آن چه رقعه بود که در پله ترازوی من نهادی گوید منم پیغمبر تو

محمد که بمن استغاثه کردی و آن رقعه صحیفه صلواتی بود که در دنیا

صلی الله علیه و سلم

بر من فرستاده بودی و خطاب با آنحضرت چه زیبا گفته اند

نام تو حیات جاودانی منست ۵ سرمایه عیش دوجهانی منست

منست ۵ هر نامه که نام تو در و درج کنند ۵ منشور نجات

دوجهانی منست

بیست و دوم مختطی شدن از برکت

درود ملائکه و استغفار ایشان قاضی در شفا از عامر بن

رحمه الله

ربیعه نقل کرده که وی فرمود که از رسول خدا شنودم که میگفت

رضی الله عنه

صلی الله علیه و سلم

هر که بر من درود فرستد ملایکه بروی درود میفرستند مادام که او
درود میفرستد پس خواه اندک سازد بنده از صلوات من و
خواه بسیار کند ازان یعنی اگر درود ملایکه بر خود اندک میخواهد
گو در تقلیل صلوات کوش و اگر بسیاری درود ملایکه بر و
مطلوبست گو در تکثیر صلوات بر من سعی نمای و در زهرة الریاض
مذکورست که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که خدا یرا فرشته ایست
ذو جناحین یک بال او در مشرق و یکی در مغرب و پای او
در زمین هفتم و سر او بزیر عرش و بعدد همه خلایق از انس و جن
و حیوانات بری و بحری و بعدد انفاس همه ایشان و بشمار
قطرات باران و برگ درختان و ستارهای آسمان و ریگهای
بیابان مراو را پرهاست چون یکی از امت من بر من صلوات
فرستد حق سبحانه مرین فرشته را امر کند تا بتمام خود در بحر النور
که دریاییست در زیر عرش عظیم در آید و غوطه خورده بیرون
آید و خود را بیفشاند از هر پری قطره بچکد و حق تعالی از
هر قطره ملکی بیافریند و مجموع این ملایک را امر شود تا برای

آن بنده آمرزش میخواهند تا قیامت و آمرزش ایشان درود است

بروی و در روایة فصول چنانست که این فرشته اول الجناحین

که ذکر او گذشت از گفتار صلوات بنده مخلوق بشنود و

میگوید خدایا درود گوی برین بنده تا دام که درود میدهد

بر حبیب تو و در کتاب عیون المجالس آورده که چون یکی از

بندگان خدای بر حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم صلوات دهد منادی از

عالم غیب ندا کند که حق سبحانه ده بار برین بنده صلوات

فرستاد این ندا اهل آسمان اول رسیده صد بار بران مصلی

صلوات گویند و ساکنان آسمان دوم بران حال مطلع شده

هزار بار بروی درود دهند همچنین تا بنزدیک سدرة المنتهی

هزار رسد حق تعالی فرماید که ای مقربان صوامع قدس و ای

مقدسان مجامع انس شما از عهده صلوات بنده من که از

نفس خود جهة تعظیم حبیب من فرستاده بیرون نتوانید آمد

آنرا بمن گذارید تا من ویرا جزا دهم و جزای وی آنست

که گناهان همه وی بیامرزد صَلُّوا عَلَى الْمُصْطَفَى فَإِنَّهُ يُعْطِيكُم

مجلس

مِنْ فَيْضِ أَلْطَافِهِ فَضْلًا وَ غُفْرَانًا گر بایدت وسیله

آمرزش خدای بهلوتهی مکن ز درود محمدی کز یمن آن به بندهٔ

صلی الله علیه وسلم

درمانده میرسد روز جزا مواهب انعام سرمدی بیت و سیم ۳۲

احراز ثواب ذاکران چه صلوات کلا بیت متضمن ذکر

حضرت عزت و اهل ذکر را ثواب بیغایت و کرامت بی

نهایت موعود است اگر همه وعده أُذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ که

باشد کافیست در تفسیر کشف البیان که با مام ثعلبی منسوبست

رحمهما الله

از سفین ثوری بن عیینه رحمة الله نقل کرده که وی فرموده است

که در اخبار دیده ام که حق سبحانه فرمود که بندگان ذاکر را هدیه داده ام

که اگر جبرئیل و میکائیل را دادمی هر آینه نعمت بزرگ بر ایشان

تمام کردمی و آن آیتست که فَاذْكُرُونِي شما یاد کنید تا من

أَذْكُرْكُمْ

یاد کنم و ذکر من بزرگتر وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ پس گوینده صلوات

بواسطهٔ ذکر مبدع کائنات بچنین اشارتی ملحوظ و از چنین

بشارتی محظوظ است و ثواب نعمهای بی بدل که توفیق ذکر

الهی یافته دل را بدان مصفا و زبان را بدان آراسته محلی دارد

ای ذکر تو زیور زبان همه کس ٥ وی شکر تو شکر دهان همه کس ٥
بر قصه ز تو جهان جان همه کس ٥ القصه توی جان جهان همه کس ٥

بیست و چهارم ٢٤ اتمام کلام مبتدا بحمد یعنی هر کلام که در ابتدا
بحمد الهی کنند باید که ارداف آن بصلوات حضرت رسالت
پناهی نمایند تا آن کلام خجسته فرجام تمام باشد در مفتاح آورده
که صلوات مرحمد را همچو جزء اخیرست از علة یعنی اتمام آن بدینست
و در سوطی بیست و سیم از فصل پنجم شمه ازین معنی مذکور شد

بیست و پنجم ٢٥ رسیدن بثواب اهل دعا چه صلوات دعائیست
از بنده جهت طلب تعظیم حضرت نبی از حق سبحانه و دعا
با آنکه بحکم اُدعُونی امتثال فرمانست عباد صلی الله علیه وسلم ت متاب
بران و در حدیث آمده که الدُّعاءُ مُخُّ العِبادةِ بیست و
ششم یافتن ثواب سائلان چه درود سوالست و آن در
خواستن رفعة قدر پیغمبر باشد از ملک اکبر و حق سبحانه
درخواست بنده را دوست میدارد چنانچه در حدیث آمده
که سوال کنید و درخواهید از خدای مر فضل او را که او دوست

میدارد

میدارد که از و درخواهند و در خبر وارد است که هر که از خدای

چیزی نخواهد خدای بر وخشم گیرد پس مقرر است که از سائلان

خوشنود خواهد شد و ایشانرا ثواب خشنودی خدای بس

بیست و هفتم اتصاف بصفت ایثار که قسمی از اقسام

از اقسام جود و آن بذل محتاج الیه است با اهل استحقاق

یعنی کسی با وجود احتیاج بچیزی از سر آن برخیزد و بر دیگری

بذل کند و اثبات ایثار در صلوات بران وجه میتواند

بود که سوال بنده از ملک متعال دو نوع است یکی سوال

حوایج و مهمات خود و طلب آنچه مطلوب و محبوب

اوست دوم درخواست آنکه بر حبیب خود ثنا گوید

و در تشریف او تکریم وی افزاید و این سوال صلوات است

پس بنده محتاج که از سوال مهام خود گذشته آنرا جهت

حبیب او صرف کند مقرر است که از اهل ایثار خواهد

بود و ارباب ایثار ممدوح حضرت پروردگارند صلی الله علیه وسلم کما قال

تعالی وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

و در اینجا نکتهٔ دیگر هست که بنده مراضی و محبوبات خود را بر طرف
نهاده آن چیز را که خدا و رسول او دوست میدارند و مرضی ایشان است
اختیار می کند پس گوئیا که خدا و رسول را از غیر ایشان برگزیده است
و چون جزا از جنس عمل می باشد هر آینه خدای نیز او را از غیر او بر
گزیند و هر که مختار خداوند است برگزیدهٔ رسول او نیز هست
و در مفتاح حصن حصین آورده که اگر صلوات را از فضائل
و فواید همین یکی بودی کفایت می بود بیست و هشتم موافقت
با ملائکه کرام چه حق سبحانه خبر داده که فرشتگان بر حضرت رسول (صلی الله علیه وسلم)
درود میفرستند که يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ و صیغهٔ مضارع دلالت
بران میکند که پیوسته در کار صلوات اند پس درود دهنده متشبه باشد
بدیشان و بحکم مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ از طهارت و نظافت
و عصمت که لوازم ذوات ملائکه است محظی گردد و با عالم روحانیه
آشنائی یابد س صَلَّى الْاِلٰهُ وَمَنْ يَحُفُّ بِعَرْشِهٖ ۵ وَالطَّا
ئِفَاتُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ س درود محمد (صلی الله علیه وسلم) شکفته گلیست ۵ بران
جبرئیل امین بلبلیست ۵ زبان ملایک (صلی الله علیه وسلم) بهر صبح شام ۵ سراید

درود نبی و اسلام **بیست و نهم** مخالفت سنت با منافقان در

مخالفان ملت اسلام که ایشان پرستیده اند امام حسین صلی الله و سلام

علیه از درود مسرور شده و خلاف با دشمن کسی و لیکن خلاف و نفاق

و نفاق است با مسلمانان از دو امام ابو حامد الطوسی رحمه الله در

کتاب انس المسافرین آورده که رهطی از یهود روزی بحجره پیغمبر علیه السلام

در آمدند و از روی خبث عقیدت که لوازم ذوات پاک

ایشان بود گفتند السام علیک و سام بلغت ایشان

مرگ بود عایشه رضی الله عنها این کلمه شنید از ورای حجاب گفت

السَّامُ وَاللَّعنَةُ عَلَيكُم يَا اِخوَانَ القِرَدَةِ وَالخَنَازِير حضرت

صلی الله علیه وسلم فرمود که مَهْ یا عایشة عایشه گفت یا رسول الله

نشنیدی که ایشان چه گفتند جواب داد که بلی شنیدم و لیکن بر ایشان رد کردم

و گفتم و علیکم و دعای من در شان ایشان باجابت احقست از

دعای ایشان بر من پس حق تعالی امر کرد مومنان را بدرود پیغمبر

تا مخالفت ایشان با یهود متحقق گردد که مخالفت دشمن حاجت

محض دوستی و موافقت باید با دوست و حق صحبت دوستان

و متابعان دوست خود را دوست میدارد که فاتبعونی یحببکم الله

سو عجب آن نیست که محبوب جهانی تو بحسن ❁ عجب آنست که محبان تو

محبوباشند سی ام سبب اجابت دعاست چنانچه در موطن ۳۰

یازدهم از فصل پنجم گذشت سی و یکم ۳۱ واسطهٔ دریافت رحمتست

چه رحمت بامعنی صلواتست هم چنانچه طایفه گفته اند یا از لوازم آنست

و بر هر تقدیری مصلی را از رحمت حق سبحانه نصیبی هست محققی فرموده

که ابلیس را کاری فرمودند نکرد و مستحق لعنت شد مومن را بصلوات

امر کردند و امتثال می نماید هر آینه سزاوار رحمت باشد سی و دوم ۳۲

موجب هدایت دلست بجهت آنکه چون مصلی درود فرستادن

بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عادت کند بشرط توجه تام بروحانیه حضرت

هر آینه آثار محبت نبوی بر مملکت دل او مستولی شده بطریق نسبت

راه آشنائی با روحانیة آنحضرت کشاده گردد و زوایای باطن او

بنور متابعت روشن شده چراغ دلش از پرتو شموع معارف و علوم

مصطفوی اقتباس انوار هدایة و فلاح نماید ۳۳ سی و سیم رابطهٔ حیات

قلبست بجهت آنکه در وقت ادای صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم کمال قدر و علو

اینحضرت

مرتبهٔ آنحضرت در دل میگذرد و در ذهن سمت تحقق می پذیرد که بهترین و فاضلترین همه موجودات این کس میتواند بود که حق سبحانه بخود بر و درود فرستاده و ملائکه و مومنانرا نیز بدان امر کرده پس بخاطر خطور مینماید که امتثال فرمان او حکمی لازم و اطاعت احکام اوامری متحتم است و درین محل بصیقل تفکر زنکار تردد و اشتباه در افعال و اقوال آنحضرت از آئینهٔ دل زدوده شده نقش فرمان برداری درو منقش کردد و حیات دل همین است که در طریق ایمان مطیع فرمان باشد که فاحییناه وجعلنا له نورًا

راه روانرا ز تو دل زنده کیست زنده دلانرا بتو پاینده کیست چون ز توفیق ازلی یافت دل شد بحیات ابدی متصل پرتو اقبال تو بر کون تافت از اثرش جان جهان فیض یافت

سی و چهارم سبب دوام محبتست با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چه محب هر چند در از دیاد ذکر محبوب کوشد آثار محاسن و مناقب او در خاطر بیشتر خطور کند و ظهور معانی که جالب محبت و جاذب مودت است روی

منقش بود

با فروتنی نهد تا بحدی رسد که دوستی او تمام دل را فرو گیرد و از محبت او
بمحبت دیگری نپردازد ـ کس نگذشت در دلم تا تو بخاطر منی ۵
یکنفس از درون دل خیمه برون نمی‌زنی ۵ و هر آینه چنین محبتی دایم و قایمت
بر دوام محبت آنحضرت نتایج کلی مترتب و متفرع بجمالا لایخفی
على الفطن البارع سی و پنجم از فضایل و فواید صلوات آنکه موجب
قبول طاعاتست در ریاض المذکرین فرموده که باخبار صحیح درست
شده است که اگر بنده روز قیامت بیاید با جمیع حسنات اهل
دنیا با وی صلوات نباشد آنرا ابرو رد کنند و از اینجا مفهوم میشود
که اگر بزیور صلوات آراسته باشد آنرا رقم قبول کشیده بموقع رضا
دار قضا میرسانند امام ابو اللیث رحمة الله در تنبیه الغافلین آورده که صلوات
بر پیغمبر بهترین طاعتی و فاضلترین عبادتیست و اگر خواهی تا وجه
افضلیت و دلیل خیریت آنرا بدانی بآیه صلوات صلی الله علیه وسلم در نگر تا دریابی
که حق سبحانه در هر عبادتی که بندها را فرموده ذکر خود نکرده و چون
نوبت بصلوات رسیده ابتدا بنفس خود نموده ـ صَلُّوا عَلَى
مَنْ خَصَّهُ رَبُّ الْعُلَى ۵ بِصَلوتِهِ فِی رُتْبَةِ الْاِجْلَالِ ۵ اِنَّ

گردد ظ

الصلوة

صلی الله علیه وسلم

الصلوة علی النبی محمد من افضل الاعمال والاقوال

زدرود تکه بهترین کاریست دل مؤمن شکفته گلزاریست

هرکسی رو بطاعتی دارند بهرجنت بضاعتی دارند جز

صلوة توکار نیست مرا وندرین اختیار نیست مرا سی و ششم

سبب غفران ذنوبست امام ابوالحسن المعروف بالانجی رحمه الله

دراربعین خود آورده که حضرت رسالت فرمود که هیچکس از

امت من نباشد که مرا یاد کند و پس ازان بر من صلوات فرستد

الا که بیامرزد خدای گناهان ویرا واگرچه مانند رمل عالج باشد

و عالج موضعیست در بادیه مشتمل بر ریگ بسیار مراد اینجا

کثرت گناه است یعنی هرچند گناه او بسیار بود ببرکت صلوات

آمرزیده گردد و در ریاض الانس آورده که حضرت پیغمبر فرمود

که هرکه یکبار بر من صلوات فرستد حق تعالی ملکین حافظین

او را گوید که سه شبانروز گناه برین بنده من منویسید و در مفتاح

فرموده که ابن ابی عاصم درکتاب الصلوة علی النبی از ابی کامل

نقل میکند از حضرت رسالت صلوات الله وسلامه علیه

که هر که صلوات فرستد بر من هر روز ده بار و هر شب ده بار خاص

بجهت محبتی که او را با من باشد و آرزوی شوق که بدیدار من دارد سزاوار

سزاوار باشد از خدای که بیامرزد گناهان او را در آن شب و در آن

روز و در کتاب نصاب الاخبار همین حدیث آورده و ذکر لیلة

نکرده و در روایتی که قاضی ضیغری در مواطن آورده موافق مفتاح است

و در تنبیه الغافلین رحمه الله از ابو هریره رضی الله عنه نقل کرده که سید عالم صلی الله علیه و سلم فرمود که درود

دهید بر من که آن ذکوة است مر شما را یعنی پاکی از لوث گناه

مر آن نامه را از سیاهی چه غم ۞ که هست از درود تو بر وی رقم

که فیض درود است با آب عطا ۞ از و محو سازد رقوم خطا سبب هفتم

سبب اثبات ده حسنه است سبب هشتم موجب محو ده سیئه است

سبب نهم وسیله رفع ده درجه است در روضة العلما نقل کرده

از ابو طلحه انصاری رضی الله عنه که روزی بجناب رسالت

که مآب جلالت بود رفتم بشره منور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم

تابان و دل مطهر آن سرور را مبتهج و شادمان یافتم گفتم یا رسول الله

هرگز شما را از امروز خوشحال تر و تازه روی تر ندیده ام

سبب الصلوة علی النبی سبب لاثبات عشر حسنات و موجب لمحو عشرة سیئات

امروز رخ خوبت سیمای دیگر دارد حضرت رسول الله صلی الله

علیه وسلم فرمود که چرا چنین نباشم و چه چیز مرا از بهجت

و مسرت باز دارد و حال آنکه جبرئیل امین علیه السلام حالی حالا

از نزدیک من بازگشت و مرا مژده آورده بود که هرکه از

امت من یکبار بر من صلوات فرستد خدای تعالی ده حسنه

برای وی بنویسد و ده سیئه از دیوان عمل او محو کند و ده

درجه وی را در بهشت بردارد و همین را بدو باز گرداند یعنی بر وی

صلوات فرستد در انوار الابکار آورده که اگر در باب

صلوات همین یک بشارت بودی و بس بایستی که هیچ

خردمند از مداومت بران تغافل نورزیدی و حال آنکه

فضایل او بسیار و میامن او بی شمار است س صلوا علی

خیر الانام محمد ه فهو الدلیل الی السبیل الارشد س

صلی الله علیه وسلم

کسی را که دل پاک جان آگه است ❊ صفا از درود رسول

الله است ❊ به از عمل برروح است روح القدسیه مدار فتوح

است صلوا علیه ۴۶ چهلم سبب رفع هم و کفایت مهمات است

امام ابو عیسی ترمذی رحمه الله در صحیح خود از ابی بن کعب رضی الله عنه نقل میکند که
گفتم یا رسول الله چه مقدار از اوقات دعای خود بر درود تو مقرر
سازم فرمود که آن مقدار که خواهی گفتم ربعی از آن بدرود تو صرف
کنم گفت آنچه میخواهی و اگر زیاده کنی ترا بهتر باشد گفتم ثلثی با آن
گذارم فرمود که آنچه میخواهی و اگر زیاده باشد ترا نیکوتر گفتم نصف
همان جواب داد و در ثلثان نیز همچنان فرمود گفتم یا رسول الله
تمام اوقات دعوات خود را صرف صلوات کنم فرمود اذاً یُکفی
همَّکَ وَ یُغفَرُ ذَنبُکَ آنگاه که چنین کنی کفایت کرده شود
هرچه در اندیشه تست و آمرزیده گردد گناه تو و ازین حدیث دو
چیز مفهوم میشود یکی آنکه امام عفیف الدین در اربعین آورده
که درود فرستادن بر پیغمبر رحمه الله بهتر است از هر دعا که شخصی برای خود
کند و در مفاتیح شرح مصابیح صلی الله علیه وسلم فرموده که صلوات دادن نیکو
تر است مرد را از دعا کردن برای خود زیرا که صلوات مشتمل است
بر ذکر خدای و تعظیم رسول او و در شرح توره پشتی مذکور است
که درود ما التیست مشتمل بر ذکر خدا و بزرگ داشت پیغمبر او

و اشتغال بادای حق او از ادای مقاصد نفس خود و ایثار کردن

حضرت پیغمبر را در دعا پس نیکوتر بود آن مر بنده را از دعا بر

صلی الله علیه وسلم

نفس خود مفهوم ثانی آنکه صلوات را در انجاح مرام و کفایه مهام

دخلی تمام و تصرفی لا کلام هست و قبل ازین سمت ذکر یافت

که درود فرستادن در روز آدینه سبب روا شدن حاجت دینی

و آخرتست و از حضرت شیخ زین الدین علی کلا قدس سره

مرویست که ما تجربه کرده ایم در هر کاری که توسل بحضرت رسالت

صلی الله علیه وسلم

نموده درود بسیار فرستند بزودی و خوبی ساخته و پرداخته

گردد در امالی امام ظهیر الدین ولوالجی بدین عبارت مذکو

رحمه الله

رست که چون آدم صفی را از حضیض زمین باوج خلد برین

رسانیدند اگرچه در ریاض بهشت حوران پاکیزه سرشت

بسیار بودند و همواره در نظر ابو البشر علی نبینا و علیه السلام

جلوه مینمودند اما آدم را با ایشان انسی و الفتی نبود چه نسبت

و جنسیت در باب ائتلاف و انتظام اصلی دارد ع ذره

کاندر همه ارض و سماست ه جنس خود را همچو کاه و کهرباست ه

کا قبل الجنس
الی الجنس
یمیل

القصه حوا را از پهلوی وی پیدا فریدند با روی خوش و موی
دلکش س رویی چه گونه رویی روی چو آفتابی ه مویی چگونه مویی
هر حلقه و تابی ه و چون حوا محبوبی بغایت دلارام بود دل مبارک
آدم آرام گرفت متقاضی طبیعت حلقه در ملاقات در
حرکت آورده پرسید که تو کیستی اثر حیا بر چهره حوا پدید
آمده در جواب تأمل نمود فی الحال جبرئیل علیه السلام در رسید
و پیغام رسانید که این حوا است و او را برای تو آفریده اند
همواره الیف و محرم و پیوسته حریف و همدم تو خواهد بود
آدم علی نبینا و علیه السلام چون دانست که آن نعمت خاصه
اوست خواست که دست تصرف بدو دراز کند جبرئیل
فرمود که ای آدم اگر در بند حوائی از در بند نکاح در آی
تا فرزندان تو دانند که بی زحمت مهر از خوبان بهره مند
نتوان رسید و از وصل سبک روحان بی کابین گران
بر نتوان خورد آدم فرمود که ای برادر تو دانی که من حالا
مسافر ولایت عدمم بعرصه وجود رسیده با کیسه تهی و افلاس

غالب چه کار توانم ساخت و بنقدی که ندارم چگونه او را در عقد
توانم آورد روح الامین فرمود که سه نوبت بر حبیب خدا که
نام خجسته انجام او بر ساق عرش دیده و اوصاف کمال و کمال او
صافش از زبان ملایکه شنیده صلوات فرست تا حوا بر تو
حلال گردد آنکه امام ظهیر الدین فرمود که ای فرزند آدم تو نیز بر
سنت پدر در قضای حاجات و کفایه مهمات توسل بدو
رود سید عالم کن تا بنظر التفات و اهتمام خواجه انام تمام
مهمات تو مکفی و حاجات تو مقضی گردد س ای بحمایت شه
مسکین نواز ه وز کرم خود همه را کارساز ه گر نظر از راه عنایت
کنی ه جمله مهمات کفایت کنی چهل و یکم سبب روشنی
ظاهر و باطن است محققان بر آنند که صلوات را در تنویر
ظواهر و سرائر تاثیری عظیم است و بتجربه معلوم کرده اند در
مقامات شیخ زین الدین کامویه قدس سره مذکور است که
درود مصطفی صیقل آینه دلهاست هر دل که بزنگار انکار
مبتلا بود توفیق فرستادن درود و سلام بر حضرت سید انام

زیرا هم

نیابد که حق سبحانه او را نور خوانده و ذکر او سمت نور ما عطا نور
دارد پس دل تیره را از و نصیبی نیست زیرا که نور و ظلمت با
یکدیگر جمع نشوند در شفاء السقام از ابی عبد الله احمد بن عطاء
رودباری نقل کرده که وی گفت از ابی القاسم عبد الله بن
احمد مروزی رحمه الله شنودم که می گفت بنی من و پدر من کتاب
حدیث مقابله میکردیم و هر جا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
مذکور میشد صلوات میفرستادیم جمعی کثیر و جمعی غفیر از همسایگان
دور و نزدیک ما مشاهده کرده بودند که عمودی از نور از موضع مقابله
تا بعنان السما پیوسته است و اطراف و جوانب محله بدان روشن
شده ❊ تو نوری که هر خانه روشن بتو ❊ تو مردمی هر گوشه گلشن بتو ❊
جهانی منور ز جهان تنست ❊ که نور علی نور در شان تست ❊
در بسیاری از کتب معتبره نقل کرده اند از سفین ثوری رحمه الله
که گفت وقتی بحج میرفتم چون بطیبه طیبه رسیدم و بزیارت
روضه شریفه نبویه علی ساکنها شرایف الصلوات مشرف شدم
جوانی دیدم سیمای صلاح در بشره او لایح و آثار رشد و فلاح از

قال تعالی قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین ۵

اعنان السماء صحائفها نواحیها جمع عنن و العنانة تقول عنان السماء صحاح

طیبه اسم مدینه است علی ساکنها افضل الصلوة و السلام ۶

جبهه او

جبهه او هویدا و واضح طواف روضه مقدسه مینمود و جز
صلوات کلامی بر زبان او جاری نبود خواستم که با او محاوره
کنم و احوالش استفسار نمایم مردم ازدحام نموده میان
من و او حایل گشتند و حسرت مکالمه با وی در دل بماند
تا بمکه رسیدم روزی در طواف حرم محترم همان جوانرا دیدم
و از وی جز صلوات سخنی نشنیدم پس بقصد آنکه موجب
اکثار صلوات از وی برسم متوجه او گشتم و دیگر باره
میان من و او حایل بدید آمد و آن مطلوب در حجاب
توقف و پرده تعویق بماند تا روز عرفه بعرفات حاضر
شدم و هر یک از مردمان بوردی و ثنائی و ذکری و دعائی
مشغول بودند همان جوان بنظر من در آمد و جز صلوات
کلمه از و مسموع نشد ع من هرچه خوانده ام همه از یاد من
برفت الا حدیث دوست که تکرار میکنم نزد وی
شدم و گفتم حبیبی و سیدی ترا در مدینه بر سر روضه منوره
دیدم و جز صلوات ذکری از تو نشنیدم و در طواف بیت

معظم ملاقات کردم ہمچنان ترا بفرستادن درود مشغول یافتم.
و درین مکان که جای نیاز و تضرع و درین زمان که وقت استغفار
و توبه و تخشع است هر یک از حاجیان حاجتی میطلبند و هر
یک از راجیان از درگاه الوهیت مرادی میجویند تو دعاها برطرف
کرده و عرض حاجات را دست باز داشته جز همان طریق نمی
پوئی و بغیر صلوات کلمهٔ نمیگوئی سبب چیست جوان پرسید
که ای سایل تو چه کسی گفتم من سفیان ثوری ام فرمود که والله
اگر نه آنست که تو افضل اهل زمان خودی والا من سر این
حدیث با تو نگفتمی و حقیقة حال در حجاب خفا بگذاشتمی اما
با مثل تو کسی کتمان نتوان کرد وَمَنْ مَنَعَ الْمُسْتَوْجِبِينَ فَقَدْ
ظَلَمَ بدانکه من و پدرم در سال گذشته عزیمت حج کردیم و در
اثنای طریق بفلان مرحله والدم را مرضی عارض شد و بسبب
آن از سیر بازماندیم من دران مرحله موضعی بکرایه گرفتم و
پدر را آنجا برده چراغی بروشن کردم و سرش بر کنار نهادم
و در روی می نگریستم که ناگاه موکل اجل در آمد و کاس یأس

ار جو کننده ... [illegible]

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ بر كف وی نهاده پدرم در سكرات

افتاده دمی چند بشمرد و ناچیز شد دیدم كه روی سفید وی بسیاهی

میل كرد و اندك فرصتی را چون قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا سیاه

و تیره گشت بترسیدم و سر او از كنار خود برداشته ببالین او باز

نهادم و گفتم إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بامداد كه مردمان

این منزل بتجهیز وی حاضر آیند و نظر ایشان بر روی وی افتد

چه گویند كه معیشت این پیر بر چه وجه بوده و چنین علامتی كه بحكم

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ نشانه بیگانگانست این اثر را

از چه سبب روی نموده از وقوع این حال بسیار بگریستم و ازاری

بر روی وی پوشیده از غایت ملال سر بزانو نهادم ناگاه خواب

بر من غلبه كرد دیدم كه مردی زیبا روی مشكین موی رخی چنان

كه زخورشید و ماه بتوان كرد خطی چنانكه زمشك سیاه بتوان

كرد بدان منزل در آمد و من هرگز روئی از روی دلارای تر ندیده

بودم و بوئی از بوی او فرح افزای تر نشنیده جامه به پاكی جامه

او در بر هیچكس مشاهده نكرده و عمامه بسفیدی عمامه او بر سر

هیچ شی ملاحظه نمود متحیر امید تا بر والدین رسید و آزار
از روی وی دور گرده دست مبارک بر بشره واش کشید
آثار ید بیضا بدید آمده تیرگی بروشنی مبدل شد و چهره که از
دل شب تیره تر بود از روی صبح روشن تر گشت من از آنحال
متحیر شده با خود گفتم س کیست آن مه که در آمد ز در خلوت ما
که شد از عکس رخش نور همه ظلمت ما آخر جرئت نموده دست
در دامنش زده گفتم تو کیستی که حق سبحانه ببرکت تو هموم و
غموم من مندفع گردانید و پرده خجلت از چهره پدرم مرتفع
ساخت جواب داد که مرا نمی شناسی من صاحب قرآنم
محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم بدانکه پدر تو بر نفس خود مسرف بود و در
ارتکاب گناه از حد اعتدال تجاوز می نمود اما پیوسته بر من
درود دادی و هدایاء صلوات بر روضه من فرستادی در این
وقت بظلمت معصیت درمانده از من استغاثه نمود
و من فریادرسم کسانی را که بر من درود گویند این بگفت
و از نظر من غایب شد من از خواب در آمدم و روی پدر

خود را چون ماه تابان و مهر درخشان دیدم دانستم که صلوات را
نتیجهای نیکوست از آن وقت باز تسبیح و دعا باز نهاده عباد
گذاشته ام و لوای درود آنحضرت در ساحت اخلاص برافراشته
س زاهدان تسبیح میگویند خسرو نام دوست ه ذکر هر کس آن
چنان باشد که تلقین کرده اند ه ومثل این حکایتی در امالی شیخ
علاء الدین خواری مذکور است بدین عبارت که روزی شیخ
شبلی قدس سره رحمه الله بر مرکب درد سوار شده و سلاح وجد پوشیده
و زاد اسرار سعاد مهیا ساخته از عقبهٔ نفس اماره بقوت تقوی
گذشته و بروشنی نور عشق و همراهی رفیق صدق روی در بادیه
نهاده متوجه حرم محترم گشت یکی از مریدان ملازم شیخ بود و میخواست
که آن سفر مبارک را در مرافقت و موافقت وی بسر برد
همین که بمیان بادیه رسیدند حکم قضا نافذ گشته دست قدر
رشتهٔ تعانق و ترافق پیر و مرید را بتیغ تفرق ببرید مرغ
جان مرید قصد طیران کرده روی باشیانهٔ اصلی نهاد و قفس
کالبدش خالی مانده بر زمین افتاد شبلی بتحیر در آن قالب

بیجان بگریست و با خود اندیشه تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید

که متصرفان کارخانه کُنْ فَیَکُونُ خاک قیرگون بغربال نکبت

داد بار بر تن مرید بیختند و تمام جسمش بیک چشم زدن سیاه شد

و هنوز یک ساعت نگذشته سقایان کرم آب رحمت بر شخص او

ریختند و فراشان لطف کافور نور بر بدنش نثار کردند سیاهی

خذلان به سفیدی غفران مبتدل شد و تن سیاه بنظر بلطف

اله رخشنده تر از زهره و ماه گشت شبلی ازان حال متعجب ماند

بخواب فرو رفت مرید را دید حله از حلل بهشت پوشیده و

تاجی مکلل بجواهر فردوس بر سر نهاده و خاتم نورانی در انگشت

او مید رخشید نگینش از لعل فضل الهی و نقاشان فیض الهی

بران نگین نوشته که هٰذا جَزَاءُ مَنْ صَلّٰی عَلٰی مُحَمَّدٍ شبلی

چون حال بران منوال مشاهده کرد ازوی پرسید که از سر آن

سیاهی و سفیدی مرا خبر ده جواب داد که آن سیاهی تیرگی معصیت

بود هنوز مرغ جانم بتمام از قفس تن بیرون نرفته بود همه تن باست

گناه سیاه گشت ناگاه صدر عالم و سید ولد آدم صلی الله علیه و سلم

بیم لوح

دیدم که نزد من آمد قدحی پر آب برکف نهاده آن آب را

بر من ریخت و بدست مبارک سیاهی معاصی از تن من

بشست و مرا خلعت کرامت و خاتم سعادت بخشید

گفتم یا رسول الله بچه عمل مستحق این کرامت شده ام فرمود

تو در دنیا عادت داشتی بر من درود میفرستادی چون تو آنجا

تحفه صلوات از من دریغ نداشتی من اینجا چرا نظر عنایت

از تو دریغ دارم شبلی رحمه الله از خواب در آمد و گفت بر من روشن

شد که ظلمت گناه با لمعه درود حبیب الله تابی ندارد

نُورُ الْقُلُوبِ يَزِيدُ عِنْدَ صَلٰوتِنَا ۞ جَهْرًا عَلَى رُوحِ

النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ ۞ فَضِيَاتُنَا مِنْ ضَوْءِ نُورِ مُحَمَّدٍ ۞ صَلُّوا عَلَى

هٰذَا الرَّسُولِ الْأَفْضَلِ درود شاه رسل صیقل ایست

زنگ زدای ۞ بکوش کاینه جان از وجلا یابد ۞ بهیچ حال

نه بیند کدورت غفلت ۞ دلی که از صلوات نبی صفا یابد ۞

42

جهل و دوم سبب طیب مجالس است خیر الطیب ذکر الحبیب در ازهار الاحادیث از جابر نقل کرده که حضرت نبی اکرم علیه

صلی الله

رسالت فرمود که ننشینند جمعی در مجلسی پس متفرق شوند

بر غیر صلوات من صلی الله علیه وسلم یعنی درود ندهند بر من و برخیزند متفرق

نشوند الا بر نتنی که از بوی مردار آن نتن باشد چه عطر مجالس

وطیب آن نیست الا درود سید آخر الزمان از حضرت

شیخ محقق قطب الدین محمد البزغشی روح الله روحه

سماع دارم که شبی در اصفهان بزاویه یکی از فقرا رسیدم

وبیتوته آنجا اتفاق افتاد نیم شبی بود که رایحه روح پرور

بشام من رسید بیدار شدم بوئی دران گوشه کاشانه

بدید آمده بود که هرگز ازان زیباتر نشنیده بودم ابواب

بهجت وطبعی عظیم بر روی دل گشوده شد و مرغ روح از

استرواح آن رایحه در اهتزاز آمد بوی آن باغ و بهار

گلبن رعناست این بوی آن یار جهان آرای جان افزاست

این اینچنین بوی کزان اجزای عالم مست شد از زمین

نبود مگر از جانب بالاست این در تفحص افتادم و بر اطراف

و جوانب نظر افگندم و درون و بیرون زاویه بگشتم فوجی

آن زاویه

ناشی بوی گنده

بیتوته تیتوت خواب شبی

زاویه گوشه

آن را که هم در زاویه بود نگاه کردم درویشی در کنج آن زاویه
زمزمه میکرد گوش فرا داشتم صلوات میفرستاد و آن زمزمه
روحانی از دهن او میدمید دانستم که نفحه گلزار صلوات است
که از ان شامات صافات صوامع ملکوت معطر و مروح
میکردد بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا
سخن آشنا شنید **چهل و سیم** موجب سلامت و عافیت است
و بی شایبه شبهت در شفاء امراض و اسقام و ازاله عیوب
و آلام دخلی تمام دارد حکماء الهی یعنی سالکان جاده
متابعت حضرت رسالت پناهی بتجربه دریافته اند که درود
آنحضرت موجب شفاء و عافیت است و در ریاض المذکرین
آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچکس نباشد که در روزی
که بر من صلوات فرستد الا که حق سبحانه دران روز در
عافیت بروی بگشاید و از فزع اکبرش ایمن گرداند در مجمع
اللطایف مذکور است که زنی بجناب رسالت مآب آمده
گفت یا رسول الله مرا فرزندیست که چشم و گوش و دست

دوای ندارد بدار الشفاء عنایت تو رجوع کرده ام تا طبیب الطافش
مبارکت در باب مداوات بیمار من شربتی ترتیب فرماید
٥ پادشاها در کهف دار الشفاء رحمتت دردمندانیم
اینجا بهر درمان آمدیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که برو
در برین بسیار صلوات فرست تا زودی مراد یابی و اندک وقتی را
بمقصد و مقصود رسی آن زن دانست که قانون شفا بجز صلوات
مصطفی نیست هم آنجا آغاز درود کرده متوجه خانه شد همه راه
بدین ورد گذرانید و بهر قدمی که می نهاد درودی میفرستاد
چون بخانه درآمد فرزند خود را دید بصحت و سلامت گشته تمام اعضا
بروجه کمال بنظر آمده حواس و قوی از آفتها سالم شده زن از غایت
شادی با پسر زنده سخن ناگفته معاودت نمود و بمسجد پیغمبر صلی الله
علیه و سلم آمده صورت حال بموقف عرض رسانید آنحضرت مسرور
شد و صحابه مبتهج و فرحناک گشتند جبرئیل علیه السلام فرود آمد
و گفت یا رسول الله حق سبحانه سلام میرساند و میگوید چنانچه امروز
ببرکت صلوات تو اعضای این شکسته حال را بصلاح آوردیم

فردا

فردا همین درخواست تو شکستکیهای امت ترا نیز درست خواهم

ساخت ع چون هست طبیب چون تو صاحب کرمی ای بیمار

گناه را نماند المی ای کر تو بشفاعت بکشی قدمی ای کار همه عاصیان

برآید بدمی ای و در باب چهل و سیم از کتاب مفاتیح الاقبال آورده

که زنی مومنه حامله شها از مکه بمدینه هجرت کرد اورا بدین سبب

مهاجره گفتندی ناکاه پسری بزاد مانند قطعه گوشت

که نه دست و پای نداشت مهاجره غمناک شد و قابله گفت

من بحکم خدای راضیم اما بجهت شماتت اعدا یعنی کفار مکه

که گویند فلانه از شهر ما برفت و دین اسلام گرفت بتان ما

اعضای پسر او را باز گرفتند و عذغه بخاطر میرسد قابله گفت

درین قضیه رجوع بحکمه علیه رسالت پناه باید کرد که از الله

همومِ و غموم جز بعون عنایت آنحضرت میسر نیست ع غمناکی

از و رسد شادی خستگان را زد بود مرهم مهاجره بجناب برفت

آمده و صورت حال بموقف عرض رسانید حضرت فرمود که بگو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ

عَلى اِبْراهِيمَ وَعَلى آلِ اِبْراهِيمَ مهاجره این کلمات بر زبان رانده

بطرف خانه باز گشت فرزند خود را دید با دست پای درست

فی الحال خبر بحضرت پیغمبر صلّی الله علیه وسلّم رسانید فرمودند که

هٰذا مِنْ بَرَكَةِ الصَّلَواتِ عَلَيَّ چهل و چهارم سبب تدارک

زلل است آفتها عظیم برکت وی مندفع شود و بلاها بزرگ

بیمنت وی محو و نابود گردد و کارها صعب و وقایعها باهول تدارک

پذیرد در ریاض و از نار آورده که حق سبحانه ملکی را فرمود که فلان

شهر را زیر و زبر کن فرشته بدان شهر آمده گریه کودکان دید

و ناله زنان و فریاد چهار پایان شنیده بر ایشان رحم فرموده دران

مهم تهاون نمود و بر ویرانی آن شهر اقدام نکرد و تند باد قهر

از مهب جلال وزیده پر و بال آن ملک را درهم شکست و از تصاعد

بر مصاعد افلاک محروم و مهجور ماند روزی جبرئیل وی را گریان و نالان

بر روی خاک افتاده دید و لش بر پریشان حالی و شکسته بالی او

بسوخت و حالت عجز و بیچارگی و صورت ضعف و آوارگی او بدیار گاه

کبریا عرض کرد و خطاب آمد که بگو بحبیب من محمد صلّی الله علیه وسلّم

صلوات فرستد ۞ تا برکت درود به کاینات پر و بال بوی باز

دهم آن ملک بوظایف درود قیام نمود ۞ و بال اقبال باز یافته

بفراغ بال جانب آشیانه خود پرواز کرد ۞ شعر ۞ مرغ روح

به بال تو می پرد ۞ پرواز طایران فلک هم ببال تست ۞ **چهل و پنجم**

سبب خلاصی از شامت غیبت است ۞ امام بدر الائمه بیانی علی

رحمه الله تالیف فرموده ۞ نقل میکند که روزی الیاس و خضر علی

نبینا علیهما السلام در مجلس یکی از اولیا حاضر بودند ۞ و آن ولی

میگفت ۞ دریغا که مردمان بعلت غیبت مبتلا شده اند ۞ و یکی از کبایر

غیبت است ۞ و چندانکه منع میکنم ۞ و دران باب نصیحت میفرمایم

سخن من نمیشنوند ۞ و ازان قول قبیح و سخن زشت ممتنع نمیشوند

الیاس علیه السلام فرمود که دفع این کار آسانست ۞ چون کسی

بمجلسی درآید گوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد حق سبحانه

ملکی بدان مجلس فرستد ۞ تا نگذارد که غیبت آن بیرون رفته کنند ۞ و این

همه صورت ببرکت صلوات آنحضرت وجود گیرد ۞ اِنَّ الصَّلٰوةَ

عَلَی النَّبِیِّ الاَوضَحِ ۞ تُبدِی الفَلاحَ مَعَ النَّجاحِ الاَرجَحِ ۞

درودی بی جای در جان کند ؛ دل خالیت ز الم تمنا کند ؛
برد تیرگی آورد روشنی ؛ ز رشد تیر ماند و هوا ایمنی ؛ **چهل و ششم**

سبب غنا باشد ؛ و باز رستن از احتیاج بمردمان ؛ حافظ ابو نعیم رحمة الله
از جابر بن سمره نقل میکند ؛ و او از پدرش رضی الله عنه که او فرمود که ما
نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودیم که می گفت بسیاری ذکر ؛ و کثرت
درود بر من ؛ نفی فقر میکند ؛ یعنی مصلی را توانگر میسازد ؛ و از تنگ
دستی ؛ در رفع حاجت بکسان خلاص میدهد ؛ در حکایات الصالحین
آورده ؛ که درویشی محتاج و معیل بطلب کفاف ؛ از خانه بیرون آمده ؛
نمی دانست کجا رود ؛ ناگاه بکناره مجلس واعظی رسید ؛ و او مجلسیانرا
بگفتن صلوات ترغیب میفرمود ؛ درویش باستماع کلام او باز ایستاد ؛
و بر زبان واعظ جاری شد که عزیزان ؛ در درود گفتن بر پیغمبر
صلی الله علیه وسلم تقصیر مکنید ؛ که اگر توانگر درود فرستد ؛ حق
سبحانه و تعالی بر مال او برکت کند ؛ و اگر درویش و تنگ دست صلوات
دهد ؛ خدای تعالی از آسمان روزی برای وی بفرستد ؛ درویش
همین سخن را یاد گرفته ؛ از مجلس بیرون رفت ؛ و ترک طلب کرده ؛

بگفتن

بگفتن صلوات مشغول شد بعد از سه روز در ویرانه گذشت
بالیش سنگی در آمد و سنگ از جای خود منقلع شده سبوی پر
زر از زیر وی بدید ار شد درویش با خود گفت که وعده روزی
من بسخن آن واعظ از آسمانست مرا روزی زمین نمی باید
همان سنگ بر سر سبو نهاده بخانه باز آمد و صورت حال
با زن در میان نهاد قضارا همسایه داشت جهود و او در آن
محل بر بام بود و سرگذشت درویش و قصه ویرانه و سبوی زر
میشنود فی الحال از بام فرود آمده بدان ویرانه رفت و سبو را
برداشته بخانه آورد و چون سر بگشاد پر از مار و کژدم دید
کسان خود را گفت این همسایه مسلمان دشمن ماست و قتی
که من بر بام بودم او دریافته و آن سخن برای تطمیع من آغاز
کرده تا شاید که آن سبو بخانه آرم و ضرری از آنچه در آنست بمن
لاحق گردد هیچ به از آن نیست که این سبو را بر بام برده از راه
روزن در خانه او ریزم تا آنچه بمن میخواست بوی باز گردد پس
ببام بر آمد و بوقتی که زن شوهر را میگوید رو دا باشد که زر یابی

دبگذاری و ما و عیالان به بدترین حالی میگذرانیم و درویش
جواب میداد که من مترصد آن زرقم که از آسمان نامزد شده
که ناگاه یهودی سر سبوی گشاده در خانهٔ ایشان سرنگون کرد و در
ویش آوازی شنید سر برآورد زر دید از روزنه ریزان شد و
فریاد بر کشید که ای زن اینک زر از جانب آسمان رسید پس
زر ما بر سپید و در و دمبفر ستاد یهودی نگاه کرد دید که زر از
سبوی میریزد باز گرفت و در سبو نگریست همان مار و کژدم
دید دیگر باره بخانهٔ درویش فرو ریخت زر سرخ بود دانست
که آن سریست از اسرار غیبی که بظهور می آید بخاطرش گذشت
که آن همان حکم آب نیل دارد که در زمان موسی علیه السلام
بنظر قبطی خون می نمود و در دست سبطی آب صافی بود فی الحال
از بالای بام درویش را طلبید و بر دست او مسلمان شده
از تیرگی کفر و غوایت بروشنی ایمان و هدایت رسید و از
برکت درود آنحضرت صلی الله علیه وسلم دولت غنا و تمهید اسعادت
الإسلام روزی شد ه از تو چون نور آشنائی تافته ه دل

هر تیره روشنائی یافت ۵ هر که از جهل داشت روسیهی ۵ یافت

از دولت نور وز بهی چهل و هفتم سبب نشو و نمای اموال باشد

وظهور برکت دران چهل و هشتم موجب ازدیاد کمال مصلی

بود چهل و نهم واسطهٔ طهارت نفس مصلی کرد از الواث

رذائل واین سه فضیلة از ان حدیث استنباط کرده اند که

شیخ ابن حبان رحمه الله در کتاب الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم

آورده که پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه فرمود که صلوات دهید

برمن که صلوة برمن زکوة است مر شمارا و امام الحرم محمد بن عثمان

الاوسی رحمه الله در کتاب نصاب الاخبار باسناد خود از امام ترمذی رحمه الله ترمذی

همین حدیث را نقل کرده و ابن ابی شیبه رحمه الله در مصنف خود از

کعب بهمین طریقه آورده اما در حدیث ابی یعلی موصلی بروایة

الاحبار رضی الله عنه صح رحمه الله

بزار از طریق مجاهد رحمه الله از ابی هریره رضی الله عنه برین وجه نقل کرده که بسیار

کوشید برمن از صلوات که آن زکوة است مر شمارا در مفتاح

آورده که زکوة بمعنی افزون شدن و بالیدن هست پس درود

سبب برکت و نما و افزونی بود در مال مصلی و موجب زیادتی

کمالات و فضایل در نفس او و بعضی پاکی نیز آمده پس سبب
طهارت نفس مصلی بود از اوصاف ذمیمه و اخلاق ذمیمه
پنجاهم موجب ابقاء ذکر جمیل و ثنای حسن است در مفتاح
آورده که صلوات سبب آن میشود که مصلی را نام نیکو و
ذکر خیر در میان اهل آسمان و زمین باقی ماند زیرا که مصلی
از حضرت عزت آن میخواهد که بر حبیب خود ثنا گوید از
روی تعظیم و تکریم و چون جزا از جنس عمل است حق سبحانه
مصلی را نیز گوید و اهل آسمان و زمین را به ثنای وی
فرماید پنجاه و یکم ادای او قایم مقام صدقه است مر
درویش را در ریاض الاحادیث آورده که درویش و
تنگ دست بگفتن صلوات ثواب متصدقان یابد
و از مفهوم آن حدیث که صلوات بر من زکوة است مر
شما را همین معنی اخذ میتوان کرد پنجاه و دوم زینت
مجالس است در کتاب انس المسافرین آورده که حق سبحانه
بعلم قدیم دانست که ذکر مصطفی صلی الله علیه وسلم در همه مجالس

آورده

و محافل

و محافل و بر همه افواه و السنه جاری خواهد شد بصلوات امر کرد
تا چون ذکر او گویند و شنوند هدایای درود فرستند و آن
مجلس و محفل بصلوات او آراسته گردد و عبد الله بن ادریس
الاودی باسناد خود از عائشه رضی الله عنها روایة کرده که زینوا
مجالسکم بالصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم ای
ذکر ذات کاملت آرایش هر مجلسی وی وصف لطف شاملت
پیرایهٔ هر محفلی یاد تو در هر خاطری سوز تو در هر باطنی مهر تو در
هر سینهٔ شوق رخت در هر دلی پنجاه و سیم سبب یاد آمدن
فراموش شده است چنانچه در فصل سوم گذشت پنجاه و چهارم
موجب براءة است از نفاق چه درود بر آنحضرت محض اخلاص است و ظلمت
نفاق با نور اخلاص مجتمع نشود در مصابیح القلوب از امام حسن بصری
رحمه الله نقل میکنند که بر دارید آوازهای خود را بصلوات تا آن زنگ
نفاق را از آئینه دل همی زداید پنجاه و پنجم سبب خلاص یافتنست
از نقصان و انتقام امام ترمذی و دارمی و ابن سنی و ابن حبان و صاحب
مستدرک رحمهم الله روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فرمود که ننشستند قومی در مجلسی که دران یاد نکردند خدایرا و درود نفرستادند
بر من الا که بر ایشان نقصانیست و از ایشان طلب انتقامی
اگر خواهد خدای ایشانرا عذاب کند و اگر خواهد بیامرزد پس ادای
صلوات رهاننده است ازین حال پنجاه و ششم سبب نجات است صح
ترغیب
از رغم انف در مشکوة از امام ترمذی بروایة ابی هریره رضی الله عنه نقل میکنند
که خاک آلوده باد بینی کسی که مرا نزدیک او یاد کنند و بر من
درود ندهد و خاک آلودن بینی کنایتست از نامرادی و خاکساری
و خواری و بی اعتباری و در شرح مشکوة آورده که رغم انف
عبارتست از زیان کاری و بی باکی و کدام زیان و حرمان
ازین زیاده که کسی تواند که بچهار کلمه برای خود ده صلوات
حاصل کند و رفعت ده درجه برای او و محو ده خطیئه از
خطیآت او وجود گیرد و او دران تقصیر نماید تا این فضائل
ازو فوت شود پس گفتن صلوات موجب خلاصی باشد
از زیان و خیبت و بی قدری و مذلت پنجاه و هفتم
سبب بشارتست به بهشت در مفتاح آورده که در خبر آمده است

سبب بشارت امین

که بشارت دهند مصلی را بجنت قبل از حلول موت بدو

ودر جلاء الافهام آورده که حضرت رسول فرمود که هر که هر روز هر که هر روز بنه

صلی الله علیه وسلم

بر من هزار بار صلوات فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت

بیند **پنجاه وهشتم** سبب ایمنی است از مرارت سکرات موت

در ریاض الاحادیث آورده که یکی از صلحای امت بسر بالین

بیماری آمد واورا در سکرات یافت پرسید که تلخی مرگ را

چگونه یابی جواب داد که کام جان خود را بغایت شیرین می

یابم ودر مذاق خود هیچ تلخی احساس نمیکنم آن عزیز متعجب شد

که این چگونه تواند بود چه مقرر است که ساقی اجل این

شربت تلخ در کام خاص وعام میریزد وحلق خلق را ازین

شراب زهر آمیز تلخی چاشنی نمیگذارد **مثنوی** دارد اجل زهر

هلاهل بجام **ه** کیست کزان جام نشد تلخ کام **بیمار** گفت

شگفت مدار که بمن رسیده بود که حضرت پیغمبر فرموده

صلی الله علیه وسلم

که هر که بسیار بر من صلوات فرستد از تلخی جان کندن

ایمن باشد ومن مدتیست که شربت صلوات چشیده ام

وجرعهٔ ازان ساغر حیات درکشیده لاجرم حالی هیچ اثر
تلخی در نمی یابم و ازین جهان شیرین کام و نیکو سرانجام
میروم در امالی ولوالجی مذکورست که روزی مهتر عالم
در سایه نخل نشسته بود و امیر نحل رضی الله عنه در خدمت
شاه عرب بزانوی ادب درآمده ناگاه زنبوری بیامد
و پروانه وار گرد اگرد شمع رسالت طواف آغاز کرد
و بزبان که سلطان ملک فتوتست و سلیمان تخت نبوتست
محرم آن بود کلمهٔ میگفت مرتضی علی آستین می افشاند
تا آن مگس برود و او بزبان حال این معنی ادا میکرد
شعر تو خواهی آستین افشان خواهی روی درهم کش
مگس جای نخواهد رفت از دکان حلوائی حضرت
رسول تبسمی فرمود و گفت ای علی میدانی که این
زنبور چه میگوید علی کرم الله وجهه جواب داد که اَللّٰهُ
وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ خواجه فرمود که این زنبور میخواهد که
ما را مهمانی کند میگوید در فلان موضع قدری شهد نهاده ام

امیر نحل علی را گویند کرم الله وجهه

صلی الله علیه وسلم

علی را بکی

علی را بگوی تا بیاورد و اعتذار مکنید که در عهد سلیمان علیه السلام

موری ضعیف ویرا بپای ملخی میزبانی کرد اگر زنبوری

بیچاره خواهد که سرا را بمقداری عسل مهمانی کند عیب

نخواهد بود القصه علی رفت و آن شهد را بمجلس حضرت

حاضر گردانید و رسول صلوات الله وسلامه علیه از آن

نحل پرسید که خورش شما شکوفه تلخست چه نوع در

درون شما شهد مصفی میگردد زنبور جواب داد

که یا رسول الله آن نیز ببرکت شماست چه هر قدری

شکوفه بدرون ما در آمد فی الحال الهام الهی میرسد

تا سه نوبت بر تو صلوات میفرستیم و بیمن آن درود

شکوفه تلخ در اجواف ما شهد شیرین میشود پس شیخ

ظهیر الدین رحمه الله فرموده که چون ببرکت صلوات شکوفه

تلخ شیرین میشود در درون زنبور اگر به میمنت درود

زهر اجل در کام جان مصطفی شیرین شود هیچ غریب نیست بیت

ز شکرستان درود رسول ۵ چو شیرین شود جان اهل قبول ۵

بنباشند روز اجل تلخ کام ۵ زشهد شهادت بنوشند جام ۵

پنجاه و نهم سبب ابقاء برکت بعد الموت

در شفاء السقام از ابی حفص عمر بن عبد الکریم السمرقندی
نقل کرده که وی در کتاب رونق المجالس فرموده که تاجری
در شهر بلخ بمرد و از وی دو پسر وارث ماندند و از جمله ترکه
او سه تاره موی بود از شعرات فرق همایون حضرت صلی الله علیه وسلم
چون میراث قسمت کردند یک یک موی بهر برادری
رسید و یکی در میان بماند برادر بزرگ گفت
این موی را بدو نیم کنیم و هر یک حصه خود برداریم برادر
کوچک فرمود که قطع شعر آن حضرت از ادب بیگانه است
آن برادر گفت که چون بقطع آن راضی نمیشوی در بیت
بردار و باز آی آن مقداری مال با من گذار برادر
کوچک گفت من هر سه تاره موی مبارک برمیدارم
و تمام میراث با تو میگذارم که مرا هر موی از آن بجهانی
می ارزد ۵ زتو موئی بجهانی نتوان داد از آنکه ۵ یکسر

موی

بلخ

موی ترا هر دو جهان نیم بهاست * ما بیکموی تو بستیم دل از هر دو جهان

که بیکموی تو کار دو جهان کرد درست * برادر بزرگ راضی شد

و شعرات مبارک را به برادر خورد داده تمامی ترکه بحوزه

تصرف در آورد * آن صاحب حالت مویها را در حقه پاکیزه کرده

در گریبان نهاد هر لحظه بیرون آوردی و ببوئیدی و ببوسیدی

و تحفه درود بسوی حضرت فرستادی * بسی بر نیامد که غبار نکبت

وادبار بر صحیفه روزگار برادر بزرگ نشسته * اموالش

عرضه تلف گشت * و برادر خورد را گل دولت از شاخ اقبال

شکفته * بر اقران واکفا متفوق شد * القصه بعد از وفات

او یکی از اولیای بلخ حضرت پیغمبر را در واقعه دید * و آنحضرت

صلی الله علیه وسلم

او را فرمود که با مردمان بگوی که هر کرا بخدای حاجتست

بسر قبر فلان برود و دعا کند که حق سبحانه آن دعا را بعز

اجابت میرساند * آن بزرگ پرسید که یا رسول الله

این کرامت را سبب چیست * سید عالم فرمود که او در

صلی الله علیه وسلم

تعظیم موی من مبالغه کرد و بر من بسیار درود فرستادی

لاجرم در زمان حیات خویش کذارنید و بعد از وفات قراد

کعبهٔ حاجت روای خلق کشت آن عزیز بیدار شده خواب

خود با خواص و عوام باز کفت و اکابر و اصاغر شهر روی بقبر

وی آورده و حاجات خود عرض کرده بمقاصد و مطالب

رسیدند کَمْ بِالصَّلوٰةِ عَلَیْهِ فَازَ مَنْ رَجَا وَکَمْ وُجِدَتْ

بِهَا فِی اللّٰهِ اَلْفَ رَجَا کسی که دولت جاوید عز سرمد یافت

مراد دینی و دین از درود احمد یافت ششم سبب تلقین

است در قبر یعنی لطف الهی مصطفی صلی الله علیه وسلم را در وقت سوال ملکین

در قبر تلقین بصواب کند تا باسانی از عهدهٔ جواب بیرون

آید در شفاء السقام از شیخ ابی بکر شبلی قدس الله روحه نقل کرده که یکی

از همسایکان من در کذشت و او را در واقعه دیدم کفتم

خدای با تو چه کرد کفت ای شیخ هولهای عظیم کشیدم و رنجهای

بزرک دیدم و از جمله آن بود که بوقت سوال منکر و نکیر زبان

من از کار باز ماند با خود کفتم وَاوَیْلَاهْ مرا این عقوبت

از کجا پیدا شد آخر مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم من درین

اندیشه

اندیشه افتاده و آن دو فرشته بعنف و غلظت از من

جواب میطلبیدند ناگاه شخصی نیکوروی خوش بوی میان

من وایشان حایل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان

بصواب باز دادم پس گفتم کیستی تو رحمک الله که مرا ازین

غصه خلاص دادی و ازین مشقت باز رهانیدی فرمود که

من شخصی ام مخلوق از صلوات تو که بر پیغمبر میفرستادی صلی الله علیه وسلم

و من مامورم باینکه هر وقت و هر جا که فرومانی بفریاد

تو رسم صَلَّی الاِلٰهُ عَلٰی خَیْرِ الاَنَامِ وَمَنْ تُرْجَی

النَّجَاةُ بِهِ فِی مَوْضِعِ العَطَبِ ای درود تو حل مشکلها

شده ذکر تو راحت دلها صلوات تو گر مدد ندهد کسی از

دامگاه غم نجهد ششم حکیم سبب ایمنی باشد از عذاب

قبر در ریاض وازها آورده که زنی دختر خود را در واقعه

دید که بعذاب الیم و عقاب عظیم معاقب و معذبست

بیدار شد و بسیار اندوهگین گشته ناله و زاری آغاز

نهاد بعد از چند شبانروز که اشک می بارید و برحال

فرزندی نالید و می زارید دیگر باره اورا در خواب دید خوش

دل وشادمان و در روضه فردوس خرامان پرسید که ای دختر

آن چه حال بود که دیدم و این چه صورتست که مشاهده میکنم

جواب داد که ای مادر بجهة جرایم و آثام خود در عذاب بودم

چنانچه دیدی درین روزها عزیزی بر کنار مقبره بگذشت

و چند نوبت صلوات فرستاده ثواب آن باهل گورستان

بخشید حق سبحانه ببرکت مثوبت آن صلوات عقوبت

و عذاب از اهل قبور برگرفت و بعوض ویل و ثبور فیض

و حبور کرامت فرمود شیخ ابو سعید قرشی رحمه الله فرموده که هرگاه ببرکت

آن صلوات که دیگری میفرستد عذاب قبر مرتفع میگردد

متیقن باید شد که مصلی ازان عذاب ایمن خواهد بود

صَلوٰةُ الْمُصْطَفیٰ تَمْحُو الْخَطَایَا ۞ وَتُنْجِی مِنْ عُقُوبَاتِ

الْقُبُورِ ۞ اَلَا یَا مَعْشَرَ الْاِسْلَامِ صَلُّوا ۞ عَلیٰ بَدْرِ

الدُّجیٰ صَدْرِ الصُّدُورِ ۞ هر کسی بهر نجات خویش دارد تحفه

تحفه ما جز درود سید مختار نیست

موجب دفع

موجب دفع عطش رستخیز است در شفاء السقام از

ابو الفرج بغدادی روایة کرده که حق سبحانه وحی کرده بموسی

علی نبینا و علیه السلام که ای کلیم من دوست میداری

که ترا عطش قیامت در نیابد و در مواقف اهوال آن

روز تشنه نشوی گفت نعم یا رب خطاب رسید

که امروز در دنیا شربت درود حبیب من محمد را نوش تا فردای

قیامت ترا تشنگی در نیابد شصت و چهارم سبب نجات

از اهوال روز حشر است قاضی عیاض رحمه الله در شفا

فرموده که در بعضی آثار آمده است که رستگارترین شما از اهوال

قیامت و آفات و مخاوف آن بسیارترین شماست از

جهة صلوات بر من یعنی هر که درود بیشتر فرستد از هول قیامت

ایمن تر و از آفات رستگارتر خواهد بود صلّوا علی

الْمُصطفیٰ اِنَّ الصَّلوٰة لَه یومَ القیامِ تُزیلُ الهَولَ والکُرَبا

گر ز آن نجات یافت ز غوغای رستخیز الّا بدولت صلوات محمد

شصت و پنجم واسطه ایمنی باشد از حسرت قیامت

آورده

در انوار و ابکار آمده که سفین ثوری را رحمه الله پرسیدند که
وَ اَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ این کدام روز است که بدان بیم دارند گفت
روز قیامت که مردمانرا حسرت فرو گیرد نیکان حسرت میخورند
که چرا نیکوی بیشتر نکردیم و بدان حسرت میبرند که چرا عنان از ارتکاب
سیئات باز کشیده بسلوک سبیل حسنات مشغول نگشتیم سائلی گفت
ای شیخ کسی باشد که او را روز قیامت حسرت نباشد ۴ زیرا که مکافات
ایشان بر وجهی وجود گیرد که مریدان متصور شوانند بود پس چرا ایشانرا
حسرت باشد؛ فصل شست و نهم سبب گرانی میزانست امام ابو
الصفا ناصر بن علی در باب چهل و هفتم از کتاب لؤلؤة
التفکر از امام حسن بصری رحمه الله نقل کرده که هیچ مؤمنی نباشد
الا که پنج ملک بر وی موکل باشند یکی در پیش روی وی که
شیطانرا براند دوم در عقب وی که آفات آسمانی
از وی باز دارد سیم بر یمین وی و آنرا سائق گویند کاتب
حسنات بنده است چهارم بر یسار او و آنرا شهید خوانند
نویسنده سیئات است پنجم ملکی بر ناصیه اوست و آنرا

۴ گفت آری انانرا که بر حضرت اعظم صلی الله علیه وسلم درود بسیار فرستاده باشند در روز حسرت نباشد صح

حافظ گویند

حافظ گویند هر صلواتی که بنده میفرستد او نگاه میدارد
تا بوقت غروب آفتاب پس میرود و بزودی باز می آید
که صلوات شب را می فظت کند تا بوقت طلوع شمس
آنکه میرود و باز بجهة حفظ صلوات روز می آید بر همین
و تیره آمدنی و رفتنی دارد سایلی از امام پرسید که آن فرشته
کجا میرود فرمود که از پیش بنده متوجه میشود بر قد مطهر
سید الکائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات
و در برابر قبر ایستاده میگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا
رَسُولَ اللّٰهِ فلان بن فلان درین روز یا درین شب
بر تو چندین صلوات فرستاد آنحضرت فرماید که
درود و سلام برو باد پس آن ملك بزیر عرش رود
و گوید بار خدایا فلان بن فلان بندهٔ تو چندین صلوات
و سلام بر حبیب تو فرستاده بود و من بر روضهٔ مقدسه
آنحضرت رفته عرض کردم و او بران بنده درود گفت
حق سبحانه نیز بران مصطفی صلوات فرستد و بفرماید

تا صلوات آن بنده را در عمامهٔ بیضا ودیعت نهاد و در

رکنی از ارکان عرش وضع کنند و آن صلوات در حجب

عزت محفوظ ماند تا روز قیامت پس بوقتی که عمل بنده را

وزن میکنند حق تعالی بفرماید تا آن صلوات را بیارند

و در پلهٔ میزان خیر او نهند تا گران گردد پس بحکم فَأَمَّا مَنْ

ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ او را بروضه

رضوان برند و بدرجهٔ رفیع و منزلهٔ منیع فرود آرند

صَلُّوا عَلَى خَيْرِ الْوَرَى فَصَلٰوتُهُ يَوْمَ الْحِسَابِ تُثَقِّلُ

الْمِيزَانَا درود شهنشاه پیغمبران ترازوی خیرات

سازد گران چه نقد گران مایه کاندر حساب بیکبار

گردد از و شیخ و شاب مؤید این فضیلت نقلی در فضیلت بیست

یکم مذکور شده **شصت و ششم** سبب اعانت از لغزیدن بر

صراط در مفتاح آورده که قدم مصلی روز قیامت بر صراط ثابت

باشد چنانچه در روایة ابو موسی مدینی مذکور است **شصت و هفتم**

موجب فور نور است بر صراط در ریاحین المذکرین از ابو هریره رضی الله عنه

نقل

صلى الله عليه وسلم

نقل می کند که پیغمبر فرمود که درود بر من نورست بر صراط

یعنی روشنی است که بمدد آن بر صراط آسان گذشت

و بهمراهی او آن طریق دقیق را بسر توان برد خوش

راهی که همراهش تو باشی هشتم سبب گذشتن است

باسانی بر صراط امام محمد بن علی حکیم ترمذی قدس سره

در نوادر الاصول از عبد الرحمن بسمره نقل میکند که روزی

حضرت پیغمبر از حجرهٔ طاهره بیرون آمده فرمود که دوش رضی الله عنه

صلی الله علیه وسلم

عجب خوابی دیدم مردی از امت من بر صراط میگذشت

افتان و خیزان هر زمان میلرزید و هر دم میلغزید

درودی که بر من فرستاده بود بیامد و دست وی

گرفت و او را بر صراط مستقیم ساخته بسهولت

و سلامت بگذرانید نهم سبب هدایة است

به بهشت از مجاهد نقل کرده اند که هر که گفتن صلوات

رحمه الله

در دنیا عادت کند در عقبی راه بهشت بروی روشن

گردد و هر که امروز از درود تغافل ورزد فردا طریق

مر در بهشت باز نیابد در شفا از امام جعفر صادق

نقل کرده که ایشان از آبای کرام خود علیهم الرضوان

روایة کرده اند از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که هر که ذکر شنود و

درود نفرستد گم گردانند بروی راه بهشت را

هشتم موجب آشامیدن شراب سلسبیل است

در کتاب اسباب المغفرة بروایة انس رضی الله عنه آورده که

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که صلی وسلمه که بر من صد بار صلوات

فرستد حق سبحانه بروی هزار بار صلوات فرستد و اگر

هزار بار درود دهد خدای تعالی او را از فضل خود

ثواب ده هزار رکعت ارزانی دارد و بیاشامانند

او را در حظیره قدس از شراب سلسبیل و آن

چشمه ایست در بهشت و مقاتل گفته که آن

عیفیست از خمر جنت که از زیر عرش بیرون می

آید و بر جنت عدن میگذرد آنکه به بهشتهای

دیگر میرود و بغایت شدید الجریان است هر بنده

لواء

که امروز از سرچشمهٔ درود مصطفوی برشحه فایز شده فردا از می
شراب ناب سیراب گشته با انوار جمال و سقیهم ربهم شراباً طهوراً
مستسعد خواهد بود ٥ خوش آن زمانی که ساقی تو باشی ٥ بریزی
تو برما قدحهای جانی ٥ خوش آن زمانی که هر ذره از ما ٥ برقص اندر
آید که ربی سقانی ٥ این بود آنچه از فضایل صلوات و فواید
آن عجالة الوقت را درین اوراق سمت ترقیم و رقم توسیم
یافت و در رسالهٔ لوامع الحلوات فی فضائل الصلوات صفت
استقصا پذیرفته والله الموفق ٥ صلّوا علی الصدر الذی
بلغ العلی بکماله ٥ صلّوا علی البدر الذی کشف الدجی
بجماله ٥ نضرت ریاض خلاله حسنت جمیع خصاله
لاداء حق نواله صلّوا علیه و آله ٥ ثنای سرو ریاض
مدینه گویم بس ٥ خوش است عمر که صرف چنین کلام شود ٥ مدینه
روضهٔ قدس است خواجه آن سروی ٥ کز استقامت او کار
دین تمام شود ٥ روان کنم نفحات درود از دل پاک ٥ چو باد
صبح بدان سرو خوش خرام شود ٥ پس از درود بران روضه

بهنت آب ۵ سلام گویم جان بهره سازم شود **فصل**

فضیلت سلام بخصوصه آنست که مجزی باشد از صلوات صحیح

درکتاب الصلوات جلالی مذکور است که اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ

اَیُّهَا النَّبِیُّ مجزیست از صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم

رحمه الله

و مرویست از ابن مسعود که رسول صلوات الله و سلامه علیه

رضی الله عنه

فرمود که بدرستی که خدایرا فرشتگانند سیاحت کنندهٔ در

زمین میرسانند بمن از امت من سلام ایشانرا بر من

امام ابوداود باسناد صحیح آورده که حضرت پیغمبر فرمود که هیچکس

رحمه الله صلی الله علیه و سلم

نباشد که سلام دهد بر من الا که حق سبحانه بازگرداند ببدن

من روح مرا تا بازگردانم آنرا بروی یعنی جواب سلام وی بگویم

و امام بیهقی در دعوات کبیر همین حدیث نقل کرده و در شرح

رحمه الله

مشکوة آورده که رد روح عبارت ازان است که روح مقدس

حضرت پیغمبر در حضرت الوهیت شانی دارد و او را دران استغراقی

صلی الله علیه و سلم

حاصلست چون سلام یکی از امت بوی رسانند حق سبحانه باز

آرد روح مطهر او را ازان حالت تا جواب مسلم باز دهد و افاضه

کند ازان

کند از آنچه در ایشان استفاضه نموده باشد بر سلام کننده چنانچه

در دنیا آنچه از سحاب وحی بر وی میریخت بر امت میریخت پس

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در کار امتست چه در دنیا و چه در برزخ و چه در

عقبی و آنکه حق سبحانه بازای یک سلام بر حبیب او ده سلام

گوید در فضیلهٔ چهارم از همین فصل در حدیث ابی طلحهٔ انصاری رضی الله عنه

گذشت و در شفا از ابن وهب رحمه الله نقل میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

که هرکه ده بار بر من سلام فرستد همچنان باشد که بندهٔ آزاد

کند و از صدیق رضی الله عنه منقولست که سلام بر پیغمبر علیه الصلوة

والسلام از عتق رقاب افضل است و در ازهار الاحا

دیث از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

فرمود که هیچکس نباشد از امت من که بر من سلام دهد

چون وفات یافته باشم الا که جبرئیل بسوی من آید و

گوید ای محمد صلی الله علیه وسلم فلان بن فلان و تعریف وی کند تا حدی

که او را بشناسم و گویم نعم پس گوید او بر تو سلام

گفته است من گویم وَعَلَیهِ السَّلامُ وَرَحمَةُ

الليه وبركاته و بامید نوید این جواب و ادراک مطالب

این خطاب مستطاب جگر سوختگان بادیه فراق از

غایت آرزومندی و نهایت اشتیاق با خلاص تمام تحفهای

سلام بمرقد مطهر خواجه انام میفرستند در جاء آنست

که از شرف اجابت محروم نمانند یا راکبا نحو المدینة

قاصدا بلغ سلامی للنبی محمد و قل السلام

علیك یا علم الهدی یا ایها الهادی لعبد رانیه

نسیم باد صبا تحفه درود و سلام ز ما ببارگه ختم انبیا برسان

نیازمندی ما بندگان درویشان بشاه مملکت آرای قبله گاه رسان

سلام ما چو زروی نیاز کردی عرض کرم نمای جوابی برای ما برسان

فصل هفتم در مذمت تارك صلوات بباید دانست

که چنانچه مصلی را بانوار مثوبه می نوازند تارکان صلوات را

به نیران عقوبت می گدازند چه در ترك صلوات و تسلیمات

بر حضرت سید کائنات صلی الله علیه وسلم هم مخالفت فرمان خداست

و هم موافقت یهود و نصاری و دیگر محروم ماندن از

فضایل

فضائل و فوایدی که در فصل سابق گذشت و هر که مطلقا صلوات

بر آنحضرت نفرستاده و نمی فرستد از دین و دیانت بر طرفست
صلی الله علیه و سلم

چنانچه در جلا از محمد بن حمدان المروزی نقل کرده و او باسناد
رحمه الله

خود از ابن مسعود آورده که حضرت پیغمبر صلوات الله
رضی الله عنه

والسلام علیه فرمود که هر که بر من درود ندهد پس دین

نیست مر ورا اما کسانی که بوقت ذکر آنحضرت درود

ندهند هشت عقوبة برای ایشان مقرر است پنج در دنیی

وسه در عقبی اول از عقوبات دنیوی آنکه داغ شقاوت

بر جبین حال ایشان نهند و رقم بد بختی بر صفحهٔ روزگار

ایشان کشند در ریاض المذکرین از انس بن مالک رضی الله عنه

روایة کرده که من از رسول شنیدم که فرمود که جبرئیل
صلی الله علیه و سلم

دعا کرد که بد بخت باد کسی که ترا نزدیک او یاد کنند و بر

تو سلام و درود نفرستد من گفتم آمین دوم در نظر عالمیان

خوار و نگونسار و بی مقدار و ساقط از درجهٔ اعتبار شوند

چنانچه در حدیث امام ترمذی گذشت که خاک آلوده بینی

باد

کسی که مرا نزدیک او یاد کنند و بر من صلوات نفرستند
و گفته شد که خاک آلودگی انف کنایتست از خواری و بی مقداری

سو اندر دو دشی هر که او سر در کشد خط خذلانش قضا در سر کشد

سیم رقم بخل که بدترین صفتی و ناپسندیده ترین خصلتیست
بر صحیفهٔ احوال ایشان کشند چنانچه در صحیح ترمذی بروایة
مرتضی علی مذکور است که حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه
علیه فرمود که بخیل آنست که من نزدیک او مذکور شوم
و او بر من صلوات نفرستد و بروایة ابی ذر چنان آمده
که بخیل ترین مردمان آنست که من یاد کرده شوم نزدیک
او و او بر من درود نفرستد چه ناجوانمرد کسی که با آنحضرت
بدرودی بخل ورزد و خود را بدنام دینی و آخرت سازد
و حضرت شیخ اکبر قدس الله روحه در جزء آخر فتوحات آورده
که در وقت ذکر حضرت رسالت از صلوات غافل مباش
تا از صفت بخل ایمن گردی چه ثابت شده که بهنگام یاد
کردن آنحضرت ترک صلوات بخلست و آن ز ادم

احمد

اوصاف وارذاء اخلاق گفته اند چه در احادیث صحیحه آمده

که وَاَیُّ دَاءٍ اَدْوَی مِنَ الْبُخْلِ و حق سبحانه فرمود

وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ واهل اختیال

وفخر را چنین صفت کرده که اَلَّذِیْنَ یَبْخَلُوْنَ پس

بخیلان چه کبر و خیلا مذموم اند و از شرف محبة حق سبحانه

بی بهره و محروم بخیلان نیز همین حکم دارند و هم حضرت

شیخ قدس سره درین حدیث نکته فرموده که معنی بخل

اینجا راجع بنفس تارک صلوات است چه به ثبوت

پیوسته که حق سبحانه در عوض یک صلوات ده صلوات

بر مصلی میفرستد پس ترک کننده درود بخیل است

بر خود بشابه که نفس خود را از چنان کرامتی محروم و بی

بهره میکرداند و ابخل بخلا آنست که بر نفس خود بخل

کند و چنین کس را لئیم گویند و او از سفله و ممسک

بد تر است چهارم نام جفا کاری بر ایشان افتد از

شفا از قتاده نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

انه م

فرمود که از جفا باشد آنکه نزدیک کسی مذکور شوم و او

بر من صلوات نفرستد و امام طحاوی که بوقت سماع

ذکر آنحضرت درود گفتن واجب میدانند دلیل او

این حدیث است که در شرح قدوری زاهدی آورده

که مَن ذُکِرتُ عِندَهُ فَلَم یُصَلِّ عَلَیَّ فَقَد جَفانی

و از اینجا معلوم میشود که چنانچه تارکان صلوات بجفا

کاری موصوف اند فرستندگان درود بوفاداری

موسوم اند و معروف خواهند بود مطرب دستان سرای

بزم وفا را نیست سرودی به از درود محمد صلی الله علیه وسلم

مجلس ایشان بپاکی و مرداری مشهور باشد چنانچه

در فضیلت چهل و دوم در حدیث جابر گذشت که اهل

مجلسی که بر غیر صلوات پیغمبر متفرق شوند بر نتنی پراکنده

کردند که از بوی مردار انتن باشد پس هر آینه مجلس

ایشان اخبث و انجس مجالس خواهد بود زیرا که عطر

محافل و طیب مجالس درود آنحضرت است پس در هر مجلسی

نتنی بو کنند

که آن عطر بنود در رایحه کریه آن مجمع که علین بر ایشانی است

مشام ملائکه و روحانیات را متاذی خواهد ساخت

بکوشه گلخنی کز عطر درود وی دمد رشک می برد

زخاک آن گلش جنة العلی ؛ صومعه که نیستش زمزمه

درود او ؛ هست چو دیر موبدان لایق نفط و بوریا اما

از عقوبات اخروی اول آنست که در آتش حسرت بسوزند

در ریاض المذکرین از ابی سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده که حضرت

سید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که ننشینند قومی در مجلسی و بر من صلوات

نفرستند مگر آنکه ایشان را حسرتی باشد روز قیامت و اگرچه

به بهشت در آیند برای ثواب و امام ابو داود و نسائی

و ابن حبان همین حدیث را از ابو هریره رضی الله عنه نقل کرده اند

و حسرت آنان با آنکه در بهشت باشند جهته محرومی ایشان

است از کثرت ثواب درود دهندگان بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

دوم آنکه راه بهشت گم کنند در از ها ر بروایة ابن مسعود رضی الله عنه

مذکور است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت قومی را

از امت من فرمان رسد که به بهشت روند ایشان راه

گم کرده متحیر و سرگشته باشند و بعضی از صحابه گفتند یا رسول اللّٰه

سبب این گمراهی و موجب این سرگردانی چه باشد فرمود

که ایشان نام من شنوده باشند و بر من صلوات نفرستاده

و ابو هریره از پیغمبر صلوات اللّٰه و سلامه علیه روایة کرده

که هر که امروز فراموش کند صلوات مرا فردا فراموش شود

راه بهشت بر وی ۞ هر که ز راه تو رخ دل بتافت ۞

گم شد و ره جانب منزل نیافت ۞ و حدیث امام جعفر

درین باب که صاحب شفا آورده در فضیلت بیست نهم

مذکورست سیم آنکه از رحمت خدا دور مانند در صحیح

ترمذی و بسیاری از کتب احادیث هست که روزی

حضرت پیغمبر پای بر پایه اول نهاد از منبر و گفت آمین

پس پایه دیگر بالا رفت و گفت آمین و بر پایه سیم نیز

آمین بر زبان آنحضرت جاری شد صحابه از سر آیین بی

سماع دعا و مشاهده دعا کننده سؤال فرمودند آنحضرت

جواب داد که دعاکننده جبرئیل بود چون بپایه اول از منبر بر
آمدم دعاکرد که هرکه مادر و پدر و یا یکی از ایشان دریابد
و آمرزیده نشود یعنی با ایشان سلوکی نکند که سبب آمرزش
گردد خدای تعالی او را از رحمت خود دور گرداناد و مرا گفت
بگو آمین گفتم آمین و بر پایه دوم گرفتم دعا فرمود که هرکه تو
نزدیک وی مذکور شوی و بر تو درود نفرستد پس بمیرد
و بدوزخ در آید حق سبحانه او را از رحمت خود دور داراد
بگو آمین گفتم آمین و چون بر پایه سیم رفتم گفت هرکه
شب قدر یا ماه رمضان را دریابد و بدولت آمرزش نرسد
از رحمت خدای دور ماناد بگو آمین گفتم آمین و امام
عفیف الدین در اربعین خود فرموده که ذکر دور ماندن
از رحمت الهی که وعید شدید است بر ترک صلوات رحمهالله
و شریفترین بقعه که مسجد مدینه است و بر فاضلترین رتبه
که بالای منبر است در بزرگترین محفلی که مجلس سید انام
و مجمع صحابه کرام است در خوبتر زمانی که محل تصاعد

آنحضرت است بر بالای منبر و بهتر وقتی که هنگام نزول
جبرئیل است از سپهر اخضر و دعای روح الامین و تامین
رسول رب العالمین دلیلی بس روشنست بر وجوب
صلوات نزدیک ذکر سید کائنات ع چو نام ختم
رسل بشنوند زنده دلان : زبان بذکر صلوة سلام بگشایند
خوش آن صحیفه که پر باشد از درود نبی چو نامهٔ عمل خاص
عام بگشایند این عقوبتها که مذکور شد راجع است
بآنها که نام آنحضرت شنوند و درود نفرستند و یاد
کنندهٔ آنحضرت نیز که ترک درود کند بوقت ذکر وی
درین وعیدها داخلست و چنانچه ترک صلوات در
گفتن و شنودن نام آنحضرت موجب عقوبت و نکالست
ترک کتابت آن نیز بوقت نوشتن ذکر آن بسر در
سبب بسیاری درود باشد در شفا از یحیی بن مالک
نقل کرده و گفت دوستی داشتم از اهل بصره و او مرا
حدیث کرد که مردی بصری کتابت احادیث مینمود و متعهد

آکله
خوره

از نام سید انام اسقاط صوت وسلام میکرد واندک زمانی آنکه
در اصابع دست وی افتاد وبکلی از بدنش منقطع شد ودر
شفاء السقام از محمد بن حسین الحرانی رحمه الله نقل فرموده
که مردی زاهد متورع که قایم اللیل وصایم النهار بود واورا افضل
وراق گفتندی مرا حکایت کرد که حدیث می نوشتم ونزدیک
ذکر پیغمبر صلوات فرو میگذاشتم شبی آنحضرت را در واقعه دیدم
که از روی غضب با من گفت چرا وقت کتابه نام من ترک صلوات
میکنی من بیترسیدم ودر دل خود گذرانیدم که هرگز دیگر این بی
ادبی نکنم بیدار شدم ودیگر ترک کتابه صلوات نکردم بعد از
مدتی باز آنحضرت را دیدم بنظر لطف ومرحمت در من نگریست
وگفت ای فضل صلوات ترا بر من میرسانند هرگاه که مرا یاد کنی
یا نزد تو مذکور شدم یا نام من کتابه کنی بگوی وبنویس صلی الله علیه وسلم

الا یا ایها الاخوان صلوا وسلموا ۞ صلوة وتسلیما کثیرا
علی اخیر خلق الله جل جلاله ۞ محمد الهادی الی الناس رسوله
در مجلسی که از صلواتش رود سخن ۞ افتد خروش وولوله در بعضی آسمان

(عقله بدل)

هر دلستان که زینت آن نه زدرد تست ٭ دستان کاهنان شمر آنرا نه دلستان

فصل هشتم در آداب مصلی و قبل از شروع دران از تمهید مقدمه چاره نیست بباید دانست که ادب عبارتست از تهذیب اقوال و افعال بر دو قسمت یکی افعال قلوب و آنرا نیات خوانند و دیگری افعال قوالب که آنرا اعمال گویند و اخلاق و عزایم و نیات بباطن منسوبند و اقوال و اعمال بظاهر متعلق و ادیب کامل آنست که ظاهر و باطنش بمحاسن اخلاق و احوال و میان کردار آراسته بود

صورتی مقترن بصدق و صفا ٭ معنی مجتمع بمهر و وفا ٭ ظاهری نور طاعتش همراه ٭ باطنی از کمال وحید آگاه ٭ ما عبدناک اجتهاد بیرون ما عرفناک اعتقاد درون

حضرت شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبد الله بن ابی منصور محمد الانصاری روح الله روحه فرموده که الادب تهذیب الظاهر والباطن و خود شرح فرموده اند که تهذیب ظاهر و باطن موافقت

و تحسین اخلاق و احوال و نزد جمهور محققان افعال م

و گفتار م

کار دانست

دل و زبان است و مساوات درون و بیرون یعنی آن

گوید که کند و آن کند که گوید چنان باشد که نماید و چنان

نماید که باشد ٭ خواهی که رسی بعالم قلاشی :. باید که چنانچه

می نمائی باشی :. و در ترجمهٔ عوارف مذکور است که مادام که

آثار محاسن آداب در ظاهر شخصی پدید نیاید علامت

آنست که باطنش هنوز متادب نشده چه تادب ظاهر

نشانهٔ تادب باطنست شیخ ابو حفص حداد فرموده قدس سره

که حُسْنُ الْاَدَبِ فِي الظَّاهِرِ عُنْوَانُ اَدَبِ الْبَاطِنِ

٭ آنرا که دل از نور ادب رخشان است :. بر چهرهٔ او

چو مهر و مه تابان است :. پس ادیب لبیب کسی بود که هیچ

دقیقه از دقایق آداب ظاهراً و باطناً و علانیةً فرو

نگذارد چه اهمال ادب اگر در ظاهر بود سبب عقوبة تمام

شود در ظاهر و اگر در باطن بود موجب عقوبة گردد

در باطن و حفظ قواعد ادب موجب قبول اعمال قلبیه

و قالبی است چنانچه در عوارف المعارف از انس بن مالک رضی الله عنه :.

نقل فرموده که الأدبُ في العملِ علامةُ قبولِ العملِ

چون ادب در کوی شاه آن ادب بخش ندت در نگهداری
پیشگاه ازادب پرنور گشتست ای فلک : وز

ادب معصوم و پاک آمد ملک : و مقررست که منشاء

جمیع آداب اوصاف و احوال و اقوال و افعال حضرت

پیغمبرست زیرا که کمال رتبهٔ ادب آنحضرت را بوده و

مفتاح عنایت رب الارباب صلی الله علیه وسلم ابواب غایة آداب بر

آنحضرت گشوده که أدَّبَني رَبِّي فَأَحسَنَ تأديبي

لاجرم هر که او را متابعت نماید بقدر متابعت از آداب

آنحضرت بهره یابد تا چون بکمال متابعت رسد کمال ادب

او را حاصل شده باشد و بی شایبهٔ شبهت محافظت قوانین

ادب با چنین صاحب کمالی که مجمع همه آداب است لازم

و واجب آید و معظم آداب بنسبت آنحضرت صلوات

الله وسلامه علیه آنست که در خاطر خود راه ندهد که هیچ

آفریده را آن کمال منزلت و علو مرتبت که او را بوده ممکن

باشد چه مقرر است که نهایة احوال همه رسل که مقربان بارگاه
الوهیت اند بدایة حال اوست و جز حق سبحانه کس را بر نهایة
حال محمدی صلی الله علیه وسلم اطلاع نیست زهی کمال که در حسن بی نهایت
تست :. نهایة همه پیغمبران بدایة تست و دیگر باید
که در جمیع حالات از اعتقادات و اقوال و افعال تعظیم
و توقیر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم را با تعظیم الهی مقارن دارند
تا بمضمون کلام سعادت فرجام حضرت علام تعالی ملک
شانه عمل نموده باشد که لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَ
تُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ و چنانچه اسم حق سبحانه را بتعظیم
یاد میکنند نام حبیب او را نیز بحرمت تمام یاد کنند و امر
بتعظیم نام فجسته انجام وی صلی الله علیه وسلم مستفاد است از مضمون آیة
لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ
بَعْضًا چه اکثر مفسران بر آنند که حق سبحانه نهی کرده است
از آنکه بوقت خطاب با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نام وی برند چنانچه
یکدیگر را نام میبرند یعنی نگویند یا مُحَمَّدُ صلی الله علیه وسلم یا اَحْمَدُ صلی الله علیه وسلم

بلکه بر سبیل تعظیم و تبجیل گویند یا رسول الله یا نبی

الله و امثال آن تا فرق باشد میان خطاب آنحضرت

و غیر او پس بوقت ذکر سامی حضرت خیر الانام اقتران

صلوة و سلام بدان از تمام تکریم و توقیر آنحضرت باید

دانست و در ادای صلوات که وسیلهٔ انتساب و رابطهٔ

اقتراب بآنحضرتست از رعایت ادب غافل نباید شد

و آدابی که تعلق بصلوة دارد دو نوع است صوری

و معنوی آداب صوری ده است اول آنکه بی طهارت صلوات

نفرستد تا تعظیم نام آنحضرت نموده باشد در مجمع اللطائف

آورده که ایاز خاص پسری داشت محمد نام و او را ملازم

سلطان محمود ساخته بود روزی سلطان متوجه طهارت

خانه شده فرمود که پسر ایاز را بگوئید تا آب طهارت

بیارد ایاز این سخن بشنیده در تامل افتاد که آیا پسر من

چه گناه کرده که سلطان نام او بر زبان نمیراند ع بر زبانت

چون توی حیف است نام چون منی سلطان وضو ساخته

اما

م

بیرون آمد

بیرون آمده در ایاز نگریست او را اندیشه مند دید

پرسید که سبب اثر ملالی که بر جبین تو می بینم چیست

ایاز از روی نیاز بموقف عرض رسانید که بنده زاده را

بنام نخواندیدی ترسیدم که مبادا ترک ادبی از و صادر

شده باشد و موجب انحراف مزاج همایون گشته سلطان

تبسمی فرمود و گفت ای ایاز دل جمع دار که از و هیچ صورتی

که مکروه طبع من باشد صادر نشده بلکه وضو نداشتم و او محمد

نام دارد مرا شرم آمد که لفظ محمد بر زبان من گذرد وقتی که

بی وضو باشم چه این لفظ نشانه نام سید انام است

هزار بار بشویم دهن بمشک و گلاب ؛ هنوز نام تو

بردن ادب نمیدانم دوم باید که هیچ مجلس را از درود

آنحضرت خالی نگذارد که زیب مجلس و زینت محفل بدان

نام سعادت انجام است نوش دهن و کام زبانست

آن نام ؛ آرام دل و راحت جانست آن نام ؛ هم زیور

خطبه زمین زمین است آن اسم ؛ هم سکه نقد آسمانست آن نام ؛

و در آثار الاحادیث مذکور است که حضرت رسالت فرمود
که بیارائید مجلسهای خود را بالصلوات در حال حیات من
و بعد از وفات من و مقرر است که هر مجلسی که به پیرایه
ذکر الهی و درود حضرت رسالت پناهی آراسته نگردد
تیره ترین مجالس و ناخوش ترین محافل خواهد بود
ذکر تو آرایش هر محفلیست ؛ یاد تو آسایش هر بیدلیست ؛
ذکر تو هر جا که مکرر شود ؛ مجلس از آن ذکر معطر شود ؛
باید که در صلوات اکثار نماید و بر اندکی از آن اقتصار نکند
که آنحضرت صلوات را بسیار دوست میدارد و لفظ فعل
مامور به نیز دلالت بر تکثیر دارد چه تفعیل در اغلب برای
تکثیر و تکرار است کما لا یخفی ؛ در شفاء السقام از ابو
عبد الله محمد بن الحسن القصار رحمه الله نقل کرده
که چون امام ابو العباس احمد بن منصور رحمه الله در
گذشت او را در واقعه دیدم که در محراب مسجد جامع شیراز
نشسته است حله لطیف در بر و تاج مرصع بجواهر بر سر

فراموش رفتم گفتم خدای با تو چه کرد فرمود که مرا بیامرزید و تاج
آراست و حلهٔ سعادت بمن ارزانی داشت پرسیدم که سبب چه بود
گفت درود فرستادن من بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
گفتم دیگران هم درود میفرستند چرا درین مرتبهٔ رفیع رسیده اند
جواب داد که از همه بیشتر درود میفرستادم و اینجا کثرت صلوات را
حاجت میدارند و در مفتاح آورده که اکثار در صلوات می باید
و در اکثار آن تقصیر نکند مگر محروم یعنی کسی که نامش در دفتر حرمان
مرقوم شده باشد و بعضی از علما و مشایخ هرگاه صلوات فرستند
از یازده عدد کمتر نباشد و درین باب خبری هست در مصابیح
القلوب آورده که حضرت رسالت صلوات الله وسلامه علیه
شب معراج فرشتهٔ دید که او را چندین هزار دست بود و بر هر
دستی چندین هزار انگشت و بدان انگشتان حسابی میکرد آنحضرت
از جبرئیل علیه السلام پرسید که این چه فرشته است جواب داد
که یا رسول الله این ملکیست موکل بر قطرات امطار و حساب
آن قطره ها نگاه میدارد حضرت رسول ازو پرسید که عدد قطرات

باران را دانی گفت دانم یا رسول الله حضرت فرمود که چگونه دانی

گفت از انروز که خدا ابر آفریده و از ابر باران باریده

من میدانم که چند قطره باران است و نگاه داشته ام که چند قطره

بر کوهها باریده و چند قطره بر صحراها و چند بر دریاها و از چند

قطره گیاه حاصل شده و چند قطره در شوره زارها ضایع گشته

و کدام قطره زودتر از سحاب جدا شده و کدام قطره زودتر

بزمین رسیده و کدام دو قطره با هم در هوا ملاقی شده حضرت

پیغمبر پرسید که یا ملک الامطار هیچ حساب باشد که تو از

صلی الله علیه و سلم

عهدهٔ آن بیرون نیائی گفت آری یا رسول الله بنده مؤمن

که باخلاص تمام بر حضرت شما درود فرستد ثوابی که از یک

عدد تا ده عدد بد و ارزانی دارند من محافظت آن توانم

کرد همین که عدد صلوات بیازده رسد من از حساب

ثواب آن عاجز آیم و همه محاسبان آسمان و زمین

بدان حساب نتوانند رسید و جز حضرت سریع الحساب

جل ذکره هیچکس بکنه او نرسد ❁ عقل در جست این بادیه

سرگردان است عقل مسکین چه کند وادی بی پایان است

چهارم فرستادن صلوات را وسیله شهرت و سرمایه نیک

نامی نسازد و بگفتن آن منت بر مردم ننهد و بدان

طلب مال و جاه نکند بلکه از جمله اغراض و اعواض دنیوی

آنرا پاک دارد تا بعز قبول رسد از شیخ سمنون محب قدس سره

منقولست که روا نباشد درود فرستادن بر پیغمبر مگر

بطریق احتساب و طلب ثواب پنجم در مواطن مکروهه

درود نفرستد و یکی ازان مجلس بازی گران و قصه

خوانان است در تجنیس آورده که اگر کسی در مجلس قصه خوانی

یا معرکه بازی گری جهت گرمی هنگامه صلوات فرستد آثم

است و در باب ثانی از کراهت قنیه فرموده که بوقت

ملاعبه سیوف آهسته گفتن تکبیر و صلوات افضلست

و همچنین باید که بوقت استماع سخنان غریب غیر مشروع

درود نفرستد و بهنگام غضب از گفتن آن مجتنب بود

و بوقت فروختن چیزی در بازار بغایت مکروهست

چنانچه فروشندگان و دلالان میکنند در فصل ثانی از کراهیته

خلاصه مذکور است که چون تاجری جامه بیرون آرد و بگشاید

و تسبیح گوید یا درود فرستد آثم است اما اگر عالمی در مجلس

گوید صلوات فرستید یا خود صلوات فرستد مثاب و ماجور

باشد ششم بوقت ادای حدیث رفع صوت نماید در

گفتن صلوات بطریق اعتدال در اذکار امام نواوی رحمه الله

مذکور است که لازم بود بر قاری حدیث که چون رسول را

یاد کنند صلوات فرستد در رفع صوت کنند بصلوات

و در برداشتن آواز مبالغه نکنند بر وجهی که از حد اعتدال

خارج شود و بعضی از محدثان نقل کرده اند بر رفع صوت

و از جمله امام حافظ ابو بکر خطیب بغدادی است رحمه الله

و در آثار آمده که بردارید آواز خود را بصلوات که رفع

صوت بوقت ادای درود صیقلی است که غبار شقاق

و زنگار نفاق را از مرایای (جمع مرآة آینه) قلوب می زداید ع نام تو

صیقلی است که دلهاء تیره را روشن کنند چو آینهای سکندری

همچنانکه

هفتم باید که اقتصار نکند بوقت درود فرستادن بر صلوة
بدون سلام امام نواوی رحمه الله فرموده که نقل کرده اند علما بر کراهة
اقتصار بر صلوة دون تسلیم و در خلاصهٔ طیبی آورده که مکرو
هست اقتصار بر صلوة دون سلام و بالعکس و در مواهب
هم از امام نواوی رحمه الله نقل کرده که در اول شرح صحیح مسلم و در
اذکار و غیر آن آورده که اغلب علما بر آنند که افراد صلوة
از سلام مکروه هست و دلیل ایشان اقتران صلوة و
سلام است باهم در قرآن و شیخ جزری در مفتاح فرموده
که من نمیدانم که از علما کسی بر کراهة اقتصار نقل کرده باشد
اما جمع میان هر دو اولی و افضل و اتم و اکمل است و بر
تقدیری که ایراد هر یک علی بی دیگری روا داشته باشند
طریق ادب اقتضای آن میکند که سلوک سبیل اولویت
نمایند هشتم باید که هنگام کتابة صلوات نیز اقتصار
بر یکی نکند بدون دیگری بل جمع نماید که این صورت برعایت
حرمت اقربست امام ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن

الشافعی المشهور بابن الصلاح از حمزه کتانی نقل کرده
که من حدیث می نوشتم و تصلوات دون سلام اکتفا
میکردم شبی حضرت رسول را صلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم و مرا گفت
چیست ترا که صلوة بر من تمام نمیکنی دانستم که این
عتاب بجهة ترک سلامست بعد از ان ننوشتم
صلوة را مگر باسلام و در مواطن آورده که محدث مسند
ابو العباس احمد بن عبد الدائم رحمه الله فرموده که حدیث مینوشتم
و نزدیک ذکر آنحضرت بر صلی الله علیه اقتصار می نمودم
وقتی از اوقات حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم بخواب دیدم و مرا
گفت چرا وقتی که صلی الله علیه می نویسی وسلم را فرو می
گذاری و بدین سبب چهل حسنه از تو فوت می شود
یعنی وسلم چهار کلمه است و بهر کلمه ده حسنه مقررست
نهم باید که از بسیاری کتابت صلوات نزدیک ذکر
آنحضرت ملول نشود و تنگ نیاید و هر وقت که صلوات
نویسد بر زبان نیز بگوید و مکروهست که در رد و بر رمز

نویسد چنانچه کاتبان لفظ صلعم را بجای صلی الله علیه وسلم می نویسند

و این صورت نشان بی ادبی و علامت کاهلی است

بلکه باید که درود آنحضرت بر وجه کمال نویسد و زیاده

از آنچه معهود است در شفاء السقام از ابراهیم دارمی

نقل کرده که هر جا در کتب حدیث نام آنحضرت مذکور

می شد من می نوشتم صلی الله علیه وسلم تسلیما شبی آنحضرت را

در واقعه دیدم بیت بروی چون مه تابان بقد چو سرو خرامان

و ورقی از آنچه نوشته بودم در دست ایشان بود چون

دیدند که من نام ایشان را بر ان وجه تعظیم کرده ام فرمودند

که هذا اجید چه با جلال و اکرام اسم سامی و توقیر و تکریم

نام نامی ایشان استدلال بر کثرت ارادت صحت

عقیدت می توان کرد بیت نام تو برم فدا کنم جان

ای جان جهان فدای نامت دهم اولی آنست که

در آخر صلوات درود فرستد بر پیغمبران و بر صلوات

ایشان ختم کنند چه ایشان مرین امت را دعای خیر

گفته اند در نصاب الاخبار آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده که چون صلوات فرستید بر من درود دهید بر پیغمبران
که من یکی ام از ایشان و باید که بر آل همه نیز صلوات فرستند
بر تبعیت ایشان چنانچه حضرت عزت فرموده که
رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ودر حدیث
وارد شده که وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ والفاظی که در باب
صلوات انبیا وآل ایشان شاید اغلب محدثان
برین وجه ایراد میکنند که وَعَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَ
آلِ كُلٍّ وَسَائِرِ الصَّالِحِينَ اما اداب معنوی پنج است
اول مراقبت وآن حضور دل وطرد غفلت است
در فصول الاصول فرموده که در وقت گفتن صلوات
از غفلت دور باید بود واز روح مقدس آنحضرت
استمداد همت باید نمود ودل را از خواطر نالایق پاک
کرده حاضر کار باید داشت واگر دغدغه از ظهور خطرات
نفسی وهمزات شیطانی ظهور نماید فی الحال در ظل حمایت
آنحضرت باید

آنحضرت باید کر بخت نابرودی مرتفع و مندفع کردد. سوم

از تاب آفتاب حوادث چه غم مرا ❊ چون سایهٔ لطف تو

باشد پناه من دوم تصحیح نیت و آن چنان باشد که عزیمت

کند بر آنکه من این صلوات که میفرستم انقیاد و امتثال

فرمان حق سبحانه و تعالی میکنم و بر محبت خدا و رسول او

اقامت شهادت می نمایم و بدین وسیله طالب قرب

و جوینده رضای ایشانم و امید شفاعت میدارم و حق

کذاری نعمت تبلیغ میکنم و با ملائکه و مؤمنان موافق

و با یهود و نصاری و منافقان مخالفم و امثال این چیزها

بخاطر آرد و مطلقا اغراض فاسده در دل نکذراند سیم

تسویهٔ ظاهر و باطن یعنی بوقت صلوات دل و زبانرا

مطابق سازد بلکه باید که زبان ترجمان دل باشد که نزد

محققان نطق دل معتبرست عزیزی فرموده است

که حق سبحانه بخود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم صلوات فرستاد پس مؤمنانرا

امر کرد بدان ایشان زبان بعبارت آن کشودند و اکثر

واکثر راه بحقیقت آن نبرند یعنی بذکر لسانی مشغول

شده از ذکر جنانی غافل مانند و بباید دانست که ذکر

دو نوع است ذکری که فراموشی بدان راه ندارد و آن

بزبان حقیقت است و ذکری که گاه گاه فراموشی بدان طاری

شود و آن بزبان شریعت است پس باید که مصلی هر

دو زبان صلوات فرستادن عادت کند تا اگر وقع زبان

شریعت از کار بیفتد زبان حقیقة همچنان برکار باشد

و آنکه گفته اند ❊ مرا تو جان جهانی و یادی کنمت ❊

علی الدوام نه یادی پس از فراموشی ❊ مراد یاد کردنست

بزبان حقیقت چهارم حاضر دیدن آنحضرت یعنی باید

که بوقت گفتن صلوات آنحضرت را حاضر بیند شیخ سعد

الدین فرغانی در مفاتیح العباد آنجا که حقایق نماز بیان

میکند در قراءت التحیات فرموده که در حال صلوات

گفتن چنان باید که حضرت رسالت را پیش خود

حاضر بیند و مشاهده کند که آنحضرت میشنود و می بیند

لم یلطف

که بحضور وی چگونه صلوات میفرستند و بچه نوع بر وی
سلام میگویند و در عوارف المعارف آورده که در
تشهد چون سلام دهد بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم باید که او را در پیش چشم
دل ممثل سازد و خطاب با وی کند و محقق است که
نفوس قدسیه چون از علائق بدنیه متجرد میگردند عروج
نموده و بمرتبهٔ قرب پیوسته هیچ چیز مرایشانرا حجاب
نمی باشد پس مشاهدهٔ هر حالی که میخواهند می توانند کرد
و بی شبهه روح مقدس حضرت صلوات الله وسلامه علیه
متوجه حال امت است پس اگر کسی او را حاضر بیند بحضور
آنحضرت بر وی صلوات فرستد هر آینه آن صلوات
بعز قبول رسیده او را دولت وصول بمرتبهٔ قرب دست
دهد و اگر ازین پایه فروتر است و مشاهدهٔ جمال آنحضرت
او را دست نمیدهد باری داند که آنحضرت او را می بیند
و صلوات او معروض میشود و هر آینه این صورت
او را ابران دارد که از غفلت برطرف شده بحضور دل

درود دهد و اگر هیچ یکی ازین دو مرتبه ندارد غافلیست

بی حاصل او را از صلوات جز حرکت لسان و رفع صوت

بهره نیست ❊ زبانت کر موافق نیست با دل ❊

تو خود بر گو کزان گفتن چه حاصل ❊ زبان باید که از دل راز

گوید ❊ سخن زو دل شنود پس باز گوید ❊ پنجم تکمیل نسبت و

آنچنانست که مصلی بواسطهٔ درود نبوی و وسیلهٔ اسلام

مصطفوی تصحیح نسبت خود کنند با آنحضرت تا بعد از

صحت نسبت از فیضی که پیوسته بر آنحضرت فایض است

بهره مند شود ❊ ایعزیز پنجم آنکه درویشان بتوسط ذکر الهی

و مواظبت بران بجای میرسند که نسبت مشغولی

ایشان از خود و غیر خود گسسته شده نسبت آگاهی

بحق سبحانه درست میگردد ❊ مصلی نیز باید که برابطهٔ

صلوات محمدی صلی الله علیه وسلم و مداومت بران رشتهٔ تعلق از

خود و غیر خود منقطع سازد تا مستغرق دریای حقیقت

آنحضرت گردد ❊ و بواسطت آنحضرت نسبت شناخت

حق سبحانه حاصل کنند چه علما و عرفا متفق اند بر آنکه

آفرینش انس و جن برای شناخت است و شناخت

حاصل نمیشود مگر بمتابعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و حضرت خواجه آفاق

قطب الاولیاء بالاستحقاق البحر الخضم والغوث

الاعظم قبلهٔ مقبلان کار آگاه خواجه خواجگان

عبید الله قدس سره فرموده اند که رهانیدن مرغ لاهوتی که محبوس

قفس ناسوتیست بی تاثیر جذبه که لازم هست مقام

محبوبی را که باز بسته بمتابعت مصطفوی است صلی الله علیه وسلم

میسر نگردد فعلیک باتباعه والسلام علی من اتبع

الهدی خاتمه در بیان صلوات متنوعه

بدانکه احصای انواع صلوات که علما و مشایخ بر

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاده اند از طوق بشر خارجست

چه از حضرت شیخ سعد الملة والدین محمد الحموی قدس الله روحه

چهار هزار و بروایتی دوازده هزار نوع صلوات

نقل کرده اند و در اوراد و اذکار و کتب و رسایل

ایشان بعضی از آنها مثبت است و مشایخ مغرب را
نیز صلوات متنوعه بسیارست و هر عزیزی بنوعی
از صلوات که مناسب ربطهٔ او با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
بوده ملهم شده و بخواص و منافعی که از آن دریافته
اشارتی فرموده و درین اوراق تحریر چهل نوع از
صلوات که در اخبار و آثار آمده یا از اکابر بنقل صحیح
مروی گشته با فواید و خواص آن اتفاق افتاد والله
الموفق و هو ولی الرشاد اول قاضی عیاض رحمه الله در شفا
بروایة ابی هریره رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود که هر که خواهد که بپیمایند برو به پیمانهٔ تمامتر یعنی مزد دهند
او را مزدی کامل و بهره مند گردد از مثوبات بقسطی
وافر و سهمی شامل چون صلوات فرستد برین وجه
گوید که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَاَزْوَاجِهِ
اُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَذُرِّیَّتِهِ وَاَهْلِ بَیْتِهِ کَمَا
صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ

حاشیه: بلا حساب شافی هذا الیوم الشریف

ابو داود

ابو داؤد باسناد خود همین حدیث ایراد فرموده ودا
رنی نیز در صحیح خود آورده و در روایة او بجای علی
ابراهیم علی ال ابراهیم هست دوم انس بن مالک رضی الله عنه
فرموده که من در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایستاده بودم
که میگفت هرکه درود دهد بر من روز آدینه هشتاد بار
حق سبحانه گناه هشتاد ساله وی بیامرزد گفتند یا رسول الله
چگونه بر شما صلوات دهد فرمود که بگوید اللهم صل
علی محمد عبدك ورسولك النبي الامي
واین را یکی در شمار گیرد سیم در شفا از زید بن الحباب رضی الله عنه
روایة کرده که شنودم از رسول صلی الله علیه وسلم که هرکه گوید اللهم
صل علی محمد وانزله المنزل المقرب عندك
یوم القیمة واجب شود شفاعت من مر او را چهارم
در حصن حصین از موطا و از معجم اوسط طبرانی نقل
کرده و در مسند امام احمد رحمه الله بروایة رویفع بن ثابت
الانصاری رضی الله عنه آمده که سید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که هرکه صلوات

٨٠
عمل یوم الجمعة

لوجوب الشفاعة

حق لا یسبق فوق منزل معروف اخر

فرستد بر محمد صلی الله علیه وسلم آنکه گوید اللّهمّ أنزله المقعد

المقرّب عندك يوم القيمة واجب گردد

مر ورا شفاعت من پنجم در رياض الاحاديث از

ابی سعيد خدری رضی الله عنه نقل کرده و در مواطن از ابن وهب باسناد

وی آورده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هر مرد که مال ندارد

تا صدقه دهد یعنی فقیر که آرزوی ثواب صدقه دهندگان دارد باید

که برین وجه گوید در دعای خود که اللّهمّ صلّ على محمد عبدك

ورسولك وصلّ على المؤمنين والمؤمنات والمسلمين

والمسلمات پس مر ویست که این درود مر ورا زکوة است

یعنی بگفتن این صلوات ثواب متصدقان یابد ششم در ازهار

الاحاديث از انس بن مالك رضی الله عنه روايت کرده که حضرت

رسول صلی الله علیه وسلم نشسته بود یکی از اصحاب رضی الله عنهم

از پیش آنحضرت بگذشت فرمودند که برین مرد را بالا میرود

یعنی هر جمعه قبول میرسد هر روز از عمل او آن مقدار که هیچ یک

از امت مرا آن مقدار را از اعمال صعود نمیکنند گفتند یا رسول الله

این کرامت

لوجوب الشفاعة

حتى لا يبقى فوقه مقعد مقرب آخر ٥

لاداء ثواب الصدقة لمن فقراء منه

این کرامت بچه چیز یافته است فرمود که من این چیز را

از زبان جبرئیل علیه السلام میگویم او بدین وجه با من تقریر

کرده و من بسبب آن زانه بر سیده ام دیگر نوبت که جبرئیل

علیه السلام نازل شد آنحضرت از وی سؤال فرمود که

موجب فضیلت آن مرد از اصحاب من چیست

جبرئیل گفت یا رسول الله سبب فضل و کرامت وی

آنست که هر روز ده بار میگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

النَّبِيِّ كَمَا اَمَرْتَنَا اَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى

مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ كَمَا يَنْبَغِي اَنْ يُصَلّٰى عَلَيْهِ. وَصَلِّ عَلٰى

مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ بِعَدَدِ مَنْ صَلّٰى عَلَيْهِ وَصَلَّى اللّٰهُ

عَلٰى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ ودر

غیر از این ترکیب کلمه دیگر نقل کرده که وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

النَّبِيِّ كَمَا تُحِبُّ اَنْ يُصَلّٰى عَلَيْهِ جامع این او

راق گوید وقتی بضرورت از وطن مألوف بلا مؤتمر

با بعضی از اهل و عیال بطرفی متوجه بودم و از یاران

10 عمل کل یوم لوصول العمل الی درجة القبول هذه الصلوة مجرب مکرر و للسلامة فی السفر من الانس و دفع الخوف و الجن و القضا و البلا کرار [illegible]

و بند و کاروان زیاده کسی همراه نبود ناگاه جمعی کثیر پیش
آمدند و بر صفحات احوالشان اثر خوف و اضطراب
ظاهر بود بعد از استفسار احوال گفتند که درین
راه طایفه از قطاع طریق به تحمل و مسلح هستند و ما
با وجود کثرت هزار کلفت از ایشان گذشتیم
تو با این تنها (؟) و بی نوائی چگونه از دست تعرض و
آزار ایشان رهائی یابی طریقه اَلعَوْدُ اَحْمَدُ رعایت
نموده باز گرد و چون بازگشتن مصلحت وقت نبود
همانجا توقف نموده حیرت عظیم دست داد و در
اثناء این حال خواب غلبه کرده دیدم که آینده ای می
گوید این صلوات بخوان و بسلامت برو پس
همین پنج کلمه از صلواتی که مذکور شد باندک تصرف
و تقدیم و تاخیری املا فرمود و من هرگز این کلمات را
در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودم از غایت فرح
بیدار شدم و کلمات مذکوره بر زبان من جاری بود
[illegible]

میخواندم و دو سه بیچاره که با من بودند در قرائت آن اتفاق
مینمودند اندک فرصتی را بگروه دزدان رسیده بگذشتیم
و ایشانرا میدیدیم و سخنان ایشانرا می شنیدیم البته مارا و آن قوم
ندیدند و از گذشتن ما خبر نیافتند ببرکت او است
از چنان مهلکه که بیم قتل و جرح و خوف غارت و اسیر بود
نجات یافته بمقصد رسیدیم و از آن هنگام باز صبح و
شام بران مواظبت میرود ۹ اِنَّ الصَّلوٰةَ عَلَی النَّبِیِّ
مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم تُنْجِی عَنِ الْاَهْوَالِ وَالْاَوْجَاعِ ۹ هست از
آفات دوران و مخافات زمان ۞ ام احصن حصین
ذکر او دار الامان ۞ هفتم در روضة الاحباب آورده
که دستور نبود میان آنحضرت و ابی بکر صدیق کسی بنشیند
روزی مردی از در مسجد در آمد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
او را میان خود و صدیق بنشاندند صحابه متعجب شدند
و چون آن مرد از مجلس بیرون رفت آنحضرت فرمود
که این مرد بر من صلوات میفرستد برین وجه که

اللهم صل علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه
اللهم صل علی محمد کما هو اهله اللهم صل علی
محمد کما تحب وترضی له هشتم در ازهار فرموده که
منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هرکه روزی صد بار بر من صلوات
فرستد بدین نوع که اللهم صل علی روح محمد فی الا
رواح وصل علی جسد محمد فی الاجساد و
صل علی قبر محمد فی القبور او را شفاعت کنم نزد پر
وردگار خود و مرا در خواب بیند و هرکه مرا در خواب بیند از
حوض من آب خورد و هرکه از حوض من آب خورد جسد او
بر آتش دوزخ حرام گردد و از بعضی اکابر نقل کرده اند که
چون شب پنجشنبه یا آدینه این صلوات را با صلاتی که از
روضة الاحباب نقل کرده شد هفتاد بار
تا در واقعه ببینند و بتجربه رسیده است نهم
حصن حصین از ابو یعلی موصلی نقل کرده واو
خود روایه فرموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که چون کسی خوا

لرفع الدرجات

للسعادة برؤیة النبی صلی الله علیه وسلم فی المنام

و در دلائل الخیرات علی آله وصحبه وسلم نیز زیاده کرده

سمتها فی هذا الیوم المشرف المکرم بجاه نبیک سید العرب والعجم

او بسیار کرید و روز بروز افزون تر شود باید که برین

وجه صلوات فرستد که اللهم صل علی محمد عبدک

ورسولک وعلی المؤمنین والمؤمنات

والمسلمین والمسلمات دهو در شواهد النبوه

از ابو قرصافه نقل میکند که شنودم از رسول خدای صلی الله علیه وسلم

که هر که شب بجایگاه خود آید وسوره تبارک بخواند

بعد ازان چهار بار بگوید اللهم رب الحل والحرام

ورب البلد الحرام ورب المشعر الحرام بکل

آیة انزلتها فی شهر رمضان بلغ روح

محمد منی تحیة وسلاما حق سبحانه بر انگیزد دو

فرشته تا نزد حضرت پیغمبر روند وبروی عرض نمایند

وحضرت صلی الله علیه وسلم گوید علی فلان بن فلان منی السلام

ورحمة الله وبرکاته یاذدم در .... الاحادیث

آورده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده که در بهشت درختیست که اورا

مجوبه گویند میوه او خوردتر است از انار وبزرگتر است

لا زدیاد المال برواية اخرى

الاحیاء منهم والاموات من اهل السنة والجماعة والجماعات انه قریب مجیب الدعوات

یعمل فی المنام بعد قراءة سورة الملک ویقرء هذا اربع مرات

ورب الرکن والمقام

از شیب و آن میوه ایست سفید تر از شیر و شیرین تر
از عسل و نرم تر از مسکه نخورد از آن میوه الا کسی که هر
روز مداومت کند بر گفتن اللهم صل علی محمد و
علی آل محمد و سلم **دوازدهم** ۱۲ در اخبار از ابن عمر رضی الله عنهما
روایت کرده که جمعی از بادیه نشینان مردی را با شتری بحکم
نبوت حاضر ساخته بر وی دعوی کردند که این مرد این شتر
را دزدیده و بعد از انکار وی گواهان گذرانیدند و
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بقطع ید وی حکم فرمود در وقتی که او را
می بردند تا سیاست رسانیده دست ببرند در زیر
لب چیزی میخواند شتری که مدعای ایشان بود فریاد
برکشیده بزبان فصیح گفت یا رسول الله این مرد از دزد
دیدن من بهتر است بلکه بر وی تهمت کردند و گواهان به
دروغ گواهی دادند مرا فلان کس دزدیده و ایشان
این بیچاره را متهم ساخته اند حضرت فرمود تا سارقی را
که شتر نام برده بود حاضر کردند و او بطوع و رغبت بدزدی

هذه صلوة
مسقط غیر للاکل
الثمرة من الشجر
فی الجنة تعالی
لیها مصنوعة
و ذکر بعض ادام
علیها اکل نعیم

اقرار کرد و حضرت باجرای حد برو حکم فرمود و درویش

متهم را طلبیده پرسید که در وقت رفتن از نزد من چه

میگفتی که من ملائکه را دیدم که محلات مدینه از ایشان پر

شده بود و نزدیک بود که دیوارهاش کافتند و بدان رسید

که تو میان من و ایشان حایل شوی گفت یا رسول الله بر تو

صلوات میفرستادم برین وجه که اللهم صل علی النبی

محمد حتی لا یبقی من صلواتک شیء وبارک

علی النبی محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء

وارحم النبی محمدا حتی لا یبقی من رحمتک شیء

حضرت فرمود که تو بر صراط بگذری و روی تو درخشنده

تر باشد از ماه شب چهارده و در روضة العلا همین

نقل کرده و کلمهٔ دیگر الحاق کرده که وسلم علی النبی

محمد حتی لا یبقی من سلامک شیء سیزدهم ۱۳

در شفا مذکور است که چون مرتضی علی خواستی که صلوات

فرستد آیه ان الله وملائکته تا آخر بخواندی پس گفتی

هذه الصلوات السابقة للمرور علی الصراط مع تلألؤ الوجه

الی آخره

يصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

ما عبدناك حق عبادتك وما عرفناك حق معرفتك وما قدرناك حق قدرك
لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین ذنبی الی مسیئ الفقر وانت ارحم الراحمین

لبیك اللهم وسعدیك صلوات الله البر
الرحیم والملائكة المقربین والنبیین و
الصدیقین والشهداء والصالحین وما
سبح لك من شیء یا رب العالمین علی محمد بن
عبد الله خاتم النبیین وسید المرسلین
وامام المتقین ورسول رب العالمین
الشاهد البشیر الداعی الیك باذنك
السراج المنیر وعلیه السلام وائمه اهل بیت
رضوان الله علیهم اجمعین بدین صلوات مداومت نموده
اند و فرموده که فوائد این درود در دنیا و مثوبات آن
در آخرت از حد حصر بیرون و از حیز شمار افزون است

چهاردهم ۱۴ در ریاض المذکرین از مرتضی علی کرم الله وجهه
روایة کرده که هر که هر روز سه بار و روز آدینه صد بار بگوید
صلوات الله وملائكته وانبیائه ورسله
وجمیع خلقه علی محمد وعلی آله وعلیهم السلام

وما انفقتك حق نفاتك م
هذه الصلوات المرتضویة فوائدها الدنیویة والاخرویة لا تحصی

هذه الصلوات المرتضویة ۱۴ الجمعة عمل یوم الجمعة مع سائر الایام لدخول الجنة

ارحم الله

ورحمة الله وبركاته بدرستی که درود داده باشد

بر پیغمبر بدرود همه خلائق در روز قیامت در زمره خواهی

آنحضرت مبعوث کردد وحضرت رسالت دست صلی الله علیه وسلم

وی کرفته به بهشت در آید واورا با خود در آرد پانزدهم

ابن عباس فرموده است که هر که کوید صلی الله علی محمد

وجزاه عنا ما هو اهله مدت هزار روز هفتاد رضی الله عنه

کاتب را در رنج اندازد یعنی از کتاب ملائکه هفتاد

تن هزار روز کتابت کنند ثواب این کلمات را

در رنج افتند بجهة بسیاری کتابة آن شانزدهم در

ازهار آورده که هر که هر روز سه بار بکوید اللهم صلی

علی محمد واله وسلم واجزه عنا خیرا

بجزاء حق نعمت بعثت کذارده باشد وحضرت

رسول در روز حشر بجود اورا عذر خواهی نماید واز صلی الله علیه وسلم

حق سبحانه رفعت درجه او درخواهد هفدهم طاوس یمانی رحمه الله

از ابن عباس نقل کرده که او برین وجه صلوات میفرستاد رضی الله عنه

عمل کل یوم من الایام للشفاعة ودفع الدرجة

٣

حتى لا يبقى فوقها درجة اخرى

لطلب الشفاعة للوالدين والاقرباء والاحباب حتى لا يبقى فوقها درجة اخرى

٢ اللهم صل على محمد وتقبل شفاعته الكبرى

وارفع درجته العليا واته سؤله في الاخرة و

الاولى كما اتيت ابراهيم وموسى. ومیگفت

هرکه این نوع صلوات فرستد حضرت پیغمبر او را شفاعت

کند ومراد از والدین واقربا واحباب. ازرتبه شفاعت

[illegible] هجدهم در روضة العلماء از ابن مسعود [illegible]

روایة کرده که او فرمود که چون بر رسول خدا بخواهید که درود فرستید

نیکو سازید درود خود را که بر آنحضرت عرض میکنند گفتند ما را

تعلیم ده که چگونه صلوات فرستیم گفت بگوئید اللهم

اجعل صلواتك وبركاتك ورحمتك و

رافتك ومحبتك على سيد المرسلين وامام

المتقين وقائد الغر المحجلين وخاتم النبيين

محمد عبدك ونبيك ورسولك امام الخير و

قائد الخير ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما

محمودا تغبطه به الاولون والاخرون اللهم

صلّ على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم

وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد. برکت این

درود درود دهنده را از مقربان حضرت رسالت سازد

واو را چندان ثواب دهند که اگر تمام جن وانس خواهند

که شمار آن کنند نتوانند وچون ملائکه این درود را پیش

پیغمبر صلى الله عليه وسلم رسانند بر فرستنده درود وسلام گویند ودیر از خدای

درخواهد **نوزدهم** ۱۹ در شفا از امام حسن بصری نقل فرموده

که هر که خواهد تا شربت صفا از حوض مصطفی بکاس اوفی

بنوشد باید که بدین نوع صلوات فرستد که اللهم صل

على محمد وعلى آله واصحابه واولاده وازواجه

وذريته واهل بيته واصهاره وانصاره

واشياعه ومحبيه وامته وعلينا معهم اجمعين

بیستم ۲۰ در شفاء السقام از ابی الحسین یحیى المطلبی رحمه الله

روایت کرده واو از بنان اصفهانی که وی گفت رسول را صلى الله عليه وسلم

در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله محمد بن ادریس الشافعی ابن

حوض الکوثر للشرب من

رضی ورضو ورضی

عمر تست هیچ سودی بوی رسانیده گفت آری از خدای
درخواست کردم تا او را حساب نکنند گفتم سبب
این عنایت چه بود فرمود که او بر من درودی فرستاده
که هیچکس مثل آن نشنیده گفتم یا رسول الله آن چه درود است
فرمود که اللّهمّ صلّ علی محمّد کلّما ذکره الذّاکرون
وکلّما غفل عن ذکره الغافلون و موافق همین
نقلست آنکه ابراهیم بن اسمعیل مزنی گفت که من
امام شافعی رحمة الله علیه را بخواب دیدم و گفتم خدای با تو چه کرد
فرمود مرا بیامرزید و امر کرد تا مرا بتعظیم و احترام تمام
به بهشت بردند پس بجه دامادرا بجمله بردند و بر من نثارها
کردند ببرکت صلواتی که در کتاب الرساله آورده بودم
و بدان نوع درود میفرستادم پرسیدند که آن کدام است
همین صلوات که مذکور شده برخواند بعت بکم هم
در شفاء السقام از اقلیشی نقل کرده که نزدیک امام
ابی بکر احمد بن موسی المجاهد المقبری که قدوه قضاة و عظماء

و بهر بود نشسته بودم ناگاه شیخ ابوبکر شبلی قدس سره

بدان مجلس در آمد امام ابوبکر بر پای خواست و با او معانقه

فرموده میان دو ابروی وی بوسه داد من گفتم یا سیدی

تو و نه همه اهل بغداد گمان می برید که این مرد مجنونست

گفت بلی گفتم پس این چه تعظیم بود که نسبت او رعایت

کردی امام فرمود که من با او آن کردم که از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

مشاهده نموده بودم بر سیدم که آن چگونه بود گفت پیغمبر را صلی الله علیه و سلم

در واقعه دیدم جای نشسته و [illegible] بجمعیت وی

ایستاده ناگاه شبلی بدان محفل در آمده متوجه حضرت

پیغمبر شده آنحضرت برخاسته [illegible] او معانقه نموده

صلی الله علیه و سلم

میان دو چشم وی بوسه داد گفتم یا رسول الله با شبلی این

میکنی فرمود آری وی بعد از نماز میخواند که لقد جاءکم

رسول من انفسکم عزیز علیه تا آخر آنکه

بعد ازین صلوات میفرستد و گفته اند صلوات شبلی سیزده

و به بوده که اللهم صل علی محمد ملاء السموات

وَالْأَرْضِ وَمِلْأَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ كويند اين

صلوات را به برى آسمان و زمين وبمقدار عرش برين

ثواب دهند بحث نود ۲۲ در رياض المذكرين از عبدالرحمن

صفرى نقل كرده كه چون خلاد بن كثير در كذشت بزير بالين

وى رقعه يافتند برآنجا نوشته كه هَذَا بَرَاءَةٌ مِنَ السَّعِيرِ

لِخَلَّادِ بْنِ كَثِيرٍ از اهل او سؤال كردند كه عمل او چه بود كه چنين

تشريفى در بارهٔ او شرف صدور يافت زنش وى هر روز

جمعه هزار نوبت درود ميفرستاد و ميكفت سبب آزادى

من از آتش الهى خواهد بود پرسيدند كه بچه نوع صلوات

ميفرستاد كفت برين نمط كه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ

الْأُمِّيِّ وَعَلٰى آلِهِ وَسَلِّمْ بحث سيم ۲۳ در احياء العلوم

آورده كه هر كه در هفت روز آدينه هر روزى هفت بار بكويد

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً تَكُونُ

لَكَ رِضًا وَلِحَقِّهِ اَدَاءً وَاَعْطِهِ الْوَسِيلَةَ وَ

الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاجْزِهِ عَنَّا

[margin:] عمل يوم الجمعه

في جميع الليالي والايام

سماني هذا اليوم سيد الايام اى يوم الجمعه

ولقلوبنا شفاء

ما لنا فيها جزاء

افضل ما جزیت نبیّا عن امّته وصلّ علی جمیع

اخوانه من النّبیّین والصّالحین یا ارحم

الرّاحمین سزاوار گردد شفاعت آنحضرت را وبی شبهه

آنحضرت بدولت شفاعت او را از درکات جحیم برهاند

وبدرجات جنّات النّعیم برساند بیست چهارم ۲۴ صلوات ثمانیه

که منسوبست بنجبا وایشان هشت تن اند در هر زمانی

وزیاده وکم نشوند وحضرت شیخ قدّس الله روحه در فتوحات

فرموده که ایشان اهل علم اند بصفات ثمانیه ومقام ایشان

کرسی است یعنی کشف ایشان از آنجا در نتوانند نمود

ودر علم تسییر کواکب از جهة کشف واطلاع نه بر وجه اصطلاح

قدمی راسخ دارند وسلطان ابراهیم ادهم ایشانرا در

قبّة الملائکه دیده در مسجد اقصی وهر یک یک کلمه ازین قدّس سرّه

صلوات بوی گفته اند وفرموده که مرا ببرکت این صلوات

تصرّفی ومواجید بجهة این دردر

ما غلبه میکند اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله

عَدَدَ مَا خَلَقْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ ٢

مِلْاءَ مَا خَلَقْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ ٣

عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ مِلْأَ ٤

كُلِّ شَيْءٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ عَدَدَ ٥

مَا اَحْصَاهُ كِتَابُكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ ٦

اٰلِهٖ مِلْأَ مَا اَحْصَاهُ كِتَابُكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى ٧

مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ عَدَدَ مَا اَحَاطَ بِهٖ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ ٨

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ مِلْأَ مَا اَحَاطَ بِهٖ عِلْمُكَ

نقلست که سلطان بقیة العمر برادای این صلوات

مواظبت می نموده وعم الدین فقیر رحمها الله از شیخ

محمد حضرامی مغربی قدس سره بدین وجه که بقید کتابت

در آمد استماع نموده بود بیست و پنجم ٢٥ از شیخ المشایخ

سعد الدین حموی روح الله روحه منقولست که

هرکه بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بدین نوع درود دهد که

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ مُطْلَقِ عِنَانِ

جواد الله

اضافته کالاضافة فی لجین الماء کما ه

جواد الایمان فی میدان الاحسان

و مرسل ریاح الکرم الی روض الجنان

و علی آل محمد و سلم هر آینه با ایمان رود در

قبر و با ایمان برانگیزانند روز قیامت بیست ششم

هم از شیخ قدس سره روایت کرده اند که اگر کسی از وسوسهٔ شیطان

و دغدغهٔ نفس و هوا متضرر باشد باید که همیشه

بدین نوع صلوات فرستد که اللهم صل علی سیدنا

محمد مفرق فرق الکفر و الطغیان و مشتت

بغاة جیوش القرین و الشیطان و علی

آل محمد و سلم تا از شر شیاطین و هنات الشیاطین

مامون و محفوظ ماند بیست هفتم هم از آن حضرت شیخ

بنقل درست ثابت شده که هر که بر حضرت رسالت

صلوات الله و سلامه علیه بدین گونه درود دهد که

اللهم صل علی سیدنا محمد صاحب الفرق

و الفرقان و جامع الوحی و منزله من

رجب ۱۰ ص

ای علیه و سلم
ان صلی الله
یعنی ایمان او
مقرون بالا
و احسان ان تعبد الله
کانک تراه فان
لم تکن تراه فانه یراک

۲۶ کما فی الحدیث ه

۲۷

سمآء القرآت و علی آل محمد و سلم هر کز بدست

ظالمی مبتلا نشود و حق سبحانه ویرا از احتیاج و تنگ

دستی نگاه دارد و از بعضی اولاد عظام کرام ایشان

استماع افتاده که حضرت شیخ این سه صلوات که

متوالیه مذکور شد در عالم کشف دیده اند که بر ساق

عرش مکتوب شده و از انجا خوانده اند و یاد کرفته بوده

٢٨ بیست هشتم از شیخ مرشد الدین عبد الوهاب خلیفه

نیشابوری که از منتسبان دودمان بزرکوار مشایخ رحمهم

حمویه قدس الله ارواحهم بوده منقولست که حضرت شیخ سعد الدین

اعلی الله درجته در جبل الصالحین بوده اند بظاهر دمشق

در غرفه نشسته بوقت سحر مؤذنی که زور امقری کرتابی

میکفته اند و از جمله اولیا و اهل کشف و کرامات

بوده برخاسته و چیزی میخوانده ناکاه حضرت شیخ

دریچه غرفه را فتح فرموده اند و گفته ای مؤذن بیا

مؤذن بطی الهوا از دریچه بغرفه درآمده و شیخ فرموده اند

که حالی روح اقدس حضرت سید الانبیاء والمرسلین سلطان

الله فی الارضین صلوات الله وتحیاته وسلامه علیه حاضر

بودند ویازده کلمه درصلوات انشا فرمودند وباملا وانشاء

آنحضرت کتابت کرده شد میخواهم که درین سحر آنرا بلند

بخوانی تا برکت آن به اوقات واحوال سحر خیزان زنده

دل برسد مؤذن یادگرفته ببالای منذنه برآمد وباواز

خوش ولحنی دلکش آنرا آغاز خواندن کرد ودرسماع آن

خروش وفغان ازچندین کاشانه وزاویه برخواست

چون ذکر تو درمیان درآید ✿ از هر طرفی فغان برآید ✿

وآن کلمات اینست اللهم صل علی محمد فی

عرصات القیمة اللهم صل علی محمد حین

تقوم الساعة والطامة اللهم صل علی محمد

صلوة مخلصة عن الملاومة اللهم صل علی محمد

صلوة مبلغة الی السلامة اللهم صل علی محمد

صلوة فائضة علی اهل الکرامة اللهم صل علی

1 ۲ ۳ ۴ ۵

طامه روز قیامت وباز خود است ایست ترجمه اللغ

محمد في كل حين وأوان ۝ اللهم صل على محمد

٨ في كل زمان ومكان ۝ اللهم صل على محمد

٩ بكل لسان وجنان ۝ اللهم صل على محمد عند

١٠ ظهور كل حكمة وبيان ۝ اللهم صل على محمد

صاحب الكتاب العزيز وحامل الفرقان ۝

١١ اللهم صل على محمد صلوة جامعة بين سر كن

وكان ۝ وصل على جميع اخوانه من النبيين ۝

والصديقين والشهداء والصالحين ۝ أهل

القبلة والايمان ۝ والكتاب والميزان ۝

يا حنان يا منان ۝ واغفر لأمة نبيك

وحبيبك محمد عليه الصلوة والسلام

واسكنهم أعلى الجنان ۝ واحسن اليهم

يا وقت الاحسان ۝ وأدخلهم برحمتك

في الرضا والرضوان والرحمة والغفران ۝

وأعذهم من الشيطان والنيران ۝ بفضلك يا ارحم الراحمين

واسكنهم اعلى الجنان والمحسن

خواندن این صلوات بوقت عرض حاجات موجب
اجابت دعوات است و بهنگام مخافات سبب ایمنی از
آفات است و بسی اکابر تجربه کرده و فواید مشاهده فرموده
اند **بیست ونهم ٢٩** حضرت استادی و مخدومی سلطان
المفسرین برهان المذکرین قدوة المحدثین الامیر عزا
لملة والتقوی والدین طاهر آلترواتیزی روح الله روحه میفرمودند
که حضرت شیخ سعد الملة والدین قدس سره شبی در همین عرفه
که مذکور شد سید عالم را صلی الله علیه وسلم در واقعه دیده اند و آنحضرت
شش کلمه صلوات بریشان املا کرده و ایشان میخوا
سته اند که مقری گرتابی را طلبیده التماس یاد گرفتن و
خواندن آن کنند که ناگاه مقری آغاز کرده همان صلوا
ت بنغمهای دلاویز و لحنهای شورانگیز خوانده اند حضرت
شیخ را حیرتی عظیم دست داده و مؤذن فی الحال بخدمت
حضرت شیخ حاضر شده و عرض داده که متحیر و متعجب میباشم که
دران زمان که آنحضرت صلی الله علیه وسلم این صلوات بر شما املا

حضرت امام نوراللہ ... املای

میفرمود من بشنوم همه یاد گرفتیم و آن اینست اللهم

صل علی محمد صلوة لاحقة بنوره اللهم صل

علی محمد صلوة مقرونة بذکره و مذکوره اللهم

صل علی محمد صلوة جامعة بین فرحه و سروره

اللهم صل علی محمد صلوة محیطة بطوره و صوره

اللهم صل علی محمد صلوة منورة لقلوب اصحاب

صدوره اللهم صل علی محمد صلوة شارحة

لمنقوره فی مسطوره وصل علی جمیع اخوانه

من الانبیاء والاولیاء بعدد عبوره و

مروره بین الماء و طهوره والنور و ظهوره

والحق و اموره خواص این صلوات و فواید آن

بسیار است خصوصا در جلب قلوب و جذب منافع

و ازدیاد قبول در دلها و بوقت رویه سلاطین و امرا

و ملاقات عظما و وزرا و دیدن اهل اختیار و ارباب

اقتدار خاصیتهای کلی میدهد و بتجربه محقق شده

املاء حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم است اینجا است با [illegible] حضرت شیخ [illegible] فرموده اند

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٣٠

مرویست از شیخ حاجی بکر تی [illegible] که از خلفاء حضرت رحمه الله
شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس سره بوده که حضرت
پیغمبر را صلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله چگونه صلوات
فرستم بر شما فرمودند که بگوی اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
بِعَدَدِ كُلِّ ذَرَّةٍ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ تا همه درود
بر من صلوات فرستاده باشی سی و یکم شیخ محقق زین
الدین علی کلا قدس سره فرموده که هر که خواهد که بصلوات همه
خلائق از مبدأ حال تا انجام کار بر حضرت سید مختار صلی الله علیه وسلم
درود فرستد بدین نوع گوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْأَوَّلِينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْآخِرِينَ وَ
صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْمَلَإِ
الْأَعْلٰی إِلٰی يَوْمِ الدِّينِ سی و دوم شیخ الامام ابو
العباس بونی رحمه الله فرموده که هر که در روزی سه نوبت
و در شبی سه کرت این صلوات بخواند همچنان باشد

بالاصبعا سما فی حقدنا الیوم

۳۱

عمل اللیالی والایام

اللهم صل علی سیدنا محمد صلوة منوجة بکلامنا اوله واوسطه واخره

که در تمام ساعات لیل شبانروز صلوات فرستاده باشد

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ فِی اَوَّلِ کَلَامِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی

مُحَمَّدٍ فِی اَوْسَطِ کَلَامِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ فِی اٰخِرِ

کَلَامِنَا و شیخ عالم عامل سعد الدین فرغانی قدس سره

در منا زل العباد این صلوات را ایراد فرموده سی و سیم

صلوات حضرت خضر علیه السلام مشهور است و بعضی از اولیاء این

امت از وی تعلیم گرفته اند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ

وَسَلِّمْ عَدَدَ مَا عَلِمْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ

اٰلِهٖ وَسَلِّمْ زِنَةَ مَا عَلِمْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ

وَاٰلِهٖ وَسَلِّمْ مِلْأَ مَا عَلِمْتَ این درود نیز در

در مناهج مسطور است و نزد عرفا خواص و منافع آن نامحصور

سی و چهارم حافظ ابو الحسن علی بن محمود الشاذلی رحمة الله

فرموده اند که بخدمت شیخ المشایخ ابی عبد الله الحسین الحرانی

رسیدم و از ایشان التماس نمودم که مرا نوعی از صلوات

تلقین فرمایند که بصورت بمعنی فایده یابم در دینی و عقبی

بیان

الکلام لفظی و نفسی ا

۳۳

بالاضعاف فی مرتبة الالاف سیما فی هذا الیوم الذی هو

۳۴

الامام من بنی من الاشراف

جمیل من آن منتظر باشم و من که قرآن حفظ العظیم آری نگفت

هر گاه وظیفه خود تمام کنی بدین صلوات اختتام نمائی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلِّمْ بِعَدَدِ

مَا فِي جَمِيعِ الْقُرْآنِ حَرْفًا حَرْفًا وَبِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ

أَلْفًا أَلْفًا • آورده اند که یکی از سلطان غازی محمود

سبکتکین انار الله برهانه آمد • گفت مدتی بود که حضرت

پیغمبر را صلوات الله علیه وسلام میخواستم که در خواب ببینم

وغمی که در دل دارم با آن دلدار غم خود باز گویم • همه شب

دیده بعمد انگشتیم در خواب • بود که در خواب بدان دولت

بیدار رسیدم • قضارا سعادت مساعدت نمود • شبی خوش

بدان دولت رسیدم • در خسار جان فدای جهان آرایش

كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ • أَوْ كَالرُّوحِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ

دیدم • امشب شب نور ز مهتاب گرو داشت • وز گریه

شادی مژه ام آب گرو داشت • چون آنحضرت را مستبشر یافتم

قدم بر بساط انبساط نهاده گفتم • یا رسول الله هزار درم قرض دارم

٣٥

اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم صلاة ... مسلسلين

و هزار ادای آن قادر نیستم بیشتر بسیم که اجل در رسد و بعیت
روح باز ... ارزم هزار آقی وام در گردن من بماند حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که بنزد محمود سبکتکین رو و این مبلغ ازو
بستان گفتم یا سید البشر شاید از من باور نکنند
ونشانی طلبد گفت بگو بدان نشانی که در اول شب
چون تکیه میکنی سی هزار بار بر من درود میدهی و باخر
شب که بیدار میشوی سی هزار نوبت دیگر صلوات میفرستی
وام هزار داکش سلطان بگریه در آمد تصدیق کرده وامش
ادا کرد و هزار درم دیگرش عطا فرمود ارکان دولت متعجب شده
گفتند ای سلطان این مرد را درین سخن محال که گفت تصدیق
کردی و حال آنکه در اول و آخر شب با تو ایم و می بینیم که بصلوات
اشتغال میکنی و اگر کسی بفرستادن درود مشغول گردد
بجدی و جهدی که زیاده از آن در حیز تصور نیاید در تمام اوقات
ساعات شبانروز بشصت هزار بار صلوات نمی تواند
فرستاد باندک فرصتی در اول و آخر شب چگونه این صورت

تیسیر پذیر باشد

الحمد لکبید

تغییر نپذیر باشد سلطان فرمود که من از علما شنوده

بودم که هرکه یکبار بدین نوع صلوات فرستد که

اللهم صل علی سیدنا محمد ما اختلف الملوان

وتعاقب العصران وکر الجدیدان واستقبل

الفرقدان وبلغ روحه وارواح اهل

بیته منا التحیة والسلام وبارک وسلم

علیه کثیرا چنان باشد که ده هزار بار صلوات فرستاده

باشد ومن در اول شب سه نوبت ودر آخر سه کرت

این را میخوانم وچنان میدانم که شصت هزار بار

صلوات فرستاده ام پس این درویش که پیغام

سیدانام علیه الصلوة والسلام آورد راست گفت

وآن گریه که کردم از شادی بود که سخن علما راست

بوده وحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بران گواهی داده سی وششم عمر ۳

مولانا شمس الدین کیشی رحمه الله وقتی که در ولایت وی

وبای عام بود حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم

عمل اول اللیالی واخرها

در خواب واقعه دیده و گفته یا رسول الله مرا دعائی تعلیم ده که ببرکت
آن از علت طاعون ایمن شوم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمود که هرکه بدین نوع بر من درود دهد که اللّهمّ
صَلِّ علی محمّدٍ وعلی آلِ محمّدٍ بعددِ کلِّ داءٍ
ودواءٍ از طاعون امان یابد سی و هفتم در ذخیرة
المذکورین آورده که یکی از صالحان امت در ایام بهار
بصحرا بیرون شد و سرسبزی اشجار و ظهور انوار و ازهار
مشاهده نمود گفت یا ربِّ صَلِّ علی محمّدٍ بعددِ
ورقِ هذهِ الاشجارِ وصَلِّ علی محمّدٍ بعددِ
الورودِ والانوارِ وصَلِّ علی محمّدٍ بعددِ قطرِ الا
مطارِ وصَلِّ علی محمّدٍ بعددِ رملِ القفارِ وصَلِّ
علی محمّدٍ بعددِ دوابِّ البرارِی والبحارِ هاتفی
آواز داد که ای درود دهنده در رنج انداختی کرام الکاتبین را
بجهت نوشتن ثواب این کلمات مستوجب درجهای بلند شدی
کار از سر گیر که هرچه از بدی کرده بودی درین وقت بیامرزیدند

۳۷

کی دایم در شفا

در شفاء السقام آورده که فاکهانی در کتاب فجر منیر از شیخ
ابو موسی ضریر ذکر کرده که با جمعی در کشتی نشسته بودیم ناگاه بادی
که آنرا ریح اقلابیه گویند وزیدن آغاز کرد ملاحان مضطرب
شدند چه اگر کشتی ازان باد سالم ماندی از نوادر شمردندی
اهل کشتی ازین حال واقف شده غریو و زاری در گرفتند
و دل بر مرگ نهادند یکدیگر را وصیة میکردند ناگاه چشم
من در خواب شد و حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم دیدم که بکشتی
در آمد و فرمود یا ابا موسی اهل کشتی را بگوی تا هزار بار
صلوات فرستند بدین نوع که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ صَلٰوةً تُنْجِیْنَا
بِهَا مِنْ جَمِیْعِ الْاَهْوَالِ وَالْاٰفَاتِ وَتَقْضِیْ لَنَا
بِهَا جَمِیْعَ الْحَاجَاتِ وَتُطَهِّرُنَا بِهَا مِنْ جَمِیْعِ
السَّیِّئَاتِ وَتَرْفَعُنَا بِهَا عِنْدَكَ اَعْلَی الدَّرَ
جَاتِ وَتُبَلِّغُنَا بِهَا اَقْصَی الْغَایَاتِ مِنْ جَمِیْعِ
الْخَیْرَاتِ فِی الْحَیَاتِ وَبَعْدَ الْمَمَاتِ بیدار شدم

وقصه با یاران کفتم و آن کلمات بر زبان من جاری
بود باتفاق میخواندیم نزدیک بسیصد عدد که خوانده شد
آن باد بیارمید و کشتی بسلامت بکذشت

عَلَى الْمُصْطَفَى صَلُّوا فَاِنَّ صَلٰوتَهُ ∴ اَمَانٌ مِنَ الْاٰفَاتِ
وَالْخَطَرَاتِ ∴ تَحِيَّتُهُ اَصْلُ الْمَيَامِنِ فَاطْلُبُوا ∴
بِهَا جُمْلَةَ الْخَيْرَاتِ وَالْبَرَكَاتِ ∴ اکر ز آفت دوران
شکسته حال شوی ∴ امان طلب ز جناب مقدس نبوی ∴
وکر سهام حوادث ترا نشانه کنند ∴ پناه بر بحصار درود
مصطفوی ∴ صلوات فتح چهل کلمه است و نزد
علما مشهور و معروف است که هر که چهل بامداد بعد از ادای
فرض بکویذ کار فرو بسته وی بکشایذ و بر دشمن ظفر یابد
و اکر در حبس باشد حق سبحانه او را رهائی بخشد و ایزد
تمام خواهی او در امثال این مختصرات نکنجد و حضرت
عارف صمدانی امیر سید علی همدانی قدس سره بعضی ازین
صلوات در آخر اوراد فتحیه ایراد فرموده و ما مجموع

آنرا اینجا آوردیم و آن اینست. الصلوة والسلام علیک یا رسول الله

الصلوة والسلام علیک یا حبیب الله. الصلوة و

السلام علیک یا خلیل الله. الصلوة والسلام

علیک یا صفی الله. الصلوة والسلام علیک

یا نجی الله. الصلوة والسلام علیک یا خیر خلق الله

الصلوة والسلام علیک یا من اختاره الله.

الصلوة والسلام علیک یا من زینه الله

الصلوة والسلام علیک یا من ارسله الله.

الصلوة والسلام علیک یا من شرفه الله.

الصلوة والسلام علیک یا من عظمه الله

الصلوة والسلام علیک یا من کرمه الله

الصلوة والسلام علیک یا سید المرسلین.

الصلوة والسلام علیک یا امام المتقین.

الصلوة والسلام علیک یا خاتم النبیین

الصلوة والسلام علیک یا شفیع المذنبین.

الصلوة والسلام عليك يا رسول رب العالمين

الصلوة والسلام عليك يا سيد الاولين

الصلوة والسلام عليك يا سيد الاخرين

الصلوة والسلام عليك يا قائد المرسلين

الصلوة والسلام عليك يا شفيع الامة

الصلوة والسلام عليك يا عظيم الهمة

الصلوة والسلام عليك يا حامل لواء الحمد

الصلوة والسلام عليك يا صاحب المقام المحمود

الموعود بين الملك المسجود (اللهم)

الصلوة والسلام عليك يا ساقي الحوض المورود

الصلوة والسلام عليك يا اكثر الناس تبعا يوم القيمة

الصلوة والسلام عليك يا سيد ولد ادم

الولد يستوى فيه الافراد والجمع كما صرح الشيرازي في باب الفرائض عبد الفتاح والنحرير والنشير

الصلوة والسلام عليك يا اكرم الاولين والاخرين

اى كل فرد من افراد ولده

الصلوة والسلام عليك يا بشير

الصلوة والسلام عليك يا نذير

الصلوة والسلام عليك يا داعي الله باذنه

والسراج

وَالسِّرَاجِ الْمُنِيرِ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ التَّوْبَةِ

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُقَفِّي

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَاقِبُ

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَاشِرُ

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُخْتَارُ

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَاحِي

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَحْمَدُ

اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وسلم

صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ

وَحَمَلَةِ عَرْشِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَيْكَ وَعَلٰى

اٰلِكَ وَاَصْحَابِكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

این صلواتیست مبارک و بهر مرادکه بخوانند حاصل گردد و شرط

خواندن آنست که حضرت پیغمبر را حاضر بیند و مشافهة با وی صلى الله عليه وسلم

خطاب کند چهلم تسلیمات سبعه و این هفت سلامست

چهلم

کفت که هرکه بکاری درماند و مهماتش وفرو بسته باشد هفت بار روز

بعد از هر نمازی یازده بار صلوات فرستد پس این تسلیمات را

هفت بار بخواند مهم کفایت شود و حاجت روا کردد و آن

اینست السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْخَافِقَيْنِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ الثَّقَلَيْنِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ مَنْ فِي الْكَوْنَيْنِ

وَشَفِيعَ مَنْ فِي الدَّارَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَا

حِبَ الْقِبْلَتَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمَشْرِقَيْنِ

وَضِيَاءَ الْمَغْرِبَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّ

السِّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْكَ وَعَلَى

عِتْرَتِكَ وَأُسْرَتِكَ وَأَوْلَادِكَ وَأَحْفَا

دِكَ وَأَزْوَاجِكَ وَأَفْوَاجِكَ وَخُلَفَا

ئِكَ وَأَصْحَابِكَ وَأَحْزَابِكَ وَأَتْبَاعِكَ

وَأَشْيَاعِكَ سَلَامُ اللهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ

أجمعين

اجمعین الی یوم الدین والحمد لله رب

العالمین این بود آنچه در باب صلوات وسلام

باشارت غیبی وایمای لاریبی سمت ثبت یافت

وامیدوار هست که این تحفه مقبول حضرت الهی و

سبب تقرب بجناب رسالت پناهی گردد

یا سید الانام صلوة وسلام تو ورد زبان ماست

هر روز و سال صبح و شام نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور

در دست ما همین صلواتیست والسلام تمام

تمّ تالیف وتحریر این کلمات یوم الاثنین

السادس والعشرین من شهر رمضان

المبارک عمت میامنه سنة تسع وتسعین

وثمان مائة هجریة وفرزند اعز دولتمند

ذاک باسمه علیا وتخلصه صفیا در تاریخ

اتمام این رساله قطعه انشا کرده وبس مناسب

افتاده وهی هذه قطعة

وقت اتمام این کتاب کهست ه مونس القلوب فی الخلوات

باخرد گفتم ای بنور یقین ه مرشد الانام فی الفلوات

بر تاریخ او چگویم گفت ه قال گیکو بنه حق صلوات

اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آله

وصحبه وبارك وسلم عليه وعلى

جميع الأنبياء والمرسلين

والحمد لله رب

قلبا سليما صحيحا

وربنا هب لي علما نافعا

وعملا صالحا اعانا

كاملا ودعاء مستجابا

في الخيرات

اللهم اني استودعك هذه

الصلوات والتسليمات

حتى ترد علي فيوضاتها الى في جميع العالمين

وفي يوم العرصات

وتجعلها اسبابا

للنجاة بالشفاعة

من سيد السادات

تحرير وترقيم يرفت رسالة المسمى بتحفة الصلوات جهت [illegible] الابتياح در قريه [illegible] ازعراق [illegible]

مهربان اغا به ملا عبد الفتاح ازيد حقير اقل خلق الله [illegible]

ابن المرحوم المبرور سيد شمامه اللهم اغفر لوالديه [illegible]

المسماة عن المعاصرة

في العشر الأخير

من شهر ذي القعدة في سنة غفور

١٢٨٦ ١١٣٤

كتب هذه النسخة في نسخة غرة شهر محرم الحرام سنة [illegible]

كتب عليها تم يوم الجمعة [illegible] تمت المقابلة في شهر ذي القعدة

وكتبه في نسخة كتب عليها هذه ٥

سنة ٩٠٢ بتحرير الفقير حسين الكاشفي عفي عنه

اللهم اختم بالخير [illegible]

اول العلم معرفة الجبار وآخر العلم تفويض الأمر إليه [illegible]

على محمد عليه السلام والصلوة امين والحمد لله رب العالمين